روزه، سپر پارسايان

**ترجمه كتاب: (الصوم جنة)**

**مؤلف:**

**دكتر خالد بن عبدالرحمن الجريسى**

**مترجم:**

**إسحاق دبیری**/

**چاپ اول 1387/1429هـ**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | روزه، سپر پارسایان | | | |
| **عنوان اصلی:** | الصوم جنة | | | |
| **مؤلف:** | دکتر خالد بن عبدالرحمن الجریسی | | | |
| **مترجم:** | إسحاق دبیری/ | | | |
| **موضوع:** | فقه و اصول – احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه‌ عقیده www.aqeedeh.com | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc434056677)

[مقدمه مترجم 1](#_Toc434056678)

[پيش‏گفتار 7](#_Toc434056679)

[فصل نخست: دلايل قرآنى روزه 9](#_Toc434056680)

[فصل دوم: تعريف صيام و تاريخ فرض شدن آن 15](#_Toc434056681)

[معناى «شهر رمضان». 16](#_Toc434056682)

[مراحل فرض شدن روزه: 16](#_Toc434056683)

[فصل سوم: فضايل روزه و اسرار آن و ويژگى‏هاى رمضان 25](#_Toc434056684)

[فصل چهارم: انواع روزه 31](#_Toc434056685)

[فصل پنجم: احكام روزه و مسائل مهم مربوط به آن 43](#_Toc434056686)

[1- چگونگى اثبات فرا رسيدن ماه رمضان. 44](#_Toc434056687)

[2- منظور از اختلاف افق‏ها و تأثير آن در محقق شدن اثبات هلال ماه و پايان يافتن آن. 46](#_Toc434056688)

[3- چگونگى اثبات پايان يافتن ماه رمضان. 48](#_Toc434056689)

[4- ركن روزه. 49](#_Toc434056690)

[5- شرط‌هاى واجب شدن روزه. 49](#_Toc434056691)

[6- شرط‌هاى درست بودن روزه. 52](#_Toc434056692)

[7- روزه فرض. 54](#_Toc434056693)

[گرفتن روزه به عنوان كفاره شكار كردن. 58](#_Toc434056694)

[8- چيزهايى كه روزه را باطل مى‏كنند. 60](#_Toc434056695)

[1- چه چیزى روزه را به طور عموم باطل مى‏کند؟ 61](#_Toc434056696)

[2- چه چیزى روزه را باطل مى‏کند و سپس فقط قضاى روزه واجب مى‏گردد؟ 61](#_Toc434056697)

[3- آنچه روزه را باطل مى‏کند و به دنبال آن قضا و کفاره هر دو با هم واجب مى‏گردند. 62](#_Toc434056698)

[9- آنچه روزه را باطل نمى‏كند. 65](#_Toc434056699)

[10- آنچه خوردن روزه را در ماه رمضان مباح مى‏كند. و مسائل مربوط به آن. 68](#_Toc434056700)

[11- سنت‌هاى روزه. 75](#_Toc434056701)

[12- مكروهات روزه. 83](#_Toc434056702)

[13- اعتكاف. 85](#_Toc434056703)

[شرط‌هاى درست بودن اعتكاف. 88](#_Toc434056704)

[آداب اعتكاف. 92](#_Toc434056705)

[14- شب زنده‏دارى در رمضان (نماز تراويح). 94](#_Toc434056706)

[15- قيام شب قدر. 102](#_Toc434056707)

[16- زكات يا صدقه فطر. 125](#_Toc434056708)

[پايان 129](#_Toc434056709)

مقدمه مترجم

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ﴾ [البقرة: 185].

«(روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهى که قرآن، براى راهنمایى مردم، و نشانه‏هاى هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهاى دیگرى را به جاى آن، روزه بگیرد! خداوند، راحتى شما را مى‏خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزها را تکمیل کنید؛ و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید؛ باشد که شکرگزارى کنید!».

ماه مبارک رمضان بهترین و بزرگ‏ترین موسم کسب خیرات و برکات است، ماهى که آخرین برنامه عالم‏تاب و هدایت بشرى در آن فروفرستاده شده است. در این ماه بنده مسلمان مهمان خداوند متعال است.

رمضان موسم پرهيزگاران و بازار تجارى صالحان است. براى هر كالايى بازارى هست كه طرفداران و علاقمندان خاصش انتظار آن را مى‏كشند تا سود فراوانى بدست بياورند، مسلمانان نيز منتظر فرا رسيدن رمضان هستند تا براى بدست آوردن سود ارزشمند و توشه سفر آخرت، يعنى تقوا، تلاش كنند.

ماه رمضان فرصت خوبى است که شخص مسلمان بتواند نیکی‌هاى فراوانى کسب و براى زندگى ابدى ذخیره کند. درهاى بهشت در رمضان به روى مؤمنان روزه‏دار باز و درهاى جهنم بسته و شیاطین به غل و زنجیر بسته مى‏شوند تا به مؤمنان روزه‏دار و مهمانان خدا آسیبى نرسانند.

روزه روش عملى درست ربانى است، روشى که تأثیر بسیار عمیقى در بازسازى دل و درون دارد و فرد مؤمن را عبد پروردگارش مى‏گرداند. روزه به روزه‏دار اخلاص و پاکدامنى مى‏آموزد، زیرا این عبادت سرّى است بین خدا و بنده.

روزه جهاد با نفس است و موجب تقویت اراده‏ى شخص مى‏گردد. روزه‏دار نفس خود را از سرکشى بازمى‏دارد و از تمام آرزوها و امیالش مى‏گذرد و بدین‏وسیله خویشتن‏دارى‏اش را تقویت مى‏کند.

روزه مسلمان را به زیور حلم و بردبارى مى‏آراید، قلب را از آلودگی‌هاى گناه، پاک مى‏گرداند و حجاب و پرده‏هاى به وجود آمده از بار گناه را از میان برمى‏دارد و موجب مى‏شود که نور حق در دل‌ها بتابد و جان براى ذکر و دعا و تلاوت قرآن و توبه و استغفار آماده گردد. روزه اجتماعى بودن را به روزه‏دار مى‏آموزد، چون با روزه گرفتن، نیازمندی‌هایى برایش پیش مى‏آید و در نتیجه به فکر نیازمندان مى‏افتد و در حد توان به کمک آنان مى‏شتابد.

روزه بر شهوت‌ها چیره مى‏گردد و در نتیجه نقشه‏هاى شیاطین را که از طریق شهوت اجرا مى‏شوند، در هم مى‏شکند.

روزه فقط امتناع از خوردن و نوشیدن نیست، بلکه تمامى اعضاى بدن باید روزه باشند و از گناه دورى کنند.

پیامبر خداص فرمود: «کسى که سخنان دروغ و عمل کردن به آنها (و سایر گناهان) را ترک نکند، خداوند هیچ نیازى ندارد که او خوردن و نوشیدنش را ترک کند». [بخارى، ابوداود، ترمذى، نسایى وابن‏ماجه].

روزه آموزش عبادى است که باید تمامى اعضاى مسلمان روزه باشند.

شخص روزه‏دار یک ماه عبادت کردن را تمرین مى‏کند، تا آثار ارزشمند یک ماه در ماه‌هاى دیگر، او را پیوسته براى انجام عبادت کمک کند و در طول زندگى‏اش از چشمه زلال معرفت الهى بهره‏ها ببرد.

روزه همچون سپرى است که روزه‏دار را در دنیا از انجام گناه بازمى‏دارد و در روز رستاخیز او را از آتش جهنم حفظ مى‏کند. انسان فقط این جسم خاکى نیست بلکه آمیخته‏اى از جسم و روح است، روح همان حقیقت ماندگار است و جسم قالبى است براى نگهدارى از روح، سزاوار نیست که انسان در دنیا فقط بخاطر جسم زندگى کند و رسیدگى به روح و تغذیه آن را به باد فراموشى بسپارد و عمر و زندگى‏اش را تباه سازد و روز قیامت از سرافکندگان باشد.

ماه رمضان، ماه پاکیزگى و صیقلى دادن تیرگی‌هاى درونى است که بر اثر گناه بر لوح سفید قلب نقش بسته‏اند، مى‏توان در ماه رمضان با تضرع و زارى و ریختن اشک ندامت، بر زخمهاى بدست آمده از گناهان مرهم نهاد و از لحظه لحظه‏هاى این ماه بخصوص شب‌هاى آن نهایت بهره را برد، چون وقت تنگ است و مسئولیت‌ها سنگین و فرداى روز قیامت بسیار سخت.

ما موظفیم هر کار و عبادتى را از روى علم و آگاهى انجام دهیم و هر عبادتى که از روى بینش و آگاهى انجام گیرد بسیار ارزشمند و لذت‏بخش خواهد بود. در زمینه روزه که یکى از عبادت‌هاى ارزشمند و به تعبیرى ربع ایمان است کتاب‌هاى فراوانى نگاشته شده‏اند، اما کتاب «الصوم جنه. روزه سپر پارسایان» تألیف دکتر خالد بن عبدالرحمن الجریسى، بعد از مطالعه، آن را در زمینه بیان فلسفه و احکام روزه بسیار مفید یافتم و آن را ترجمه کردم تا برادران و خواهران ایمانى با مطالعه آن، در انجام فریضه روزه با چشمى باز و بینش و آگاهى کافى عمل کنند.

لازم به یادآورى است: بیشتر آیاتى که در متن کتاب آورده شده‏اند، در فصل نخست ترجمه شده‏اند، بخاطر همین از ترجمه دوباره آنها در متن خوددارى شده است.

از خداوند متعال مى‏خواهم کسانى را که در آماده‏سازى این کتاب به هر نحوى تلاش کرده‏اند تا در اختیار خوانندگان گرامى قرار گیرد پاداش نیک و سعادتمندى دو جهان را عطا کند و این کار را خالصانه براى رضاى خویش قرار دهد و آن را از من بپذیرد.

إسحاق دبیری

سپاس و ستایش خداوند را سزاست که ما را به دین اسلام راه نمود و پیامبرش محمدص را که بهترین مردمان است به سوى ما فرستاد، سپس با رسالت او حلال و حرام را بیان داشت و احکام نماز و روزه را به تفصیل بیان کرد. گواهى مى‏دهم که معبود راستینى جز خدا وجود ندارد، او یگانه است و هیچ انبازى ندارد، فرمانروا و آگاه به هر چیزى است و گواهى مى‏دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. او بهترین کسى است که براى پروردگارش نماز گزارده و روز گرفته است. درود و سلام بى‏کران خدا بر او باد و بر خاندان و یاران نیکوکار و گرامى‏اش، تا زمانى که دنیا، دنیاست.

کتابِ ارزشمندِ «الصوم جنّة» به قلم دکتر خالد بن عبدالرحمن - او را موفق و پایدار بگرداند - را مطالعه کردم. دیدم که مطالب را به زیبایى گلچین کرده و برگزیده است و به طور کامل حق مطلب را در مسایل مربوط به روزه، تاریخ فرض شدن، حکمت، واجبات و شرط‌هاى آن، مبطلات روزه افراد معذور از روزه، روزه‏هاى سنت، قیام در شب‌هاى رمضان، شب قدر، و احکام مربوط به زکات فطر همراه با ادله و انتخاب و تخریج احادیث صحیح و منابع نقل مطالب و نظیر این‌ها را ادا کرده است. به امید خدا این کتاب در موضوع خود سودمند است. خداوند متعال به مؤلف آن بهترین پاداش‏ها و بزرگترین ثواب‌ها را بدهد و کوشش و تلاش‏هاى او را براى دیگران سودمند بگرداند. خداوند داناتر است.

**وصلى اللَّه على محمد وآله وصحبه وسلّم.**

به قلم عبداللَّه بن عبدالرحمن الجبرین.

25/10/1425هـ.ق.

پيش‏گفتار

سپاس و ستایش خداوند را سزاست که بر بندگان روزه‏دارش منت نهاد و بزرگترین منت و پاداش را در برابر روزه به آنان وعده داد و روزه را وسیله کنترل نفس و سپرى در برابر خواهش‌هاى نفسانى قرار داد، و بهشتى برین و بزرگ را خاص آنان گرداند که همچون سایر بهشت‏ها نیست، درِ آن ریان است، جایى که راز نعمت‌ها در آن نهفته است. گواهى مى‏دهم که معبود راستینى جز خدا وجود ندارد، او یگانه است و هیچ شریکى ندارد و پروردگار انس و جن است. و گواهى مى‏دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. او بهترین کسى است که روزه فرض یا سنت گرفته است. جان‏ها و روان‏هاى مؤمنان به او گرویدند و از او پیروى کردند و با این پیروى کردن، از گناهان پاک شدند و در پناه ایمان آرام گرفتند. درود و سلام خدا بر او باد تا زمانى که روزه‏دارى روزه مى‏گیرد و دنباله‏رو سنت است، و بر خاندان و یاران مقرب او باد که براى رسیدن به بهشت‏گوى سبقت را از دیگران ربودند.

کتابى که پیش روى خوانندگان گرامى است حاصل تلاشى است که خداوند متعال توفیق جمع‏آورى و مرتب کردن مربوط به رکن روزه را فراهم و میسر کرد. مقصودم آن بود که در این کتاب فضایل و اسرار روزه و همچنین مسائل مهم و احکام مربوط به روزه را دنبال کنم. براى انجام این کار از درگاه ایزد منان استخاره کردم تا اینکه سینه‏ام براى انجام آن گشوده شد. با تصمیم جدى و عزمى استوار و با توکل بر خدا براى محقق شدن این خواسته، به خاطر محبت و عشق و علاقه‏اى که به برادران روزه‏دار داشته و دارم، دست به کار شدم، در نتیجه احکام مربوط به روزه را جمع‏آورى و در یک کتاب مرتب کردم، سپس با خواست و کمک خدا آن را با عنوان «الصّوم جنّة» نام‏گذارى کردم. در این نام‏گذارى، فرموده کسى که کامل‏ترین کلمات به او داده شده یعنى محمدص را به فال نیک گرفتم، آنجا که از زبان خداوند متعال خبر مى‏دهد که فرموده است: «روزه ‏مخصوص من است و من (مستقیماً) پاداش آن را مى‏دهم، چون که بنده‏ام (با روزه‏دارى) شهوت و خوردن ونوشیدنش را به خاطر من رها مى‏کند. روزه سپرى است (براى محافظت نفس از ارتکاب به گناهان) براى روزه‏دار دو خوشحالى هست: 1- خوشحالى هنگامى کـه افطار مى‏کنـد. 2- خوشحالى هنگامى که (در روز رستاخیز) پروردگارش را ملاقات مى‏کند. بوى دهان روزه‏دار در نزد خدا از بوى مشک خوش‏تر است».

این کتاب را بعد از مقدمه، در پنج فصل تنظیم کردم:

فصل نخست: دلایل قرآنى روزه.

فصل دوم: تعریف واژه «صیا»م و تاریخ فرض شدن آن.

فصل سوم: فضایل و اسرار روزه و ویژگى‏هاى رمضان.

فصل چهارم: انواع روزه.

فصل پنجم: احکام و مسائل مهم مربوط به روزه.

از خداوند مى‏خواهم - از روى فضل و منتى از جانب خودش - درود و سلامش را بر بنده و پیامبرش محمد ص - که امام و پیشواى انس و جن است - همچنین از او مى‏خواهم این کارم را مایه بهره‏مندى عموم مسلمانان قرار دهد.

دکتر خالد بن عبدالرحمن الجریسى.

ریاض: اول ماه رمضان 1425هـ. ق.

فصل نخست: دلايل قرآنى روزه

خداوند مى‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٨٣ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥۚ وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ١٨٤ شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ١٨٥ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ١٨٦ أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمۡۚ هُنَّ لِبَاسٞ لَّكُمۡ وَأَنتُمۡ لِبَاسٞ لَّهُنَّۗ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَخۡتَانُونَ أَنفُسَكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ وَعَفَا عَنكُمۡۖ فَٱلۡـَٰٔنَ بَٰشِرُوهُنَّ وَٱبۡتَغُواْ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيۡلِۚ وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقۡرَبُوهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ١٨٧﴾ [البقرة: 183-187]. «اى افرادى که ایمان آورده‏اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‏گونه که بر کسانى که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید. چند روز معدودى را (باید روزه بدارید!) و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادى از روزهاى دیگر را (روزه بدارد) و بر کسانى که روزه براى آنها طاقت‏فرساست؛ (همچون بیماران مزمن، و پیرمردان و پیرزنان،) لازم است کفاره بدهند: مسکینى را اطعام کنند؛ و کسى که کار خیرى انجام دهد، براى او بهتر است؛ و روزه داشتن براى شما بهتر است اگر بدانید! (روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهى که قرآن، براى راهنمایى مردم، و نشانه‏هاى هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهاى دیگرى را به جاى آن، روزه بگیرد! خداوند، راحتى شما را مى‏خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزها را تکمیل کنید؛ و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید؛ باشد که شکرگزارى کنید! و هنگامى که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعاى دعاکننده را، به هنگامى که مرا مى‏خواند، پاسخ مى‏گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)! آمیزش جنسى با همسرانتان، در شب روزهایى که روزه مى‏گیرید، حلال است. آنها لباس شما هستند؛ و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید). خداوند مى‏دانست که شما به خود خیانت مى‏کردید؛ (و این کار ممنوع را انجام مى‏دادید؛) پس توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با آنها آمیزش کنید، و آنچه را خدا براى شما مقرر داشته، طلب نمایید! و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) براى شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید! و در حالى که در مساجد به اعتکاف پرداخته‏اید، با زنان آمیزش نکنید! این، مرزهاى الهى است؛ پس به آن نزدیک نشوید! خداوند، این چنین آیات خود را براى مردم، روشن مى‏سازد، باشد که پرهیزکار گردند!».

خداوند مى‏فرماید: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ فَإِنۡ أُحۡصِرۡتُمۡ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۖ وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذٗى مِّن رَّأۡسِهِۦ فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلۡعُمۡرَةِ إِلَى ٱلۡحَجِّ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۚ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ فِي ٱلۡحَجِّ وَسَبۡعَةٍ إِذَا رَجَعۡتُمۡۗ تِلۡكَ عَشَرَةٞ كَامِلَةٞۗ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمۡ يَكُنۡ أَهۡلُهُۥ حَاضِرِي ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ١٩٦﴾ [البقرة: 196].

«و حج و عمره را براى خدا به اتمام برسانید! و اگر محصور شدید، (و مانعى مانند ترس از دشمن یا بیمارى، اجازه نداد که پس از احرام‏بستن، وارد مکه شوید،) آنچه از قربانى فراهم شود (ذبح کنید، و از احرام خارج شوید)! و سرهاى خود را نتراشید، تا قربانى به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)! و اگر کسى از شما بیمار بود، و یا ناراحتى در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد،) باید فدیه و کفاره‏اى از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندى بدهد! و هنگامى که (از بیمارى و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانى براى او میسر است (ذبح کند)! و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت‏روز هنگامى که باز مى‏گردید، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این براى کسى است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد (اهل مکه و اطراف آن نباشد). و از خدا بپرهیزید! و بدانید که او، سخت‏کیفر است!».

و مى‏فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٍ أَن يَقۡتُلَ مُؤۡمِنًا إِلَّا خَطَ‍ٔٗاۚ وَمَن قَتَلَ مُؤۡمِنًا خَطَ‍ٔٗا فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ وَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْۚ فَإِن كَانَ مِن قَوۡمٍ عَدُوّٖ لَّكُمۡ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖۖ وَإِن كَانَ مِن قَوۡمِۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞ فَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ وَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ تَوۡبَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا٩٢﴾ [النساء: 92]. «هیچ فرد باایمانى مجاز نیست که مؤمنى را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روى خطا و اشتباه از او سر زند؛ (و در عین حال،) کسى که مؤمنى را از روى خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خونبهایى به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آنها خونبها را ببخشند. و اگر مقتول، از گروهى باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند)، ولى مقتول باایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خونبها لازم نیست). و اگر از جمعیتى باشد که میان شما و آنها پیمانى برقرار است، باید خونبهاى او را به کسان او بپردازد، و یک برده مؤمن (نیز) آزاد کند. و آن کس که دسترسى (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پى در پى روزه مى‏گیرد. این، (یک نوع تخفیف، و) توبه الهى است. و خداوند، دانا و حکیم است».

مى‏فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلۡأَيۡمَٰنَۖ فَكَفَّٰرَتُهُۥٓ إِطۡعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ مِنۡ أَوۡسَطِ مَا تُطۡعِمُونَ أَهۡلِيكُمۡ أَوۡ كِسۡوَتُهُمۡ أَوۡ تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖۚ ذَٰلِكَ كَفَّٰرَةُ أَيۡمَٰنِكُمۡ إِذَا حَلَفۡتُمۡۚ وَٱحۡفَظُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ٨٩﴾ [المائدة: 89]. «خداوند شما را بخاطر سوگندهاى بیهوده (و خالى از اراده،) مؤاخذه نمى‏کند؛ ولى در برابر سوگندهایى که (از روى اراده) محکم کرده‏اید، مؤاخذه مى‏نماید. کفاره این‏گونه قسم‌ها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهاى معمولى است که به خانواده خود مى‏دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و یا آزاد کردن یک برده؛ و کسى که هیچ کدام از این‌ها را نیابد، سه روز روزه مى‏گیرد؛ این، کفاره سوگندهاى شماست به هنگامى که سوگند یاد مى‏کنید (و مخالفت مى‏نمایید). و سوگندهاى خود را حفظ کنید (و نشکنید!) خداوند آیات خود را این چنین براى شما بیان مى‏کند، شاید شکر او را بجا آورید!».

مى‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَامٗا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۚ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ٩٥﴾ [المائدة: 95].

«اى کسانى که ایمان آورده‏اید! در حال احرام، شکار نکنید، و هر کس از شما عمدا آن را به قتل برساند، باید کفاره‏اى معادل آن از چهارپایان بدهد؛ کفاره‏اى که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند؛ و به صورت قربانى به (حریم) کعبه برسد؛ یا (به جاى قربانى،) اطعام مستمندان کند؛ یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولى هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام مى‏گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است».

و مى‏فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مِّن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۚ ذَٰلِكُمۡ تُوعَظُونَ بِهِۦۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ٣ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۖ فَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ مِسۡكِينٗاۚ ذَٰلِكَ لِتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ٤﴾ [المجادلة: 3-4].

«کسانی که همسران خود را ظهار می‌کنند، سپس از گفتهء خود باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی آنها با هم، برده‌ای را آزاد کنند، این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شوید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و کسی که توانائی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد دو ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد، و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند، این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید، این‌ها مرزهای الهی است، و کسانی که با آن مخالفت کنند عذاب دردناکی دارند».

خواننده گرامى! بدون شک این نصوص قرآنى خلاصه آنچه را که شخص مسلمان براى آگاهى از احکام روزه به آن نیازمند است، در برگرفته‏اند و سنت پیامبرص این احکام را به طور مفصل توضیح داده و بیان کرده است. اما من در این کتاب به بیان آیات ارجمندى که در مورد روزه نازل شده‏اند اکتفا کرده‏ام؛ چون احادیث صحیح و حَسَنى که درباره روزه وجود دارند بسیار و فراوان‏اند، احادیثى که در لابه‏لاى کتاب به برخى از آنها استدلال و استناد کرده‏ام. پوشیده نماند که این احادیث از بس زیاداند پى‏گیرى و جستجوى آن‏ها، جوینده را براى بررسى تمامى آن‏ها ناتوان خواهد کرد، حتى اگر تمام توانش را در آن راه به کار گیرد. هدف در این کتاب تا حد امکان آسان‏گیرى و خلاصه‏گویى است. بنابراین به بیان احادیثى که سبب آگاهى یافتن مسلمان از فرض بودن روزه مى‏شود، اکتفا شده است.

فصل دوم: تعريف صيام و تاريخ فرض شدن آن

صیام در لغت به طور مطلق بر امساک و خوددارى از انجام کارى دلالت مى‏کند، یعنى دست نگه داشتن از انجام تمامى کارها و گفتارها. شخص روزه‏دار هم به خاطر امساک و خوددارى از بر آوردن شهوت شکم و فرج، صائم نامیده شده است.

مسافر هرگاه از ادامه حرکتش باز بماند و توقف کند صائم گفته مى‏شود. کسى که از سخن گفتن سکوت کند صائم گفته مى‏شود. کلام خداوند هم در این آیه به این معنا است: ﴿إِنِّي نَذَرۡتُ لِلرَّحۡمَٰنِ صَوۡمٗا فَلَنۡ أُكَلِّمَ ٱلۡيَوۡمَ إِنسِيّٗا﴾ [مريم: 26].

«من براى خداوند رحمان روزه‏اى نذر کرده‏ام؛ بنابراین امروز با هیچ انسانى هیچ سخن نمى‏گویم».

همچنین ‏هرگاه اسب از خوردن علف ‏سرباز زند، گفته‏ مى‏شود آن «صائم» است. هرگاه در جاى‏ خود بایستد و حرکت ‏نکند گفته ‏مى‏شود آن ‏در «مصامش» (توقفگاهش) ایستاده است. «صوم الماء» به معناى راکد ایستادن آب است.

«صوم الريح» به معناى آرام گرفتن و عدم وزش باد است. «صوم‏الشمس» به معناى ایستادن خورشید کمى قبل از زوال در وسط آسمان (بر روى خط استوا) است. (نگا: لسان العرب، ابن منظور (4/2529) والقاموس المحیط، فیروز آبادى ص: 1460).

اما «صیام» در اصطلاح شرع، کسى که عبارات و مطالب فقها را در تعریف «صوم» پى‏گیرى کند، نظر همه آنان را در تعریف صوم مقید به یک معنا خواهد یافت. حتى عبارات تعریف نیز تقریباً یکسان و نزدیک هم است. من از میان همه این تعریف‏ها این تعریف را برگزیده‏ام که: «صیام» به معناى امساک و خوددارى از آنچه که به شکلى روزه را باطل مى‏کند، مى‏باشد. (نگا: الموسوعة الفقهية، 7/28).

معناى این تعریف برگزیده این است:

صیام به معناى امساک و خوددارى کردن شخص مکلفى که ذمه‏اش مشغول به انجام فریضه روزه است از انجام چیزهایى که روزه را باطل مى‏کنند. مکلف همان مسلمان بالغ و عاقل و آگاه به وجوب روزه است، که نیت آن را بکند و توانایى گرفتن روزه را داشته باشد و هیچ عذر مباح‏کننده خوردن روزه نظیر مسافرت یا مریضى یا نظیر آنها را نداشته باشد. یعنى خوددارى فرد از به عمد انجام دادن کارى که روزه را باطل مى‏کند، نظیر خوردن، نوشیدن، یا نزدیکى کردن با همسر، یا به عمد استفراغ کردن و نظیر آنها. امساک باید از هنگام طلوع فجر صادق تا غروب خورشید همان روز ادامه داشته باشد.

معناى «شهر رمضان».

«شهر رمضان»، عَلَم جنس مرکب اضافى است. همچنین اسم‏هاى سایر ماه‌ها در جایگاه علم جنس هستند. کلمه رمضان به خاطر داشتن دو علت (از علت‏هاى نه‏گانه)، علم بودن و داشتن الف و نون زائد، اسم غیرمنصرف است. رمضان از «الرَّمَض» به معناى سوزاندن گرفته شده. براى این به آن اسم نامگذارى شده که گناهان روزه‏داران در آن ماه سوزانده مى‏شوند، یا از «الرَّمَض» به معناى تشنگى گرفته شده است، چون شتر در این ماه زیاد تشنه مى‏شود.

اما واژه «شهر»، علماى لغت درباره واژه «شهر» دو قول دارند. مشهورترین آنها عبارت است از اینکه «شهر» اسم زمانى است که با رؤیت هلال ماه شروع مى‏شود و تا (بعد از کامل شدن بدر و دوباره کم شدن از آن و) پنهان گشتن آن، پایان مى‏یابد. این مدت زمان به خاطر آن شهر نامیده شده است چون از بس که مردم در انجام معاملاتشان و تعیین زمان براى کارهایى معین به آن نیاز دارند، شهرت دارند.

قول دوم: همچنان که زجاج؛ گفته است: اسم عَلَم براى خود هلال ماه است. (تفسیر نور الإیمان 1/261).

مراحل فرض شدن روزه:

روزه عبادتى شرعى و قانون الهى است که در میان اهل کتابِ گذشته‏وجود داشته است، همان طور که قرآن بر صدق این گفتار دلالت دارد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٨٣﴾ [البقرة: 183]. (ترجمه آن گذشت).

سپس دین اسلام آمد، تا فرض بودن روزه در آن به شکلى کامل مستقر و پابرجا شود. حکم خداوند طلب مى‏کرد که فرض شدن این فریضه در مراحل مختلف و به تدریج کامل گردد. چنین وضعیتى در استقرار سایر فرض‏ها هم پابرجا بود. این تدریجى فرض شدن‏ها، به خاطر مهر و محبتى است که خداوند نسبت به بندگانش دارد و به آنها مهر مى‏ورزد و بر آنان آسان مى‏گیرد و احکام را به تدریج بر آنان فرض مى‏کند تا بتوانند آن‏ها را به آسانى بپذیرند.

کسى که تدریجى فرض شدن روزه را از لابه‏لاى کتاب‌ها پى‏گیرى کند، مى‏تواند به شکلى که مى‏آید آن را مرتب کند:

مرحله نخست: امر به گرفتن سه روز روزه در هر ماه قمرى و روزه روز عاشورا (دهم محرم) و به تأکید تشویق کردن پیامبرص برگرفتن روزه عاشورا.

جابر بن سمرهس گوید: «پیامبرص ما را به گرفتن روزه در روز عاشورا دستور مى‏داد و ما را بر آن تشویق و بر پایبندى به آن امر مى‏کرد. وقتى که روزه رمضان فرض شد، نه ما را به گرفتن روزه در روز عاشورا امر کرد و نه از آن بازداشت و بر پایبندى به آن تأکید نکرد». (مسلم، 1128).

معاذه عدویه از عایشهل سؤال کرد: آیا پیامبر خداص در هر ماه سه روز، روزه مى‏گرفت؟ عایشه گفت: بله. (مسلم، 1160 از عائشهل).

پرسش: درباره مشخص کردن سه روز روزه در هر ماه، آیا همان روزهاى سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمرى است؟

پاسخ: فقها - خدا پاداش نیکى به آنان دهد - اتفاق‏نظر دارند بر اینکه در هر ماه سه روز، روزه سنت است. جمهور علما (حنفیه، شافعیه و حنابله) نظر دارند که مستحب است آن سه روز ایام بیض - سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم - هر ماه قمرى باشند. (نگا: الموسوعة الفقهية 28/93). این روزها به خاطر آن ایام بیض نامیده شده‏اند، که نور و قرص ماه در شب‌هاى آن روزها کامل مى‏شود و نور آن بسیار سفید و روشن است. پس آنها روزهایى هستند که شب‌هایشان سفید و نورانى است (نور ماه و خورشید به هم ملحق مى‏شود). در حدیث آمده که پیامبرص فرمود: «اى ابوذر! هرگاه خواستى سه روز از ماه روزه بگیرى، پس روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم روزه بگیر». (الترمذی 762 از أبوذرس).

امام بخارى؛ در صحیح خود این عنوان را به کار برده است: «باب‏ صيام ايام البيض: ثلاث عشره، واربع عشره وخمس عشره».

اما در این مسأله بیان این مطلب مناسب است که شخص مسلمان نباید معتقد باشد که ثواب سه روز، روزه از هر ماهى، جز با روزه گرفتن این روزهاى معین و مشخص به دست نمى‏آید، بلکه باید معتقد باشد که ثواب سه روز با روزه گرفتن سه روز به طور مطلق در هر زمانى از ماه به دست مى‏آید. اگر سه روز ایام بیض روزه مى‏گیرد به حساب این باشد که آنها سه روز از ماه هستند، نه اینکه معتقد باشد که سنت است آن سه روز، روزه در ایام بیض باشند.

ابوهریرهس گوید: «دوستم (رسول خدا ص) مرا به انجام دادن سه چیز امر کرد: روزه گرفتن سه روز در هر ماه، خواندن دو رکعت نماز چاشت (ضحى) و قبل از اینکه بخوابم نماز وتر بخوانم». (متفق علیه البخاری، 1178. ومسلم، 721، ولفظ از مسلم).

مرحله دوم: از مراحل فرض شدن روزه، مخیر ساختن فرد براى روزه گرفتن روز عاشورا (دهم محرم) بود و آن هم بعد از امر به روزه گرفتن در روزهاى معدود (یعنى رمضان) بود، خداوند مى‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٨٣ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥۚ وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ١٨٤﴾ [البقرة: 183-184]. ترجمه آن گذشت.

پیامبر خداص روز عاشورا روزه گرفت و به مسلمانان هم به گرفتن روزه آن روز امر کرد؛ اما وقتى که رمضان فرض شد امر به روزه عاشورا ترک شد. (بخاری 1892).

پیامبر خداص فرمود: «عاشورا روزى از روزهاى خداست. پس کسى که بخواهد در آن روزه بگیرد و کسى که بخواهد گرفتن روزه آن روز را ترک کند». (متفق علیه، البخاری 1892. مسلم 1126).

مرحله سوم: رخصت خوردن روزه در ماه رمضان براى کسى که توانایى گرفتن روزه را داشت، اما به جاى آن کفاره بر او واجب بود. پس هر کس هم که مى‏خواست روزه مى‏گرفت و کسى که مى‏خواست مى‏خورد و کفاره آن را مى‏داد. خداوند مى‏فرماید: ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ﴾ [البقرة: 184]. ترجمه آن گذشت.

مرحله چهارم: منسوخ شدن این رخصت در صورت توانایى داشتن فرد براى گرفتن روزه، خداوند مى‏فرماید: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ﴾ [البقرة: 185]. (ترجمه آن گذشت).

پس هر کس از مسلمانان داخل شدن ماه روزه (رمضان) را دریابد، باید در آن روزه بگیرد. روزه این ماه بر او فرض شده است و هیچ رخصتى براى خوردن روزه ندارد، حتى اگر بخواهد کفاره روزه را هم بدهد. در صورتى که فرد توانایى گرفتن روزه را داشته باشد، چیز دیگرى جز روزه گرفتن از او پذیرفته نیست.

مرحله پنجم: رخصتِ خوردن روزه در ماه رمضان در دو حالت: نخست بیمارى جسمى که روزه گرفتن با آن دشوار باشد، یا اینکه روزه گرفتن تأخیر بهبودى را به همراه داشته باشد و فرد را آزار دهد، یا اینکه سبب افزایش بیمارى شود. دوم: مسافر بودن، یعنى اینکه هنگام طلوع فجر صادق آماده سفر و نیت آن را داشته باشد. انسان مسلمان در این دو حالت مى‏تواند روزه‏اش را بخورد، سپس قضاى آن تعداد روزها را که در حالت بیمارى یا مسافرت خورده است، به جاى بیاورد. خداوند مى‏فرماید: ﴿وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ﴾ [البقرة: 185].

به صورت تدریجى و گام به گام، در نهایت روزه در همین شکل کاملى که دارد، استقرار یافت. خداوند با این سیر تدریجى آسایش بندگان را مى‏خواهد. همچنین از آنان مى‏خواهد که در صورت نبود عذر شرعى به طور کامل ماه رمضان را روزه بگیرند و در صورت فوت شدن بعضى روزها به سبب داشتن عذر، با گرفتن روزه قضا آن را جبران کنند. خداوند مى‏فرماید: ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ [البقرة: 185]. ترجمه آن گذشت.

تاریخ فرض شدن روزه رمضان، در ماه شعبان سال دوم هجرى بود. پیامبر خداص نه سال روزه فرض ماه رمضان را گرفت.

اما کیفیت گرفتن روزه به شکل کنونى، یعنى خوددارى از مبطلات روزه از طلوع فجر صادق تا غروب خورشید آن روز، در آغاز فرض شدن به این شکل نبود، بلکه خوردن و نوشیدن و آمیزش با همسر در شب به شرطى براى روزه‏دار مباح بود که در شب، قبل از خوردن چیزى، نخوابیده بود، همچنین نماز عشا را نخوانده بود. اگر کسى مى‏خوابید و سپس بیدار مى‏شد، یا نماز عشا را مى‏خواند، براى او خوردن یا نوشیدن یا آمیزش با همسر، در باقى‏مانده شب درست نبود تا اینکه روز بعد خورشید غروب و او افطار مى‏کرد.

گفتار براء بن عازبس بیانگر این است که هر گاه روزه‏دار قبل از افطار مى‏خوابید، خوردن غذا براى او در آن شب حلال نبود. او گوید: «هرگاه یکى از اصحاب پیامبرص روزه مى‏گرفت و غذا آماده مى‏شد و او قبل از افطار کردن مى‏خوابید، آن شب و روز بعدى درست نبود چیزى بخورد تا اینکه دوباره شب مى‏شد».

همچنین پیشامد حوادثى در آغاز فرض شدن روزه، بیانگر کیفیت سخت روزه‏دارى در آن زمان بود. حوادثى که از جانب بعضى از اصحابش روى دادند و سبب نزول وحى شدند و در آن براى آمیزش با همسر و خوردن و نوشیدن در شب، براى روزه‏دار بدون هیچ قید و شرطى رخصت داده شد. برخى از آن حوادث عبارتند از:

عبداللَّه بن کعب بن مالکس از پدرش نقل مى‏کند: «هرگاه کسى از مسلمانان در رمضان روزه مى‏گرفت و شب مى‏شد و او پیش از افطار کردن مى‏خوابید، خوردن، نوشیدن و آمیزش با همسرش بر او حرام مى‏شد تا غروب فرداى آن روز که افطار مى‏کرد».

شبى عمر بن خطابس که در نزد پیامبر شب زنده‏دارى مى‏کرد به خانه‏اش برگشت، دید همسرش خوابیده است، خواست با او همبستر شود. او گفت: من خوابیده بودم. عمر گفت: نخوابیده‏اى! سپس عمر با او آمیزش کرد. صبح آن روز به نزد پیامبرص رفت و جریان را به او خبر داد. خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَخۡتَانُونَ أَنفُسَكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ وَعَفَا عَنكُمۡۖ فَٱلۡـَٰٔنَ بَٰشِرُوهُنَّ وَٱبۡتَغُواْ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيۡلِۚ﴾ [البقرة: 187]. (ترجمه آن گذشت). (البخاری 1915).

همچنین چنین پیشامدى براى کعب بن مالکس روى داد.

براء بن عازبس گوید: هرگاه اصحاب پیامبرص روزه مى‏گرفتند و هنگام غروب افطارى آماده مى‏شد، اگر آنان قبل از اینکه چیزى بخورند مى‏خوابیدند، آن شب و روز بعد تا غروب خورشید درست نبود چیزى بخورند.

قیس بن صرمه انصارىس روزه گرفته بود. هنگام افطار نزد همسرش آمد و پرسید: آیا براى خوردن غذایى دارى؟ گفت: نه، اما مى‏روم برایت چیزى پیدا کنم. قیس که کارگر بود و روزها کار مى‏کرد، به خاطر خستگى فراوان خواب بر او غلبه کرد. هنگامى که همسرش به نزد او بازگشت، دید خوابیده است، گفت: بیچاره، برایت متأسفم. هنگام ظهر روز بعد او از فرط گرسنگى و تشنگى بیهوش شد. این حادثه براى پیامبر نقل شد و این آیه نازل شد: ﴿أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمۡۚ﴾ [البقرة: 187].

اصحاب با نازل شدن این آیه بسیار خوشحال شدند، سپس دنباله آیه نازل شد: ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيۡلِۚ﴾ [البقرة: 187]. (أحمد مسند المکیین 15888).

حرام بودن خوردن و نوشیدن و آمیزش با زن براى روزه‏داران در شب رمضان وقتى که نماز عشا را مى‏خواندند، در سبب نزول این آیه بیان شده است: ﴿أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمۡۚ﴾ [البقرة: 187].

ابن عباسب در مورد سبب نزول این آیه گوید: مسلمانان در ماه رمضان وقتى نماز عشا را مى‏خواندند، همبستر شدن با همسرانشان و خوردن و نوشیدن بر آنان حرام مى‏شد تا اینکه هنگام افطار روز بعد فرا مى‏رسید. سپس مردمانى از مسلمانان در ماه رمضان بعد از خواندن نماز عشا، مرتکب این کارها شدند، یکى از آنان عمر بن خطابس بود. به نزد پیامبر خداص شکایت کردند. خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَخۡتَانُونَ أَنفُسَكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ وَعَفَا عَنكُمۡۖ فَٱلۡـَٰٔنَ بَٰشِرُوهُنَّ﴾ [البقرة: 187].

قاسم بن محمد؛ مى‏گوید: در آغاز فرض شدن روزه، شخص از وقت عشا تا عشاى روز بعد روزه مى‏گرفت. اگر در شب فرد مى‏خوابید، بعد از آن درست نبود با همسرش آمیزش کند و نیز درست نبود چیزى بخورد و بنوشد. تا آنکه شبى عمر به نزد زنش آمد. زنش گفت: من خوابیده بودم، اما عمر با او همبستر شد.

قیس بن صرمه تا شب روزه بود. قبل از اینکه افطار کند خواب بر او غلبه کرد. در آن زمان کیفیت روزه گرفتن این گونه بود که اگر بعد از غروب و قبل از خوردن چیزى مى‏خوابیدند، بعد از آن درست نبود که چیزى بخورند و بنوشند. با این حالت قیس روز بعد هم روزه گرفت و نزدیک بود که روزه او را تلف کند. خداوند به عنوان رخصتى براى آنان این آیه را نازل کرد: ﴿فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ وَعَفَا عَنكُمۡۖ﴾ [البقرة: ١٨٧]. (الطبری سوره البقره آیه 187، الواحدی، أسباب النزول ص 52).

بدین گونه حرام بودن استفاده از امور باطل‏کننده روزه نظیر خوردن و نوشیدن و آمیزش با همسر از زمان طلوع فجر صادق تا غروب خورشید مستقر شد و انجام این کارها در طول شب بدون هیچ قید و شرطى مباح شدند. خدا داناتر است.

فایده: واژه «تختانون» در آیه: ﴿عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَخۡتَانُونَ أَنفُسَكُمۡ﴾ [البقرة: ١٨٧].

بلیغ‏تر و رساتر از واژه «تخونون» است که «تختانون» به آن تفسیر شده است. آن هم به خاطر زیاد بودن حروف در ساختار «تختانون» است؛ چون زیاد بودن حروف در ساختار واژه بر زیاد و رسا بودن معنا دلالت مى‏کند. واژه «تختانون» از آنجایى که مقدمات جماع زیاد است، بر زیاد بودن خیانت دلالت مى‏کند. (نور الإيمان في تفسير القرآن1/267 محمد مصطفى أبو العلا).

پرسش: منظور از تبین خیط ابیض از خیط اسود در این آیه: ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ﴾ [البقرة: 187] چیست؟

پاسخ: هدف از آن - خدا داناتر است - آشکار شدن فجر صادق است. فجر صادق هم با مشخص شدن روشنى روز از تاریکى شب، آشکار مى‏شود چون فجر کاذب بالاتر از افق در نزدیکى وسط آسمان ظاهر مى‏شود و به شکل عمودى بالا مى‏رود. سپس به زودى پراکنده و ناپدید مى‏گردد.

بعد از آن فجر صادق در پهناى افق طلوع مى‏کند و پدیدار مى‏گردد و با ادامه و استمرار آن روشنى و تاریکى از هم مشخص مى‏شوند. از این هنگام (طلوع فجر صادق) تا غروب خورشید، استفاده از چیزهایى که روزه را باطل مى‏کنند بر روزه‏دار حرام مى‏شوند. (منبع سابق 1/269) با کمى تصرف.

پیامبرص فرمود: «منظور از آن، تاریکى شب و روشنایى روز است». (البخاری 1916. مسلم 1090).

همچنین فرمود: «فجر آن نیست که چنین باشد. پیامبرص براى ترسیم فجر کاذب انگشتانش را جمع کرد، آنگاه سر انگشتانش را به سوى زمین پایین کشید، بلکه فجر صادق آن است که چنین باشد: براى ترسیم آن ابتدا انگشتان سبابه دو دست را روى هم قرار داد و سپس دست‏هایش را به دو طرف کشید». (متفق علیه، البخاری 621. مسلم 1093).

هنگامى که آیه ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ﴾ [البقرة: 187] نازل شد، هنوز «مِنَ الْفَجْرِ» نازل نشده بود. سپس «من الفجر» نازل شد و مشخص شد که منظور از دو «خیط» روشنایى روز و تاریکى شب به هنگام فجر است، وقتى که روشنایى در افق آسمان پدیدار مى‏گردد. در فرمایش پیامبرص نیز این موضوع روشن گردید که: «منظور از دو خیط تاریکى شب و روشنایى روز است». و با مثالى که با انگشتانش براى به تصویر کشیدن طلوع فجر صادق زد، بیشتر این موضوع را روشن کرد و به ویژه ارجاعِ مسلمانان را براى مشخص شدن روز از شب به شنیدن اذان عبداللَّه بن ام مکتوم، بیانگر همین موضوع است؛ زیرا اذان او اعلام کننده طلوع فجر صادق بود، اما اذان بلال اعلام کننده طلوع فجر صادق نبود ؛ چون او در نیمه‏هاى آخر شب اذان مى‏داد. پیامبر فرمود: «بلال در (نیمه‏هاى آخر) شب اذان مى‏دهد. پس بخورید و بنوشید تا ابن ام مکتوم اذان بدهد».

(البخاری 623. مسلم 1092)

بخارى؛ گوید: قاسم بن محمد گوید: فاصله‏اى بین اذانشان نبود، مگر اینکه بعد از پایین آمدنِ یکى، آن دیگرى بالا مى‏رفت.

معناى «إلاَّ أن يرقى ذا وينزل ذا» یعنى: ابن‏مکتوم بر مکانى که در آن اذان مى‏داد بالا مى‏رفت و بلال هم در همان موقع پایین مى‏آمد. با این حال مشخص مى‏شود که فاصله بین اذان آن دو زیاد نبود.

آنچه شایسته است در پایان این مبحث یادآورى شود این است که روزه روز عاشورا همچنان مشروع و گرفتن روزه در آن روز مستحب است. پیامبرص بعد از فرض شدن روزه ماه رمضان مردم را به گرفتن روزه عاشورا مخیر ساخت. پیامبرص در سخنانى فرمود: «این روز عاشوراست و خداوند روزه آن را بر شما فرض نکرده است. ولى من روزه هستم. هر کسى که (از شما) بخواهد، پس در آن روز روزه بگیرد و هر کسى که بخواهد (در آن روز) روزه نگیرد». (البخاری 2003. مسلم 1129).

همچنین فرمود: «عاشورا روزى از روزهاى خداست. هر کس که بخواهد مى‏تواند در آن روز، روزه بگیرد یا روزه نگیرد».

پیامبرص به روزه گرفتن در روز عاشورا بسیار تشویق کرده و بر مستحب بودن آن تأکید ورزیده است. حتى در سالى که وفات کرد، به روزه گرفتن عاشورا و یک روز قبل از آن (تاسوعا) تصمیم گرفت، تا کارش مخالفتى باشد با یهود خیبر که فقط به روزه گرفتن در روز عاشورا اکتفا مى‏کردند و آن روز را بزرگ مى‏داشتند و آن را به گرفتن روزه اختصاص داده بودند. پیامبر فرمود: «در سال آینده اگر خدا بخواهد روز نهم (تاسوعا) هم روزه مى‏گیریم». (مسلم 1134).

ابن عباسب گوید: «اما پیامبرص قبل از فرا رسیدن سال بعدى درگذشت». (منبع سابق).

فصل سوم: فضايل روزه و اسرار آن و ويژگى‏هاى رمضان

خواننده گرامى! فضایل عبادت و اسرار آن میدان گسترده‏اى است که خردها در آن حیران و سردرگم مى‏شوند و وجدان در آن، راه‏هاى مختلفى را مى‏پیماید، اما به حقیقت آن پى نمى‏برد. بنابراین کسى که مى‏خواهد از درِ شناخت در این زمینه وارد شود و آگاهى به دست بیاورد، لازم است این شناخت را از طریق نصوص صحیح شریعت جستجو کند. من با اینکه در این زمینه تهى دست هستم و کالاى اندکى دارم، علاقه‏مند شدم تمامى توانم را در این راه به کار گیریم و به گونه‏اى خودم را با صاحبان این تخصّص همانند کردم. پس سخن را در این باب آغاز مى‏کنم و خداوند هم یارى دهنده است:

به راستى فضایل روزه و اسرار آن تا حدى زیاد است که قابل شمارش نیستند. برخى از آن‏ها عبارتند از:

1. روزه رکن بزرگى از ارکان دین اسلام است. بناى اسلام بدون آن استوار و پایدار نمى‏شود و مادام که آدمى به فرض بودن آن اقرار نکند، ایمانش نیز ثابت نخواهد شد. پیامبرص فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: 1- گواهى دادن به اینکه معبودى بحق جز اللّه وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. 2- برپا داشتن نماز. 3- دادن زکات. 4- به‏جاى آوردن حج خانه خدا. 5- گرفتن روزه ماه رمضان». (البخاری 8. مسلم 16).
2. روزه گرفتن در ماه رمضان و قیام در شب‌هاى آن - به خصوص شب قدر - آن هم از روى ایمان و طلب اجر و پاداش از خداوند، بدون شک بر صداقت ایمان و اخلاص عملِ شخص دلالت مى‏کند. بدین سبب، به او مژده داده شده که گناهان گذشته‏اش مورد بخشش خداوند قرار مى‏گیرند. پیامبرص فرمود: «کسى که ماه رمضان را از روى ایمان و به امید دریافت اجر و پاداش از خداوند روزه بگیرد، تمامى گناهان گذشته‏اش بخشوده مى‏شوند». (متفق علیه، البخاری 38. مسلم 760).

همچنین فرمود: «کسى که در ماه رمضان از روى ایمان و به امید دریافت اجر و پاداش از خدا، قیام کند تمامى گناهان گذشته‏اش بخشوده مى‏شوند». (متفق علیه، البخاری 37. مسلم 759).

همچنین‏فرمود: «کسى‏که در شب قدر از روى ایمان و به‏امید دریافت اجر و پاداش از خدا قیام کند، تمامى‏گناهان گذشته‏اش بخشوده مى‏شوند». (متفق علیه، البخاری 35. مسلم 760).

1. پاداش هیچ عمل و عبادتى از عبادت‌هاى انسان با روزه برابرى نمى‏کند؛ چون در روزه، راز و رمز اخلاص براى خدا نهفته است. به خاطر همین اجر و پاداش آن بر تمامى عبادت‌ها غلبه کرده و برترى یافته است.

پیامبرص فرمود: «تمامى کارها و عبادات انسان چندین برابر افزوده مى‏شوند. هر نیکى ده تا هفتصد برابر اجر دارد. خداوند مى‏فرماید: بجزروزه، زیرا روزه مخصوص من است و من پاداش آن را مى‏دهم، (چون بنده) شهوت و طعامش را به خاطر (دستور) من ترک مى‏کند». (تخریج آن گذشت).

1. روزه وسیله نگهدارى از گناهان و سپر نفس روزه‏دار در برابر پیروى از خواهش‌هاى نفسانى در دنیا و در برابر عذاب خدا در روز رستاخیز است. روزه دژى مستحکم براى روزه‏دار در برابر دام فریب شیطان است. پیامبرص فرمود: «الصّوم جنّة»**.** روزه سپرى است. (تخریج آن گذشت).
2. روزه به طور موقتى شهوت فرج را قطع مى‏کند و پاکدامنى و پاکى به بار مى‏آورد. پیامبرص در مقام سفارش به جوانان اسلام فرمود: «اى ‏گروه جوانان، هر کدام از شما توانایى ازدواج را دارد، پس ازدواج کند. ازدواج، براى چشم‏پوشى بهتر و کنترل کننده شهوت فرج است و کسى که توانایى آن را ندارد، بر او لازم است که روزه بگیرد، چون شهوت را از بین مى‏برد». (متفق علیه، البخاری1905. مسلم 1400).
3. روزه، روح و روان روزه‏دار را پاک مى‏کند و زبان و اعضاى بدنش را از سخنان دروغ یا به کار بردن نیرنگ، باز مى‏دارد. پیامبر ص فرمود: «هرگاه یکى از شما روزه گرفت، بیهوده سخن نگوید و کار جاهلانه انجام ندهد. پس اگر کسى او را دشنام داد یا با او کشمکش کرد و درگیر شد، بگوید: من روزه هستم». (متفق علیه، البخاری 1894. مسلم 1151).

همچنین ص فرمود: «کسى که سخنان دروغ و عمل کردن به آنها را ترک نکند، خداوند هیچ نیازى ندارد که خوردنى و نوشیدنى‏اش را ترک کند». (البخاری 1903).

1. روزه، به خاطر محقق شدن فضیلت صبر با آن، بر سایر عبادت‌ها برترى دارد. پیامبرص فرمود: «روزه نصف صبر است». (الترمذی 3519. ابن ماجه 1745).
2. ریان، درى از درهاى بهشت است که مخصوص داخل شدن روزه‏داران است.

پیامبرص فرمود: «در بهشت درى است که به آن ریان گفته مى‏شود. در روز رستاخیز فقط روزه‏داران از آن در داخل بهشت مى‏شوند و کسى غیر از آنان از آن در داخل نمى‏شود. (در رستاخیز) سؤال مى‏شود: روزه‏داران کجا هستند؟ همه روزه‏داران واقعى برمى‏خیزند و از آن در داخل بهشت مى‏شوند و کسى غیر از آنان از آن در داخل نمى‏شود. هرگاه همه داخل شدند در بسته مى‏شود تا کسى دیگر نتواند از آن داخل شود». (متفق علیه، البخاری 1896. مسلم 1152).

1. بوى دهان شخص روزه‏دار در نزد خدا از بوى مشک خوش‏تر است. پیامبرص فرمود: «لخلوف فم الصائم أطيب عند اللّه من ريح المسك»**.** (تخریج آن گذشت).

معناى «خَلُوف» یا به نقل از مسلم «خُلفة» تغییر بوى دهان روزه‏دار است، به خصوص بعد از زوال خورشید.

«بوى دهان شخص روزه‏دار در نزد خدا از بوى مشک خوش‏تر است».

1. براى روزه‏دار دو خوشحالى هست.

پیامبرص فرمود: «براى روزه‏دار دو خوشحالى است که با آنها خوشحال مى‏شود: 1- هرگاه افطار کند، با افطار کردنش خوشحال مى‏شود. 2- هرگاه پروردگارش را ملاقات کند، به خاطر داشتن عبادت روزه خوشحال مى‏شود». (تخریج آن گذشت).

1. روزه‏دارى از حالت‏هاى اختصاصى پذیرش دعاست و دعا در آن حالت پذیرفته مى‏شود.

خداوند متعال مى‏فرماید: ﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ١٨٥ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ١٨٦﴾ [البقرة: 185-186].

در عبارت آیه بیندیش که چگونه خداوند پذیرش دعا را بعد از فریضه روزه بیان کرده است. پیامبرص فرمود: «دعاى سه نفر رد نمى‏شود: 1- دعاى روزه‏دار هنگام افطار کردن، 2- دعاى حاکم دادگر، 3-دعاى مظلوم». (الترمذی 3598).

1. روزه، انسان مسلمان را، براى اقتدا کردن به بخشندگى فراوان پیامبرص در ماه رمضان، فرا مى‏خواند. «پیامبرص بخشنده‏ترین مردم بود، به خصوص در ماه رمضان وقتى که جبریل او را ملاقات مى‏کرد، بخشنده‏تر از هر زمانى بود». (متفق علیه، البخاری 1902. مسلم 2308).
2. از فضیلت‌هاى دیگر روزه این است که در بهترین ماه‌ها فرض شده است. فضایل ماه مبارک رمضان قابل شمارش نیستند. اما شاید بیان برخى از فضایل ماه رمضان در اینجا مناسب باشد تا روح و روان، با یادآورى آن به پرواز در آید و اوج بگیرد و یاد و خاطره رمضان تجدید گردد. رمضان ماه بهار قرآن است؛ چون آغاز نزول وحى در این ماه بود که در شب مبارک قدر، قرآن به طور کلى از لوح محفوظ به بیت العزه در آسمان دنیا فرو فرستاده شد. سپس در مدت بیست و سه سال، دوره نبوت، قرآن بخش بخش و تدریجى بر قلب پیامبرص فرو فرستاده شد قول به سه بار نازل شدن قرآن از ابن‏عباس به طور موقوف نقل شده است. (ابن کثیر ص 1858). پوشیده نیست که حدیث موقوف در اینجا حکم مرفوع را دارد.

آغاز این بخش بخش نازل شدن هم در شب مبارک قدر در ماه رمضان بود. خداوند مى‏فرماید: ﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ﴾ [البقرة: 185].

مى‏فرماید: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ٣﴾ [الدخان: 3]. «که ما آن را در شبى پر برکت (شب قدر در ماه رمضان) نازل کردیم؛ ما همواره انذارکننده (کافران و مشرکان و ظالمان، با ارسال پیامبران و کتب آسمانی به سوى‏شان) بوده‏ایم».

مى‏فرماید: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ١﴾ [القدر: 1].

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم».

رمضان ماهى است که در آن روزه فرض شده است.

خداوند مى‏فرماید: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ﴾ [البقرة: 185].

پیامبرص در جواب اعرابى‏اى که درباره روزه فرض از او سؤال کرد، فرمود: «روزه رمضان (بر تو فرض است)، مگر اینکه (با اشتیاق خودت) بیشتر از آن، روزه (سنت) بگیرى». (متفق علیه، البخاری 1891. مسلم 11).

رمضان شبى در خود گنجانده که عبادت کردن در آن از عبادت کردن در هزار ماه بهتر است. مى‏دانیم که هزار ماه، بیشتر از هشتاد و سه سال است (یعنى به اندازه عمر یک انسان). آن شب مبارک در یکى از شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان است.

خداوند مى‏فرماید: ﴿لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ٣﴾ [القدر: 3].

«شب قدر بهتر از هزار ماه است».

پیامبرص فرمود: «آن شب را در شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید». (متفق علیه، البخاری 813. مسلم 1167).

ماه رمضان ماهى است که اهل نیکى و بخشش در آن (به رحمت خدا) نزدیک مى‏شوند و انسانهاى بد کار و شرور (از رحمت خدا) دور مى‏شوند، درهاى جهنم بسته و درهاى بهشت باز مى‏شوند و بسیارى از بندگان خدا از آتش جهنم آزاد مى‏شوند و این کار (آزاد شدن) در همه شب‌هاى رمضان انجام مى‏گیرد.

پیامبرص فرمود: «وقتى که رمضان فرا مى‏رسد در نخستین شب آن شیاطین و جنیان سرکش به غل و زنجیر بسته مى‏شوند و درهاى جهنم بسته مى‏شوند و هیچ درى از آن‏ها باز نمى‏ماند و درهاى بهشت باز مى‏شوند و هیچ درى از آنها بسته نمى‏ماند، هاتفى ندا سر مى‏دهد که ‏اى جوینده خیر و نیکى به پیش! و اى جوینده شر و بدى دست نگه‏دار! خداوند بندگان آزاد شده‏اى از آتش جهنم دارد و این کار در همه شب‌هاى رمضان انجام مى‏گیرد». (الترمذی 682).

بار الها! ما را با شرف دیدن و دریافتن فضیلت این ماه با عظمت گرامى بدار، از برکات آن بر ما نازل بفرما و ما را از آن محروم مگردان، درهاى رحمتت را به روى ما بگشا و با موفق گرداندن ما به روزه گرفتن در رمضان و قیام شب‌هاى آن از روى ایمان و امید به دریافت اجر و پاداش بر ما منت بنه و آن را با مغفرت و بخشش و رحمت خودت براى ما به پایان برسان و با آزاد کردن گردن‏هاى ما از آتش جهنم در شب‌هاى مبارک رمضان بر ما منت بنه. آمین.

فصل چهارم: انواع روزه

کسى که شیوه فقها را در تقسیم‏بندى روزه مطالعه و بررسى کند، براى او روشن خواهد شد که روزه از لحاظ حکم بر چهار نوع هست:

1. روزه فرض.
2. روزه سنت.
3. روزه مکروه.
4. روزه حرام.

نخست روزه فرض: روزه فرض از لحاظ وقت و زمان اداى آن بر دو قسم است:

الف - روزه فرضى که وقت معین و مشخصى دارد که خداوند آن را تعیین کرده است، مانند روزه ماه رمضان، یا روزه‏اى که بنده خودش وقت آن را براى خودش تعیین کند، مانند نذر کردن براى گرفتن روزه در وقت معین.

ب - روزه‏اى که براى اداى آن وقت مشخصى تعیین نشده باشد، مانند قضاى روزه رمضان یا روزه کفاره، از قبیل کفاره ظِهار یا کفاره سوگندى که شکسته شده باشد و روزه کفاره براى شکارى که شخص مُحرم در مکه شکار کرده باشد و غیر آنها.

روزه فرض از جهت چگونگى اداى آن، بر دو قسم است:

الف - روزه‏اى که پیاپى گرفتن آن واجب است، مانند ضرورى بودن پیاپى گرفتن روزه در ماه رمضان و پیاپى گرفتن دو ماه روزه کفاره ظهار و نظیر آنها.

ب - روزه‏اى که پیاپى گرفتن آن واجب نیست و عبارت است از: روزه کفاره تراشیدنِ سر در حالت احرام، قبل از قربانى کردن و رسیدن قربانى به محل خودش - محل قربانى کردنِ شتر، گاو و یا گوسفند (هدى) سرزمین حرم یا هر جایى است که حاجى محاصره شود! - همچنین روزه نذرى که براى گرفتن آن زمان مشخصى نیست و قضاى روزه رمضان. در این موارد نیز سنت است که پیاپى گرفته شود، براى اینکه بهتر است شخص براى انجام فرضى که بر گردنش است شتابان اقدام کند و مسئولیت آن را از دوشش بر دارد.

ان شاء اللَّه در ادامه به طور مفصل در این زمینه صحبت خواهد شد.

دومین نوع از انواع روزه، روزه مستحب یا مندوب است و آن روزه‏اى است که شخص با میل و اشتیاق خودش براى به دست آوردن پاداش فراوان آن را مى‏گیرد، یعنى روزه‏اى است که نصوص شرعى بر مستحب بودن آن وارد شده‏اند.

روزه مستحب در غیر رمضان صورت مى‏گیرد. کسى که خواهان به دست آوردن پاداش بیشترى است - شکر خدا روزه‏هاى مستحبى فراوانند - مى‏تواند با گرفتن آنها بر میزان حسناتش بیفزاید. برخى از آن‏ها عبارتند از:

1. یک روز در میان روزه گرفتن، این نوع روزه شیوه پیامبر خدا داود÷ است. بعد از روزه فرض، این نوع روزه، بهترین روزه است. پیامبرص به عبداللَّه بن عمروب فرمود: «صم يوماً وأفطر يوماً، وذلك صيام داود، وهو أعدل الصيام».(متفق علیه، البخاری 1976. مسلم 1159).

«یک روز روزه بگیر و یک روز بخور، این نوع روزه بهترین روزه است و داو÷ چنین روزه مى‏گرفت».

1. سه روز روزه گرفتن در هر ماه قمرى. ابوهریرهس گوید: «دوستم مرا به انجام سه چیز سفارش کرد: 1- سه روز روزه گرفتن در هر ماه، 2-دو رکعت نماز چاشت (ضحى)، 3- پیش از خوابیدن نماز وتر بخوانم». (متفق علیه، البخاری 1981. مسلم 721).

همچنین پیامبر خداص به ابودرداءس چنین سفارش را کرد. ابودرداء گوید: «دوستمص مرا به انجام سه چیز سفارش کرد و تا زمانى که زنده‏ام آنها را ترک نخواهم کرد: 1- سه روز روزه گرفتن در هر ماه، 2-خواندن نماز چاشت (ضحى)، 3- پیش از خوابیدن نماز وتر بخوانم». (مسلم 722).

1. روزه گرفتن دو روز، دوشنبه و پنجشنبه، در هر هفته، به روزه گرفتن دوشنبه بیش از پنجشنبه تأکید شده است.

از پیامبر خداص درباره روزه دوشنبه سؤال شد، فرمود: «ذلك يومٌ وُلِدتُ فيه، و يومٌ بُعثِتُ - أو أُنزِل علّي- فيه».(مسلم 1162).

«آن روزى است که در آن دیده به جهان گشوده‏ام و روزى است که در آن به پیامبرى برگزیده شده‏ام - یا بر من قرآن نازل شده است».

از اسامه بن زید سؤال شد: چرا در این پیرى و سالخوردگى روزهاى دوشنبه و پنجشنبه روزه مى‏گیرى؟ گفت: پیامبر خداص روزهاى دوشنبه و پنجشنبه روزه مى‏گرفت. از علت این کار از او سؤال شد، فرمود: «إنّ أعمال العباد تُعرَض يوم الاثنين ويوم الخميسِ». (أبوداود 2436).

«فأحبّ أن يُعرض عملى و أنا صائم». (الترمذی 747).

«روزهاى دوشنبه و پنجشنبه اعمال بندگان (به خدا) عرضه مى‏شود. دوست دارم در حال روزه بودن عملم (به خدا) عرضه شود».

1. روزه در ماه شعبان.

عایشهل در حالى که روزه پیامبرص را توصیف مى‏کرد، گفت: «ندیدم که پیامبر در هیچ ماهى به اندازه ماه شعبان روزه بگیرد». (متفق علیه، البخاری 1969. مسلم 1154).

1. شش روز روزه در ماه شوال به طور پیاپى - که بهتر همین است - یا به طور نامرتب و پراکنده. پیامبرص فرمود: «من صام رمضان ثمّ أَتْبعه ستّاً من شوال، كان كَصيام الدهر». (مسلم 1164).

«هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد. سپس شش روز، (روزه) شوال را به آن ملحق کند، گویا تمامى سال را روزه بوده است».

1. روزه نه روز اول ماه ذوالحجه، که روز نهم (روز عرفه) مؤکدتر است. روزه عرفه، کفاره گناهان کوچک یا موجب تخفیف گناهان بزرگ دو سال - گذشته و آینده - است، یا موجب ارتقاى درجات مومنان (در بهشت) مى‏شود.

پیامبرص فرمود: «امیدوارم خداوند روزه روز عرفه را کفاره گناهانِ سال گذشته و آینده قرار دهد». (مسلم 1162).

1. روزه ماه خدا یعنى محرم. روزه گرفتن در محرم بهترین روزه بعد از رمضان است و بهترینِ آن روز عاشورا (دهم محرم) است و سپس روزه ‏روز تاسوعا (نهم). سنت آن است که این دو روز با هم روزه گرفته شوند.

از پیامبر خداص سؤال شد: چه روزه‏اى بعد از روزه ماه رمضان بهتر و ارزشمندتر است؟ فرمود: «أفضل الصيام بعد شهر رمضان، صيام شهر اللّه المحرّم». (مسلم 1163).

«بهترین روزه بعد از روزه ماه رمضان، روزه ماه خدا، محرم است».

پیامبر خداص پس از هجرت به مدینه، دید که یهود (مدینه) روز عاشورا (دهم محرم) روزه مى‏گیرند. پرسید: «این چه روزه‏اى است؟ گفتند: این روز فرخنده و مبارکى است. در این روز خداوند بنى اسرائیل را از شر دشمنانشان نجات داده است. (به شکرانه این نعمت) موسى در این روز، روزه گرفت. پیامبرص فرمود: «ما به موسى از شما نزدیک‏تریم». سپس پیامبرص در آن روز روزه گرفت و به اصحاب هم دستور داد که روزه بگیرند. (متفق علیه، البخاری 2004. مسلم 1130).

پیامبرص براى مخالفت با یهود فرمود: «سال آینده اگر خدا بخواهد روز نهم هم روزه مى‏گیریم.» عبداللَّه بن عباسب گوید: قبل از اینکه سال بعد فرا رسد پیامبرص وفات کرد. (مسلم 1134).

لازم است یادآورى کنم که روزه عاشورا در صدر اسلام واجب بود. سپس بعد از فرض شدن روزه ماه رمضان، وجوب روزه عاشورا نسخ شد و روزه آن مستحب باقى ماند.

1. روزه در پایان هر ماه قمرى، سنت است که هیچ ماهى بدون روزه نباشد، حتى ماه شعبان، به جز روزه یوم الشک که روز سى‏ام شعبان است که روزه گرفتن در آن درست نیست.

پیامبرص فرمود: «يا أبا فلان، أما صمت سرر هذا الشهر». (متفق علیه البخاری 1983. مسلم 1161).

«اى أبا فلان آیا آخر این ماه را روزه نگرفتى؟».

1. روزه گرفتن یک روز یا بیشتر از آن به هنگام جهاد در راه خدا. پیامبر فرمود: «ما من عبد يصوم يوماً في سبيل اللّه إلاّ باعد اللّه بذلك اليوم وجهه عن النار سبعين خريفاً». (متفق علیه، البخاری 2840. مسلم 1153).

«کسى که یک روز در راه خدا و براى خدا روزه بگیرد، خداوند با آن روزه، روى او را به اندازه مسیر هفتاد سال، از آتش دوزخ دور مى‏گرداند».

خواننده گرامى، در اینجا دوست دارم روزه‏هاى سنت را بیان کنم تا براى گرفتن آن‏ها اقدام کنى. امیدوارم موفق به‏گرفتن روزه‏هاى سنت بیشترى شوى.

نوع سوم از روزه، روزه مکروه است که شامل موارد زیر است:

1. روزه گرفتن فقط در روز جمعه.

پیامبرص فرمود: «لا يصومنّ أحدكم يوم الجمعة إلاَّ يوماً قبله أو بعده». (متفق علیه، 1985. مسلم 1144).

«هیچ کدام از شما فقط روز جمعه روزه نگیرد، مگر اینکه روز قبل یا بعد از آن را هم روزه بگیرد».

همچنین فرمود: «از میان شب‌ها فقط شب جمعه را به شب زنده‏دارى اختصاص ندهید، و در میان روزها روز جمعه را به روزه گرفتن اختصاص ندهید، مگر آن که مصادف باشد با روزى که شما در آن روزه مى‏گیرید». (مسلم).

1. اختصاص روز شنبه به گرفتن روزه.

پیامبرص فرمود: «لا تصوموا يوم السبت إلاَّ فيما افترض عليكم، فإن لم يجد أحدكم إلاَّ لحاء عنبة أو عود شجرة فليمضغه». (الترمذی 744).

«روز شنبه روزه نگیرید، مگر روزه‏اى که بر شما فرض شده است. اگر چیزى (براى خوردن) نیافتید، جز پوسته انگور یا چوب درخت، پس آن را بجوید و بمکید».

علت مکروه بودن اختصاص شنبه به روزه این است که یهود، روز شنبه را تعظیم و گرامى مى‏دارند. پس فقط روزه گرفتن در این روز، به ظاهر شباهت با یهود دارد. همچنین اختصاص دادن روز یکشنبه به طور عمدى به گرفتن روزه مکروه است، براى جلوگیرى از شباهت به نصارا. بنابراین هر عیدى که مربوط به یهود و نصاراست، روزه گرفتن در آن مکروه است و نیز، روزه گرفتن در هر روزى که یهود و نصارا آن را گرامى مى‏دارند، مکروه است، مگر اینکه آن روز با عادت روزه‏دار مصادف باشد. (الموسوعة الفقهية 25/15).

1. روزه گرفتن حاجى در روز عرفه در عرفات.

هنگامى که مردم در مورد روزه گرفتن پیامبرص در روز عرفه در عرفات شک و تردید کردند، میمونهل همسر پیامبرص مقدارى شیر براى او فرستاد. پیامبرص در جایى در عرفات ایستاده بود. در حالى که مردم به او نگاه مى‏کردند از آن شیر خورد. (متفق علیه، البخاری 1989. مسلم 1124).

از ابن ‏عمرب درباره روزه روز عرفه در عرفات ‏سؤال شد، گفت: همراه پیامبر حج به جاى آوردم. پیامبر آن روز را روزه نگرفت. همراه ابوبکر حج انجام دادم. او هم آن روز را روزه نگرفت، همراه عمر و عثمان هم حج انجام دادم. هیچ کدام از آنان روز عرفه در عرفات روزه نگرفتند. من هم در اینروز در عرفات ‏روزه‏ نمى‏گیرم ‏و به ‏گرفتن ‏یا نگرفتن ‏روزه ‏در عرفات‏ دستور نمى‏دهم. (الترمذی 751).

1. روزه روز شک که روز سى‏ام ماه شعبان است.

بدین‏گونه ‏که ‏هلال ‏ماه ‏رمضان ‏در شب ‏دیده ‏نشود در حالى‏ که‏ هوا هم‏ صاف باشد و ابرى ‏نباشد و چیزى ‏مانند غبار و نظیر آن ‏از دیدن هلال جلوگیرى نکند، یا شهادت کسى که به خاطر فاسق بودنش درباره رؤیت هلال پذیرفته نشود.

روزه روز شک نزد جمهور علما (حنفیه (کراهت تحریمى)، مالکیه و حنابله) مکروه است. شافعى معتقد است که روزه آن حرام است. اما اگر آن روز با عادت روزه سنت روزه‏دار هم زمان باشد، کراهت دارد و حرمت آن از بین مى‏رود، مانند این که روزه‏دار روزهاى دوشنبه روزه سنت بگیرد و یوم‏الشک هم دوشنبه واقع شود، اشکالى ندارد روزه‏اش را بگیرد، همچنین اگر مصادف با گرفتن قضاى روزه رمضان گذشته باشد، جایز است، یا روزه کفاره سوگند یا روزه دیگرى نظیر نذر معین باشد، گرفتن روزه اشکال ندارد. خداوند داناتر است. (الفقه الإسلامي وأدلته،د. وهبه الزحیلی 2/579).

پیامبرص فرمود: «الشّهر تسع وعشرون ليلة، فلا تصوموا حتى تروه، فإن غُمَّ عليكم فأكملوا العدّة ثلاثين». (متفق علیه، البخاری 1907. مسلم 1080).

«ماه بیست و نه روز است. قبل از دیدن هلال (رمضان) روزه نگیرید. اگر هوا ابرى باشد (امکان دیدن هلال نباشد)، ماه (شعبان) را سى‏روز کامل حساب کنید».

پیامبرص فرمود: «من صام اليوم الذي يُشكّ فيه فقد عصى أبا القاسم». (أصحاب السنن، أبوداود 2334، الترمذی 686، النسائی 2498، ابن ماجه 1645).

«کسى‏که روز شک روزه بگیرد، از دستورات ‏ابوالقاسم(پیامبر) سرپیچى‏کرده ‏است».

1. یک یا دو روز پیش از رمضان روزه گرفتن، حکم آن مانند حکم یوم‏الشک است که توضیح آن گذشت.

پیامبرص فرمود: «لا يتقدّمنّ أحدُكم رمضانَ بصوم يوم أو يومين، إلاَّ أن يكون رجل كان يصوم صومه، فليصم ذلك اليوم». (متفق علیه، البخاری 1914. مسلم 1082).

«نباید با روزه گرفتن یک یا دو روز (آخر شعبان) از ماه رمضان استقبال کنید، مگر کسى که عادت دارد که همیشه یک روز مخصوص روزه بگیرد (و این مصادف با یک یا دو روز مانده به رمضان باشد)، پس او روزه‏اش را بگیرد».

ترک وسوسه در اثبات فرا رسیدن ماه رمضان و محکم‏کارى در انجام عبادت، دور داشتن مسلمان از متمایز کردن خود از سایر مسلمانان، رعایت حرمت ماه رمضان که مبادا روزهایى از آن به شمار آیند که جزئى از آن نیستند و جلوگیرى از اختلاف در میان مسلمانان درباره آغاز روزه‏دارى، شاید از علل این ممنوعیت باشند. (مترجم).

1. اختصاص دادن روزى از روزهاى عید کفار به گرفتن روزه، مانند اختصاص دادن فقط روز شنبه یا فقط روز یکشنبه به گرفتن روزه، همچنین اختصاص روز عید نوروز یا روز جشن مهرگان (که عید ایرانیان بوده است) به گرفتن روزه. براى اینکه در اختصاص دادن این روزها به گرفتن روزه، شبهه موافق بودن با پیروان آن‏ها در بزرگداشت آن روزها وجود دارد. نیروز، یا نوروز، عید باستانى مردم ایران، مهرگان عید ایران باستان در آغاز فصل پاییز. (المغني لابن قدامة 2/99، الروضع المربع شرح زاد المستقنع، البهوتي 1/146، رد المختار لابن عابدين – از فقهاء حنفی - 2/85).
2. گرفتن روزه وصال: یعنى اینکه روزه‏دار بعد از غروب خورشید افطار نکند و روزه فردا را هم به روز قبل متصل کند و در بین دو روز افطار نکند.

پیامبر خداص در اول ماه رمضان روزه وصال گرفت و عده‏اى از مسلمانان هم روزه وصال گرفتند. پیامبرص از جریان باخبر شد و فرمود: اگر این ماه بیشتر طول مى‏کشید باز به روزه وصال ادامه مى‏دادم تا کسانى که افراط مى‏کنند و در عبادت بر خود سخت مى‏گیرند، از این سخت‏گیرى و افراط دست بردارند. (در این مورد نباید از من پیروى کنند)، چون هیچ کدام از شما مانند من نیست (یا فرمود:) من مانند هیچ کدام از شما نیستم. پیوسته خداوند به من آب و غذا مى‏دهد. (متفق علیه، البخاری 7241. مسلم 1104).

فایده: کراهت وصال با خوردن یک دانه خرما یا چیزهایى نظیر آن و با خوردن سحرى از بین مى‏رود.

1. روزه گرفتن همه روزهاى سال (در تمامى عمر) جز روزهایى که روزه گرفتن در آن‏ها حرام است. روزهایى که روزه گرفتن در آن‏ها حرام است، عبارتند از: عید فطر، عید قربان، ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذوالحجه). روزه تمام عمر به این سبب مکروه است که سبب مى‏شود فرد روزه‏دار از انجام فرایض و واجبات و انجام کارهاى ضرورى، ناتوان و ضعیف گردد.

پیامبرص فرمود: «لا صام من صام الأبد، لا صام من صام الأبد، لا صام من صام الأبد». (متفق علیه، البخاری 1977. مسلم 1159).

پیامبرص سه بار فرمود: «کسى که همیشه روزه بگیرد، (ثواب) روزه ندارد».

عمرس پرسید: اى رسول خدا، چگونه است (ثواب) کسى که در تمامى عمرش روزه مى‏گیرد؟ پیامبرص فرمود: «نه روزه مى‏گیرد و نه افطار مى‏کند (یا فرمود): نه روزه گرفت و نه افطار کرد». (مسلم 1162).

معناى این حدیث - البته خداوند آگاه‏تر است - این است که به چنین ‏روزه‏دارى به سبب مخالفتش با روش پیامبرص در روزه گرفتن، اجر و پاداشى داده نمى‏شود و این گونه روزه گرفتن هیچ سودى‏ براى او ندارد. همچنین او افطار نکرده یعنى واقعیت حالش اینگونه است که تمامى روزها روزه مى‏گیرد و با این کارش بر خود سخت مى‏گیرد.

نوع چهارم از روزه، روزه حرام است.

مى‏توان این نوع روزه را به دو قسم تقسیم کرد:

الف- روزهایى که روزه گرفتن در آنها حرام است و آنها پنج روز هستند: روز عید فطر، (اول شوال)، روز عید قربان (دهم ذوالحجه)، ایام‏تشریق (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذوالحجه.

بدان جهت به این اسم نامیده شده‏اند که در آن زمان بعد از ذبح قربانى، گوشت آنها را براى اینکه فاسد نشود، در زیر گرماى خورشید قرار مى‏دادند و خشک مى‏کردند و بعد از آن استفاده مى‏کردند، یا وجه تسمیه‏اش این است که آنها با گوشت، آبگوشت و شوربا درست مى‏کردند و مى‏خوردند.

پیامبرص از روزه گرفتنِ دو روز نهى کرده است: روز عید فطر و عید قربان. (متفق علیه، البخاری 1991. مسلم 827).

پیامبرص فرمود: «ایام تشریق، زمان خوردن و نوشیدن و انجام ذکر خدا است». (مسلم 1141).

همچنین فرمود: «روز عرفه و روز عید قربان و ایام تشریق، عید ما مسلمانان و روزهاى خوردن و نوشیدن هستند». (أحمد در مسند 17514).

اینجا اشاره شده که روزه عرفه براى حج‏گزار در عرفه مکروه است، اما براى غیر حج‏گزار سنت است.

لازم است این مطلب مورد توجه قرار گیرد: حاجى که به حج تمتع یا قِران احرام ببندد و توان قربانى کردن نداشته باشد یا قربانى نیابد (تا کفاره بدهد)، بناچار براى او مباح است که در این ایام روزه بگیرد.

بخارى؛ روایت مى‏کند: «در ایام تشریق اجازه داده نشده که روزه گرفته شود، مگر کسى که (براى کفاره) قربانى نیابد». (البخاری 1997، 1998).

عبداللَّه بن عمرب گوید: «کسى که به حج تمتع احرام بسته باشد و تا روزعرفه قربانى (هدى) نیابد و (جهت کفاره) روزه هم نگرفته باشد، درایام منى (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذوالحجه) مى‏تواند روزه بگیرد».(البخاری 1999).

ب- روزه‏اى که به خاطر وجود علتى، گرفتن آن حرام مى‏شود، از قبیل:

1. روزه گرفتن زن حائض و نفساء (زنى که وضع حمل کرده باشد).

در عادت ماهانه و زمان نفاس وجوب اداى روزه از زن ساقط مى‏شود و به طور مطلق در این زمان روزه گرفتن بر زن حرام است و اگر هم روزه بگیرد گناهکار مى‏شود و روزه‏اش درست نیست و در حقیقت روزه به شمار نمى‏آید. سپس هرگاه پاک شد قضاى روزه بر او واجب است، اما قضاى نماز بر او واجب نیست؛ چون اگر قضاى نماز را هم به جاى بیاورد، بر او دشوار خواهد بود. به خاطر این که نماز هر روز پنج بار تکرار مى‏شود. بنابراین براى آسان‏گیرى بر زن در عادت ماهانه و زمان نفاس وجوب نماز از او ساقط مى‏شود و قضا هم ندارد، اما چون روزه کم است و قضاى آن بر زن دشوار نیست، به او دستور داده شده که قضاى روزه رمضان را در طول سال به جاى بیاورد، حتى اگر در ماه شعبان هم باشد، اشکالى ندارد. لازم به یادآورى است که روزه‏خوارى زن حائض و نفساء در ماه رمضان بهتر است پنهانى باشد؛ چون سبب روزه‏خوارى‏شان پنهانى است. بنابراین پنهانى روزه‏خوارى مناسب حالشان است. خداوند داناتر است.

پیامبرص فرمود: «أليس اذا حاضت لم تصلّ و لم تصم؟ فذلك نقصان دينها». (متفق علیه، البخاری 1951. مسلم 304).

«آیا چنین نیست وقتى که زن دچار حیض یا نفاس مى‏شود نماز نمى‏خواند و روزه نمى‏گیرد؟ پس آن سبب نقص دینش است».

عایشهل گوید: «هرگاه حیض دامنگیر ما مى‏شد، براى قضاى روزه به ما امر مى‏شد، اما براى قضاى نماز امر نمى‏شد». (متفق علیه، البخاری 321. مسلم 355).

همچنین گوید: گاهى روزه قضا داشتم و نمى‏توانستم (تا رسیدن ماه شعبان) قضاى آن را انجام دهم، تا اینکه در ماه شعبان قضاى آن را مى‏گرفتم. (متفق علیه، البخاری 1950. مسلم 1146).

1. روزه سنت زن بدون اجازه شوهرش.

هنگامى که شوهر زنى در خانه باشد، زن نمى‏تواند بدون اجازه شوهر روزه سنت بگیرد؛ به خاطر اینکه شوهر نیازمند کام گرفتن و لذت بردن از او است. اگر زن بدون اجازه شوهرش روزه سنت بگیرد، شوهر هنگام نیاز داشتن به همبستر شدن، مى‏تواند روزه او را بشکند. اما اگر شوهر نیازى به همبستر شدن نداشته باشد، مکروه است که زن را از گرفتن روزه سنت منع کند. در صورتى که روزه گرفتن به زن آسیبى نرساند، یا او را از تربیت فرزند و شیر دادن به او و کارهایى نظیر آن باز ندارد. تمامى روزه‏هاى سنت در این حکم یکسان هستند. (این نص فتواى علامه شیخ عبداللَّه الجبرین است. رک: کتاب فتاوى الصیام، أحمد المدیفر ص 72).

پیامبرص فرمود: «لا تصم المرأة وبعلها شاهد الاّ بإذنه، ولا تأذن فى بيته و هو شاهد الاّ بإذنه، وما أنْفَقَتْ من كسبه من‏غير أمره، فانّ نصف‏اجره‏له». (متفق علیه، البخاری 5195. مسلم 1026).

مفهوم حدیث، چنان که پوشیده نیست، حمل بر کسى است که روزه سنت مى‏گیرد.

«زن در حال حضور شوهرش در خانه، روزه (سنت) نگیرد مگر با اجازه او و هنگام حضور شوهر در خانه، بدون اجازه او به کسى اجازه داخل شدن به خانه را ندهد و هرچه از درآمد شوهرش بدون اجازه او انفاق کند، نصف اجر آن مال شوهر است».

1. روزه گرفتن کسى که مى‏ترسد با گرفتن روزه زیان بیند و تلف شود.

به خاطر این که به دلیل نصوص شرعى، محافظت از ضروریات، واجب است. که یکى از آن ضروریات، نگهدارى و محافظت از نفس است. برخى از آن نصوص شرعى عبارتند از اینکه خداوند مى‏فرماید: ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا﴾ [النساء: 29].

«و خودکشى نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است».

همچنین مى‏فرماید: ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [البقرة: 195].

«خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکى کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست مى‏دارد».

فایده: همچنان که پوشیده نیست آنچه در احکام اهمیت دارد اعتبار به عموم لفظ است نه سبب خاصى که نص درباره آن وارد شده است.

بنابراین مضمون آیه فوق با توجه به عموم لفظش چنین است: امر به انفاق در راه خدا و راه‏هایى که بنده را به خدا نزدیک مى‏کند و نیز راه‏هاى پیروى از دستورات خداوند، به خصوص خرج کردن مال در راه جنگ با دشمنان اسلام و انفاق آن در کارى که مسلمانان با آن بر دشمنانشان برترى مى‏یابند و نیرومند مى‏گردند. آیه خبر مى‏دهد که هرگاه مسلمان کارهاى فوق را ترک گوید و به ترک آنها عادت کند، سبب هلاک شدنش مى‏شود و خودش را سزاوار عذاب مى‏کند.

اما سبب خاص آیه این است: آیه درباره جلوگیرى شخص از انفاق در راه خدا نازل شده است. پس از این آیه، ترجیح ماندن در کنار خانواده و مال و منال و فرو نهادن جهاد، مایه تباهى‏ و هلاکت بود. (تفسیر ابن کثیر ص 200 چاپ بیت الأفکار).

از ادله‏اى که بر واجب بودن نگهدارى و محافظت از نفس استدلال مى‏شود عموم این فرموده پیامبرص است: «لاَ ضَرَرَ وَلاَ ضِرَار». (موطأ 2/745 مرسلاً، وأحمد 2867، ابن ماجه 2341).

«به دیگران آسیب نرسانید و ضرر و بدى را با ضرر و بدى پاسخ ندهید».

فصل پنجم: احكام روزه و مسائل مهم مربوط به آن

خواننده گرامى، این فصل مهم‏ترین مبحث و هسته اصلى کتاب است و چهارچوب کتاب بر مدار آن مى‏چرخد. بدون شک مسلمان واقعى تمامى توجه و عنایتش را براى انجام این عبادت مهم و رکن بزرگ عبادت (یعنى روزه) به شکل صحیح و رعایت تمامى شرایطش به کار مى‏گیرد تا از روى آگاهى و بینش کامل آن را انجام دهد.

پرسش‏هاى بسیارى که توسط مؤمنان درباره احکام روزه و بیان مسائل مربوط به آن به‏طور مفصل که کمى پیش از این‏ماه ارزشمند، مطرح مى‏شوند، بیانگر اهتمام آنان به اداى درست روزه است. بنابراین به خاطر عشق و علاقه‏اى که به سودرسانى به امت ارزشمند اسلام دارم و اینکه حق بخشى از مطلب را در این زمینه به طور کامل ادا کنم، در این فصل به طور مفصل به بیان عمده احکام روزه پرداخته‏ام. شخص روزه‏دار از یادگیرى این احکام بى‏نیاز نیست و درست هم نیست که مؤمن از آنها ناآگاه باشد. بنابراین آن مطالب را در شانزده مبحث جمع و به شکلى که مشاهده مى‏کنید مرتب کرده‏ام:

1. چگونگى اثبات فرارسیدن ماه رمضان.
2. منظور از اختلاف افق‏ها و تأثیر آن در محقق شدن اثبات فرا رسیدن ماه رمضان و پایان یافتن آن.
3. چگونگى اثبات پایان یافتن ماه رمضان.
4. رکن روزه.
5. شرط‌هاى واجب بودن روزه.
6. شرط‌هاى درست بودن روزه.
7. روزه فرض.
8. باطل کننده‏هاى روزه.
9. آنچه روزه را باطل نمى‏کند.
10. امورى که روزه‏خوارى را براى روزه‏دار مباح مى‏کند و مسائل مربوط به آنها.
11. سنت‏هاى روزه.
12. مکروهات روزه.
13. اعتکاف.
14. قیام در رمضان (خواندن نماز تروایح.
15. قیام در شب قدر.
16. زکات فطر.

1- چگونگى اثبات فرا رسيدن ماه رمضان.

آغاز روزه‏دارى و اثبات فرا رسیدن ماه رمضان با یکى از این دو کار صورت مى‏گیرد:

1. حاکم اسلامى رؤیت هلال رمضان را با شهادتِ یک شاهد عادل -همچنان که نظر اکثر علما است - بپذیرد، آن هم در شب سى‏ام شعبان که در این صورت ماه شعبان بیست و نه روز خواهد بود.
2. اما اگر به خاطر ابرى یا غبارى بودن آسمان و نظیر آن، امکان رؤیت هلال نباشد، یا به خاطر ظاهر نشدن هلال یعنى اینکه رؤیت هلال در شب‌هاى آغازین ماه، محال باشد و بعد از گذشت مدت زمانى معین در آن هنگامى‏که جِرم ماه کمى بزرگ مى‏شود رؤیت امکان‏پذیر باشد، در تمامى‏ این موارد که رؤیت هلال امکان‏پذیر نیست، براى اثبات فرا رسیدن ماه رمضان، ماه شعبان سى روز کامل حساب مى‏شود. بعد از آن به طور قطعى فرا رسیدن ماه رمضان اعلام مى‏گردد. چون ماه قمرى بیست و نه روز است و گاهى سى روز مى‏شود. اما امکان ندارد که بیشتر از سى روز باشد.

پیامبرص فرمود: «الشهر تسع وعشرون ليلة، فلا تصوموا حتّى تروه، فإن غُمّ عليكم فأكملوا العدة ثلاثين». (تخریج آن گذشت).

«ماه (قمرى) بیست و نه شب است. پس روزه نگیرید تا اینکه هلال (رمضان) را ببینید. اما اگر هوا ابرى باشد (و امکان رؤیت نباشد) تعداد روزهاى ماه (شعبان) را سى روز کامل حساب کنید».

همچنین فرمود: «إنّا أمّة أمّية، لا نكتب ولا نحسُب، الشهر هكذا وهكذا وهكذا، وعقد الإبهام في الثالثة، والشهر هكذا وهكذا وهكذا، يعني تمام ثلاثين». (متفق علیه، البخلری 1913. مسلم 1080).

«ما امتى درس نخوانده هستیم که با نوشتن و حساب نجوم آشنایى (کامل) نداریم. گاهى تعداد روزهاى ماه بیست و نه روز است که انگشت ابهام و وسطى را روى هم قرار داد و گاهى سى روز است».

عبداللَّه بن عمرب گوید: «مردم براى دیدن هلال ماه در کمین نشستند. (من هلال ماه را دیدم و) به پیامبرص خبر دادم که هلال ماه را دیده‏ام. پس پیامبر روزه گرفت و به مردم هم امر کرد که روزه بگیرند». (أبوداود 2342).

عرب بادیه‏نشینى از منطقه حره - مکانى در اطراف مدینه - آمد و گواهى داد که هلال ماه را دیده است. او را به نزد پیامبرص آوردند، پیامبرص از او پرسید: »آیا گواهى مى‏دهى که معبودى ‏بحق جز اللَّه نیست و من فرستاده خدا هستم؟ گفت: بله، و گواهى داد که او هلال ماه را دیده است. پیامبرص به بلال دستور داد که در میان مردم اعلام کند که (براى خوردن سحرى) بیدار شوند و روزه بگیرند. (أبوداود 2341 با سند مرسل).

پرسش: آیا فرا رسیدن ماه یا اثبات رؤیت هلال با گفتار منجمى که گردش ماه را محاسبه مى‏کند، به اثبات مى‏رسد؟

پاسخ: شارع حکیم، فرا رسیدن ماه رمضان و گرفتن روزه و پایان یافتن ماه‏ رمضان و فرا رسیدن عید و انجام مراسم حج را به رؤیت هلال ماه ‏منوط کرده است، نه به مجرد پدید آمدن یا موجود بودن هلال؛ بنابراین‏ در وهله نخست، براى اثبات وجود هلال، به رؤیت استناد مى‏شود.

با این که امروزه - کما این که بر کسى پوشیده نیست - براى رصدخانه‏هاى فلکى این امکان هست که با حسابگرى بسیار دقیق، زمان پدید آمدن هلال ماه را مشخص کنند، حتى مى‏توانند زمان امکان رؤیت هلال ‏ماه را در منطقه‏اى مشخص کنند و در منطقه‏اى دیگر در همان وقت رؤیت هلال را محال بدانند و این کار را بسیار دقیق و صحیح انجام مى‏دهند، اما شریعت اسلام اثبات هلال ماه را به رؤیت با چشم موکول کرده که این رؤیت، مناط تکلیف است و گرفتن روزه را بر افراد مکلف واجب مى‏گرداند.

اگر بر فرض محال بین رؤیت هلال ماه، با محاسباتِ رصدخانه‏هاى فلکى تناقض و اختلافى پیدا شود، در اینجا به رؤیت اعتماد مى‏شود، با اینکه امکان ندارد بین رؤیت و حساب رصدخانه‏هاى فلکى اختلاف و تناقضى وجود داشته باشد، چون بین علم یقین و خبر صادق که مورد اعتماد است، اختلاف پیدا نمى‏شود.

اما آنچه مشخص و آشکار است، اینکه هرگاه هلال ماه پدید آید، امکان رؤیت آن وجود ندارد مگر بعد از گذشت زمانى محدود و مشخص ‏که به حداقل سطح امکان رؤیت برسد. در این مسأله عوامل فراوان جوى و فلکى و جز آنها نقش دارند که ضابطه اخترشناس را در اثبات آن نفى مى‏کند، یا حداقل آن ضابطه را در نزد اخترشناس ناهماهنگ مى‏کند. بنابراین در اثبات هلال به سخنان اخترشناس عمل نمى‏کنیم، هرچند بارها سخن او در اثبات هلال درست بوده باشد. بر این اساس، همان گونه که آیین اسلام بیان کرده اعتماد و استناد به رؤیت، اصل ‏و اساس خواهد بود.

2- منظور از اختلاف افق‏ها و تأثير آن در محقق شدن اثبات هلال ماه و پايان يافتن آن.

پرسش: منظور از اختلاف افق‏ها و تأثیر آن در اثبات فرا رسیدن ماه قمرى یا پایان یافتن آن چیست؟

پاسخ: خواننده گرامى بدان که چه بسا هلال ماه در کشورى یک شب زودتر از کشورهاى دیگر دیده شود. علت این امر اختلاف افق‏هاى آن کشورهاست، همان طور که زمان طلوع خورشید در کشورها متفاوت است.

اختلاف افق ماه در فاصله کمتر از بیست و چهار فرسنگ امکان‏پذیر نیست. هر فرسنگ سه میل یعنى تقریباً 5544 متر است. بنابراین بین دو کشورى که مسافت بین آنها کمتر از (5544م×24) =133056م =133 کیلومتر و 56 متر است اختلاف افق طلوع ماه وجود ندارد.

تقریباً یک و نیم برابر مسافت قصر نماز در سفر است همان طور که مشخص است، مسافت قصر نماز در سفر شانزده فرسنگ یا 89 کیلومتر است. بنابراین بعضى از فقهاى شافعیه معتقدند که آغاز روزه و پایان آن و فرا رسیدن عید فطر در کشورهاى گوناگون، به خاطر مختلف بودن افق‏ها در مسافت‏هاى دور، مختلف است، در حالى که جمهور فقها (حنفیه، مالکیه و حنابله) معتقدند که صرف نظر از اختلاف افق‏ها آغاز روزه و فرا رسیدن ماه رمضان و همچنین فرا رسیدن عید فطر در بین تمامى مسلمانان یکى است. طبق این نظر، هرگاه رؤیت هلال در یکى از کشورها - نزدیک یا دور - به اثبات برسد، روزه بر تمام مسلمانان فرض مى‏گردد و در این مسأله حکم کشورى که هلال ماه را ندیده، همانند حکم کشورى است که هلال ماه را در آن دیده‏اند.

دلیلى که جمهور به آن استدلال مى‏کنند این حدیث است: «صوموا لرؤيته وأفطروا لرؤيته فإن غمّي [غبّي] عليكم فأكملوا عدة شعبان ثلاثين». (متفق علیه، البخاری 1909. مسلم 1081).

معناى الفاظ حدیث: «غُمّى» یا «أُغمى» یعنى وجود ابر و نظیر آن در آسمان که سبب ندیدن هلال شود.

«با رؤیت هلال (ماه رمضان) روزه بگیرید و با رؤیت هلال (شوال) روزه را بخورید و چنانچه هوا ابرى بود، ماه شعبان را سى روز کامل حساب کنید».

از ادله‏اى که شافعیه به آن استناد مى‏کنند، حدیث کریب است: ام‏الفضل (لبابه دختر حارث هلالیه) او را به شام نزد معاویه فرستاد، کریب گوید: به شام رفتم و کار او را انجام دادم. هلال ماه رمضان طلوع کرد و رمضان فرا رسید. من هنوز در شام بودم؛ هلال رمضان را شب جمعه در شام دیدیم. سپس به سوى مدینه حرکت کردم و در آخر رمضان به مدینه رسیدم. عبداللَّه بن عباس از من در باره رؤیت هلال رمضان پرسید و گفت: هلال رمضان را چه وقت دیدید؟ گفتم: شب جمعه. سپس گفت: تو خودت آن را دیدى؟ گفتم، بله، و مردم هم آن را دیدند. مردم همگى روزه گرفتند و معاویه هم روزه گرفت. ابن عباس گفت: اما ما شب شنبه هلال را دیدیم و اکنون همچنان به روزه گرفتن ادامه مى‏دهیم تا اینکه ماه رمضان را سى روز کامل کنیم یا اینکه هلال (شوال) را ببینیم. گفتم: آیا به رؤیت هلال توسط معاویه و مردم شام و روزه گرفتن آنان اکتفا نمى‏کنید؟ گفت: نه، چون پیامبر خداص به ما چنین امر کرده است. (مسلم 1087).

شاید در مسأله اختلاف افق‏ها رأى و نظر جمهور که مى‏گوید هرگاه اهل کشورى هلال ماه را دیدند، بر دیگر کشورهاى اسلامى هم لازم است که از آن پیروى کنند ترجیح داده شود. (نیل الأوطار، الشوکانی 4/194).

چون این کار براى وحدت کلمه مسلمانان در زمان انجام عبادت روزه، بهتر و براى بستن راه اختلاف بین مسلمانان نیکوتر است. در ضمن واجب شدن گرفتن روزه به مطلق رؤیت هلال بستگى دارد نه به منطقه معین، مضاف بر آن، طبق گزارش‏هاى اخترشناسى جدید اختلاف زمانى بین دورترین کشورهاى اسلامى از نه ساعت تجاوز نمى‏کند. همچنین امروزه وسایل ارتباطى جدید، به آسانى امکان رساندن خبر رؤیت به کشورهاى دیگر را فراهم مى‏کند. با این کار کشورهاى اسلامى در آغاز گرفتن روزه و همچنین زمان فرارسیدن عید فطر، با هم وحدت پیدا مى‏کنند. (الفقه الإسلامي وأدلته، وهبه الزحیلی 2/610).

شاید حدیث ابن عباس که شافعیه به آن استدلال مى‏کنند و اختلاف افق‏ها را مورد توجه قرار مى‏دهند، به عصرهاى آغازین برگردد؛ آن هم بخاطر دشوارى برقرارى ارتباط بین کشورها در آن زمان بود. اما در زمان‌هاى اخیر وسایل ارتباطاتى تغییر کرده و به شکل چشمگیرى پیشرفت کرده است. بخاطر همین پیشرفت، مکا‌ن‌هاى دور به هم نزدیک شده‏اند و در طول چند ثانیه مى‏توان بین کشورها و مکا‌ن‌هاى آباد ارتباط برقرار کرد. پس در این صورت و با وجود این وسایل پیشرفته ارتباطى، هیچ توجیهى براى اهمیت دادن و توجه کردن به اختلاف افق‏ها وجود ندارد. خداوند داناتر است.

3- چگونگى اثبات پايان يافتن ماه رمضان.

پایان یافتن ماه رمضان هم از طریق یکى از دو امر به اثبات مى‏رسد:

اول: اینکه حاکم مسلمان شهادت دو مرد عادل را در باره رؤیت هلال (ماه شوال) بپذیرد.

دوم: اگر رؤیت هلال امکان‏پذیر نباشد، یا اینکه آسمان صاف باشد اما هلال رؤیت نشود، در این صورت تمام شدن رمضان با کامل کردن سى‏روز رمضان به اثبات مى‏رسد.

در اینجا احتیاط بیشترى براى انجام عبادت ملاحظه مى‏شود؛ چون براى آغاز رمضان و فرارسیدن آن با قبول کردن شهادت یک نفر عادل براى رؤیت هلال‏رمضان توسط حاکم‏ اسلامى، فرارسیدن رمضان ‏به ‏اثبات مى‏رسد و مردم با شهادت او روزه رمضان را مى‏گیرند، در حالى که براى اثبات پایان یافتن ماه رمضان یا باید آن سى روز کامل شود یا اینکه دو نفر عادل، که شهادتشان نزد حاکم‏ اسلامى پذیرفته مى‏شود، هلال شوال را ببینند. بنگرید که، قانونگذارى اسلامى و حکمتى که در روزه نهفته است، چقدر بزرگ و ارزشمند است!!.

فایده: اثبات فرارسیدن ماه قمرى به طور کلى جز با شهادت دو نفر مرد عادل با لفظ شهادت پذیرفته نمى‏شود، به استثناى اثبات فرارسیدن ماه رمضان که با شهادت یک مرد عادل پذیرفته مى‏شود.

پیامبر خداص آن قدر که براى رؤیت ماه شعبان احتیاط و دقّت مى‏کرد، در ماه‌هاى دیگر نمى‏کرد. هلال شعبان را براى تعیین فرارسیدن زمان رمضان مى‏شمرد. (الترمذی 687).

مى‏فرمود: «روزه ماه رمضان را یک یا دو روز پیش نیندازید (یعنى با روزه گرفتن یک یا دو روز از آخر شعبان به استقبال رمضان نروید». (مسلم 1082).

احتیاط پیامبرص در شمارش شعبان بخاطر این بود که چون تلاش براى اثبات فرارسیدن ماه شعبان، درست بودن اثبات فرارسیدن ماه رمضان را به دنبال داشت، دقت در این کار بیانگر توجه و عنایت فراوان پیامبرص به این رکن بزرگ عبادت (روزه) است.

4- ركن روزه.

حقیقت روزه و قِوام و پایدارى آن، خوددارى کردن از انجام چیزهایى است که روزه را باطل مى‏کنند. در ادامه شرح و تفصیل آن خواهد آمد. امساک و خوددارى از مبطلات روزه از طلوع فجر صادق - سفیدى که در کرانه آسمان به پهنا پراکنده مى‏شود - شروع مى‏شود و تا غروب کامل قرص خورشید ادامه دارد.

خداوند مى‏فرماید: ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيۡلِۚ﴾ [البقرة: 187].

«و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) براى شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید!».

خداوند متعال تمامى این مفطرات را در شب براى روزه‏دار مباح کرده است و دستور داده فقط در روز رمضان از آن امساک شود. این بیانگر آن است که رکن روزه و حقیقت آن، همین امساکى است که به آن امر شده است.

5- شرط‌هاى واجب شدن روزه.

منظور از این شرط‌ها، امورى است که با بودن آن‏ها روزه بر فرد فرض مى‏گردد و مکلف ملزم مى‏شود که این فریضه را انجام دهد. اگر یکى از این شرط‌ها وجود نداشته باشد، روزه بر فرد واجب نمى‏شود.

شرط‌هاى وجوب روزه پنج تاست:

1. مسلمان بودن، روزه بر فرد کافر واجب نیست، اما اگر در اثناى ماه رمضان کافرى مسلمان شود، بایستى آن مقدار از روزهاى ماه رمضان را که باقى مانده روزه بگیرد. اما روزهاى پیشین را که مسلمان نبوده قضا نمى‏کند. خداوند مى‏فرماید: ﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغۡفَرۡ لَهُم مَّا قَدۡ سَلَفَ وَإِن يَعُودُواْ فَقَدۡ مَضَتۡ سُنَّتُ ٱلۡأَوَّلِينَ٣٨﴾ [الأنفال: 38].

«به آنها که کافر شدند بگو: «چنانچه از مخالفت باز ایستند، (و ایمان آورند،) گذشته آنها بخشوده خواهد شد؛ و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنت خداوند در گذشتگان، درباره آنها جارى مى‏شود (؛و حکم نابودى آنان صادر مى‏گردد)».

پیامبرص فرمود: «الإسلام يجبّ ما قبله». (أحمد فی المسند 4/199).

«اسلام گناهان پیش از خود را قطع [و نابود] مى‏کند».

اگر کافرى در اثناى روز رمضان مسلمان شود - براى حفظ حرمت رمضان - باید مابقى روز را امساک کند. همچنین لازم است بعد از تمام شدن رمضان قضاى این روز را به جاى آورد؛ چون در حال مسلمان بودن قسمتى از روز را - که زمان عبادت روزه است- دریافته است.

1. عقل.

مشخص است که خطاب تکلیف متوجه غیرعاقل نمى‏شود؛ چون اهلیت عبادت را ندارد. پس روزه بر دیوانه یا بیهوش واجب نیست.

پیامبرص فرمود: «رُفع القلم عن ثلاث: عن المجنون المغلوب على عقله، وعن النّائم حتّى يستيقِظ، وعن الصّبي حتّى يحتلم». (النسائی 3462، أحمد فی المسند 6/101، /118، الحاکم 1/259).

«تکلیف انجام عبادت از دوش سه نفر برداشته شده است: دیوانه‏اى که عقلش را از دست داده است، شخص خوابیده تا بیدار شود، بچه تا به سن بلوغ برسد».

پرسش: کسى که با خوردن چیزى مست کننده و یا نظیر آن، عقلش از بین برود آیا روزه بر او واجب است؟ اگر این فرد روزه‏اش را بخورد آیا لازم است قضاى آن را بگیرد؟

پاسخ: شخص مست در اصل عاقل به شمار مى‏آید و پیش از زوال عقلش مکلف است و خطاب شارع شامل حال اوست. بنابراین وجوب روزه همچنان بر ذمه او باقى است؛ چون خودش سبب زوال عقلش شده و با این کارش گنه‏کار است، همچنان که با خوردن روزه گنهکار مى‏شود. پس بعد از به هوش آمدن قضاى روزه بر او واجب است. خداوند داناتر است.

1. بلوغ.

رسیدن به حد بلوغ یکى از شرط‌هاى وجوب روزه به شمار مى‏آید؛ چون هدف از تکلیف، اطاعت و اجراى امر شارع است و این کار امکان‏پذیر نیست جز با درک معناى تکلیف و داشتن توانایى کافى براى انجام عبادت. کودک از درک معناى تکلیف و قدرت انجام عبادت ناتوان است. پس روزه بر کودک فرض نیست تا به سن بلوغ برسد، و همچنین بر دختربچه فرض نمى‏شود تا اینکه قاعده شود.

پرسش: آیا به پسربچه یا دختر بچه‏اى که به سن تمییز - یعنى هفت سالگى - رسیده‏اند امر مى‏شود که روزه بگیرند؟

پاسخ: هرگاه این‌ها توانایى گرفتن روزه را داشته باشند، ولىّ و سرپرستشان به آنان دستور مى‏دهد که روزه بگیرند. این هم به خاطر اینکه به گرفتن روزه عادت کنند و روزه آنان ‏هم درست ‏است و اشکالى ندارد، همچنان‏که نمازشان درست است، با این تفاوت که گرفتن روزه بر آنان دشوار است. به خاطر همین در گرفتن روزه، توانمندى و قادر بودن شرط شده است، اما براى گزاردنِ نماز توانایى شرط نشده ‏است، چون در خواندن نماز دشوارى نیست.

1. یقین داشتن به اینکه روزه بر فرد مکلف فرض است.

هرگاه فرد مسلمان مکلف - عاقل و بالغ - از وجوب روزه آگاهى داشته باشد و ماه رمضان را هم دریابد، گرفتن روزه بر او واجب است. بنابراین کسانى که در سرزمین اسلامى رشد یافته و زندگى مى‏کنند، ضرورتاً مى‏دانند که روزه بر مسلمان فرض است. پس ندانستن فرض بودن روزه بر شخص مسلمان در کشورهاى اسلامى، عذر به شمار نمى‏آید، همچنان که عدم آگاهى مسلمان از وجوب روزه هنگام دیدن هلال ماه رمضان گمان نمى‏رود.

پرسش: کسى که در سرزمین کفار مسلمان شود، چگونه مى‏تواند از وجوب روزه آگاهى پیدا کند؟

پاسخ: فقها - خدا پاداش نیک به آنان دهد - براى کسى که در سرزمین کفار مسلمان مى‏شود، جهت آگاهى یافتن از فرا رسیدن ماه رمضان و وجوب روزه، شرط گذاشته‏اند که خبر فرا رسیدن ماه رمضان را از طریق راه‏هاى معتبر شرعى پى‏گیرى و از آن یقین حاصل کند. بدین گونه که از طریق خبر دادن یک یا دو مرد عادل یا مردى که وضعیت عادل بودنش پوشیده است یا دو زنى که وضعیت عادل بودنشان پوشیده است، اطلاع پیدا مى‏کند.

در حقیقت اعلام فرا رسیدن ماه رمضان در زمان ما بر کسى پوشیده نیست. این هم به خاطر وجود وسایل ارتباطى جدید و پیشرفته است که فرد از طریق آنها از فرا رسیدن ماه رمضان به علم یقین مى‏رسد. بنابراین کافى است که فرد از طریق آن‏ها درباره فرا رسیدن رمضان آگاهى پیدا کند. خداوند داناتر است.

6- شرط‌هاى درست بودن روزه.

بعد از آن که با موجود بودن شرط‌هاى وجوب روزه، اداى روزه بر ذمه مکلف تعلق مى‏گیرد، وجود چه چیزى موجب مى‏شود روزه مکلف، صحیح و درست باشد؟ با وجود سه شرط روزه مکلف درست خواهد بود:

1. مسلمان بودن، همان طور که بیان شد شرط وجوب روزه بود. اینجا هم مسلمان بودن شرط درست بودن روزه است. روزه کافر (حتى مرتد) در حالت کفر درست نیست (اگرچه مرتد هم باشد) و قضاى روزه هم بر کافر واجب نیست. هرچند از کافر خواسته مى‏شود که مسلمان شود و احکام فروعى اسلام را انجام دهد. بر اساس همین است که روزه هم بر او واجب است. پس عذاب کافر در روز رستاخیز چند برابر مى‏شود، نخست به خاطر مسلمان نشدنش، و بعد از آن به خاطر ترک عبادت. اما اگر کافرى مسلمان شود، از او خواسته نمى‏شود که روزه‏هایى را که در زمان کافر بودن خورده قضا کند؛ چون طبق این قاعده: «اسلام ماقبل خودش را قطع و نابود مى‏کند». انجام ندادن عبادت‌هاى پیش از مسلمان شدن نادیده گرفته مى‏شود. (أحمد فی السمند 4/199).
2. نیت، معناى آن در اینجا این است که مکلفِ آگاه از وجوب روزه، قصد گرفتن روزه را داشته باشد. نیت باید قطعى باشد و هیچ گونه شک و دودلى در آن نباشد. زمان روزه را مشخص کند، مثلاً بگوید: «روزه فردا»، یا سبب روزه را معین کند، مانند روزه قضاى یک روز از رمضان. همچنین شرط است که نیت روزه فرض حتماً در شب باشد، اما براى روزه سنت، نیت در شب شرط نیست، بلکه نیت روزه سنت اگر تا قبل از زوال خورشید به تأخیر افتد، باز هم درست است. همچنین لازم است نیت روزه هر شب تکرار شود؛ چون هر روز عبادت مستقلى به شمار مى‏آید. پس اگر شب قصد داشته باشد که فردا روزه‏اش را خواهد خورد، پس آن روز، او روزه‏دار به حساب نمى‏آید، حتى اگر از مفطرات (باطل‏کننده روزه) خوددارى کند. همچنین اگر در روزِ روزه‏دارى نیت کند که چیزى بخورد به محض اینکه نیت خوردن روزه را بکند، روزه‏اش باطل مى‏شود، حتى اگر چیزى هم نخورد: چون روزه عبادت است و این عبادت بدون نیت قطعى درست نیست. خداوند داناتر است.

دلیل واجب بودن نیت شبانه براى روزه فرض، فرموده پیامبرص است: «من لم يُجمع الصيامَ قبل الفجر لا صيام له». (أبوداود 2454).

«کسى که قبل از طلوع فجر صادق نیت روزه (فرض) را نکند، روزه او درست نیست».

دلیل درست بودن نیت روزه سنت تا کمى پیش از زوال خورشید، حدیثى است که عایشهل روایت کرده. او گوید: یک روز پیامبرص پیش من آمد و فرمود: «اى عایشه آیا چیزى براى خوردن دارى؟ گفتیم: نه، فرمود: بنابراین من امروز روزه هستم». (مسلم 1154).

1. پاک بودن از حیض و نفاس در تمامى روز، کسى که شب از حیض و نفاس پاک شود و قبل از غسل کردن نیت روزه فردا را بکند، روزه‏اش درست است. (ومى‏تواند بعد از طلوع فجر غسل کند) اما اگر در لحظه‏اى از روز، خون حیض یا نفاس پدیدار گردد، روزه باطل مى‏شود و در دوران پاکى قضاى آن واجب است. آنچه لازم به یادآورى است اینکه روزه زن حائض و نُفَساء، به اجماع علما درست نیست؛ چون در آن حالت اهلیت گرفتن روزه را ندارد، پس باید روزه را بخورد و بعد قضاى آن را بگیرد.

پرسش: اگر مسلمانى با جنابت شب را صبح کند، آیا روزه‏اش درست؟

پاسخ: بله، جنابت به اجماع علما روزه را باطل نمى‏کند. پس کسى که در زمان روزه‏دارى، شب هنگام یا روز در خواب دچار جنابت شود، روزه‏اش درست است و هیچ چیزى (کفاره) هم بر او لازم نیست. همچنین اگر در شب رمضان با همسرش نزدیکى کند و شب غسل نکند و در حالت جنابت صبح شود، روزه‏اش درست است. به ‏دلیل حدیثى که عایشه و ام‏سلمه ب روایت کرده‏اند: «در حالى که پیامبر خداص (بعد از همبستر شدن با همسرانش در شب) جنابت داشت صبح صادق طلوع مى‏کرد. و بعد از طلوع فجر صادق غسل مى‏کرد و روزه مى‏گرفت». (متفق علیه، البخاری 1926. مسلم 1109).

پرسش: اگر مرتدى توبه کند و دوباره به اسلام باز گردد، آیا روزه‏اى که در زمان ارتداد از دست رفته، قضا دارد؟

پاسخ: بله، اگر مرتدى توبه کند و مسلمان شود، قضاى روزه‏اى را که از دست داده باید به جاى آورد؛ چون مرتد شدن واجب بودن عبادت را از او ساقط نمى‏کند، زیرا این عبادت‌ها در حال مسلمان بودنش بر او واجب و لازم بوده‏اند. پس وجوب آنها در حال ارتدادش همچنان ادامه دارند. خداوند داناتر است.

پرسش: مرتد شدن بعد از نیت روزه، چه حکمى دارد؟

پاسخ: مرتد شدن - از شر آن به خدا پناه مى‏بریم - بعد از نیت روزه، بدون اختلاف علما روزه را باطل مى‏کند.

7- روزه فرض.

درست ‏نیست که انسان ‏مؤمن از احکام روزه ‏فرض ناآگاه باشد؛ چون کسى که پایبند به‏ گرفتن روزه‏ فرض نباشد گنهکار مى‏شود. در مطالب‏ گذشته بیان‏ شد که چگونگى ‏اداى روزه ‏فرض بر دو قسم است. اینک به ‏تفصیل آن مى‏پردازیم:

1. روزه‏اى که واجب است به طور پیاپى و بدون انقطاع گرفته شود و آن عبارت است از:

- روزه ماه رمضان، خداوند مى‏فرماید: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ﴾ [البقرة: 185].

«پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد».

روشن است که روزهاى ماه پیوسته و پیاپى هستند. بنابراین روزه گرفتن آن هم ضرورتاً پیاپى خواهد بود.

- روزه برخى از کفاره‏ها و آن‏ها عبارتند از:

الف- کفاره، قتل خطا، خداوند مى‏فرماید: ﴿فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ تَوۡبَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾ [النساء: 92].

«و آن کس که دسترسى (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پى در پى روزه مى‏گیرد. این، (یک نوع تخفیف، و) توبه الهى است. و خداوند، دانا و حکیم است».

ب- کفاره ظهار، خداوند مى‏فرماید: ﴿فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۖ﴾ [المجادلة: 4].

«و کسی که توانائی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد دو ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد».

ج- کفاره کسى که عمداً در ماه رمضان (در حال روزه) با زنش نزدیکى کند، لازم است دو ماه پیاپى روزه بگیرد.

ابوهریرهس گوید: «ما نزد پیامبرص نشسته بودیم. ناگهان مردى آمد و گفت: اى رسول خدا، هلاک شدم. پیامبرص فرمود: چه بلایى سرت آمده؟ گفت: در حال روزه (در رمضان) با همسرم نزدیکى کردم. پیامبرص فرمود: آیا مى‏توانى برده‏اى آزاد کنى؟ گفت: نه. فرمود: آیا مى‏توانى دو ماه پیاپى روزه بگیرى؟ گفت: نه. فرمود: آیا مى‏توانى به شصت مسکین طعام بدهى؟ گفت: نه. پیامبرص مدتى درنگ کرد. در این اثنا یک زنبیل (العرق) پر از خرما براى پیامبر آوردند. پیامبرص فرمود: سؤال کننده کجاست؟ گفت: من اینجا هستم. فرمود: این زنبیل خرما را بگیر و به عنوان کفاره به نیازمندان بده. آن مرد گفت: آن را به چه کسانى بدهم که از من نیازمندتر باشند؟ در شهر مدینه کسى از ما نیازمندتر نیست. پیامبرص لبخندى زد و فرمود: این خرما را به بچه‏هایت بده». (متفق علیه، البخاری 1936. مسلم 1111).

العَرَق: زنبیلى است که از لیف خرما بافته مى‏شود. ظرفیت حدود پانزده صاع را دارد. هر صاعى چهار مد و هر مد چهار مشت است، یعنى هر مد در حدود 675 گرم است. پس هر صاعى 2700 گرم است. در این زنبیل در حدود چهل و نیم کیلوگرم بود.

د- همچنین پیاپى گرفتن روزه براى کسى که نذر کرده یا سوگند یاد کرده که چند روز پیاپى روزه بگیرد، شرط است، مانند کسى که نذر کند ده روز اول ماه رجب روزه بگیرد، یا همه ماه شعبان را روزه بگیرد و نظیر این‌ها. بنابراین بر آن فرد واجب است که به خاطر تعیین وقت روزه، آن را پیاپى بگیرد؛ چون اگر ده روز پیاپى روزه نگیرد دیگر بر ده روزِ پیاپى صدق نمى‏کند. همچنین اگر یک ماه پیاپى روزه نگیرد، دیگر بر روزه پیاپى یک ماه (شعبان) صدق نمى‏کند.

1. روزه‏اى که در گرفتن آن پیاپى بودن واجب نیست، بلکه به طور جداگانه انجام دادن آن کافى است.

روزه‏هاى واجبى که روزه‏دار اختیار دارد پراکنده یا پیاپى بگیرد، عبارتند از:

- قضاى روزه رمضان، اگر مسلمانى در ماه رمضان به خاطر وجود عذر بیمارى یا مسافرت روزه‏اش را بخورد، باید هرچه زودتر، براى انجام فرض (قضاى روزه) اقدام کند. در ضمن سنت است که پیاپى قضاى روزه را بگیرد، اما این پیاپى بودن در گرفتن قضاى روزه رمضان، شرط واجب نیست. خداوند مى‏فرماید: ﴿فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ﴾ [البقرة: 184].

«پس چند روز دیگرى را روزه بگیرند».

خداوند قضاى روزه رمضان را (که چند روز قضا شده) با صیغه جمع «ایام» و نکره و با تنوین بیان کرده است. بنابراین عمومیت پیدا مى‏کند تا شامل هر روزى غیر از ایام رمضان باشد. اما روزهایى که روزه گرفتن در آنها حرام است - بیان آنها گذشت - از آن مستثنا شده‏اند. همچنین خداوند در اینجا روزه را به طور مطلق و بدون تعیین پیاپى بودن، بیان کرده است. با توجه به مطالب فوق، پیاپى بودن قضاى روزه رمضان، واجب نیست.

- روزه‏اى که در حج بجاى عدم استطاعت حج گزار به ذبح قربانى، بر او واجب مى‏گردد.

کسى که در ماه‌هاى حج، نخست براى انجام عمره احرام ببندد و اعمال عمره را انجام دهد، تا بعد از پایان یافتن اعمال عمره از احرام بیرون بیاید، سپس در همان سال از مکه براى انجام مناسک حج احرام ببندد، چنین فردى متمتع و چنین حجى، حج تمتع نامیده مى‏شود. خداوند بر چنین حاجى هدى (قربانى) را واجب کرده است به سبب این که او با انجام اعمال عمره قبل از احرام بستن براى حج، از چیزهایى بهره جسته و لذت برده است (مدت زیادى در احرام نبوده که برایش مشکل‏ساز باشد.

هدى عبارت است از حیوانى که حج گزار یا عمره کننده آن را به عنوان قربانى، همراه خود به مکه مى‏برد و گوشت آن هم در حرم مکه بین نیازمندان آن تقسیم مى‏شود. این هدى عبارت است از (البدنة) شتر یا گاو- البدنه، شتر یا گاوى است که در مکه قربانى مى‏شود. به خاطر این به این اسم نامیده شده که آن را براى بردن به مکه و سر بریدن در آنجا مى‏پروراندند و چاق مى‏کردند. جمع آن بُدْن است. خداوند مى‏فرماید: ﴿وَٱلۡبُدۡنَ جَعَلۡنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ ٱللَّهِ لَكُمۡ فِيهَا خَيۡرٞۖ﴾ [الحج: 36].

«و شترهاى چاق و فربه را (در مراسم حج) براى شما از شعائر الهى قرار دادیم؛ در آنها براى شما خیر و برکت است».

یا گوسفند. اما اگر کسى نتواند با خود هدى ببرد و یا به طور کلى نتواند قربانى ‏کند، واجب است ده روز کامل از ماه ذوالحجه روزه بگیرد. بهتر این است که سه روز از آن در ایام حج قبل از عید قربان (دهم ذوالحجه) باشد، اما روز عرفه (نهم ذوالحجه) روزه نگیرد، ولى اگر فرصت پیدا نکند که سه روز قبل از عید قربان روزه بگیرد، مى‏تواند در ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم، سیزدهم ذوالحجه) روزه بگیرد و هفت روز باقى مانده را بعد از انجام مناسک حج و بازگشت به وطنش روزه مى‏گیرد. خداوند مى‏فرماید: ﴿فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلۡعُمۡرَةِ إِلَى ٱلۡحَجِّ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۚ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ فِي ٱلۡحَجِّ وَسَبۡعَةٍ إِذَا رَجَعۡتُمۡۗ تِلۡكَ عَشَرَةٞ كَامِلَةٞۗ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمۡ يَكُنۡ أَهۡلُهُۥ حَاضِرِي ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ [البقرة: 196].

«و هنگامى که (از بیمارى و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانى براى او میسر است (ذبح کند)! و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت‏روز هنگامى که باز مى‏گردید، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این براى کسى است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد ( اهل مکه و اطراف آن نباشد). و از خدا بپرهیزید! و بدانید که او، سخت‏کیفر است!».

- سه روز روزه گرفتن به جاى فدیه تراشیدن یا کوتاه کردن موى سر در حج و عمره.

فدیه دهنده در اینجا در انجام یکى از سه کار مخیر است: 1- سه روز روزه گرفتن، اگرچه پیاپى هم نباشند، 2- صدقه دادن به شش مسکین، 3- قربانى کردن گوسفند یا حیوانى بزرگ‏تر از آن.

هرگاه محرم بیمار باشد و نیازمند تراشیدن یا کوتاه کردن موى سر باشد، موى سرش را مى‏تراشد و یا کوتاه مى‏کند. با انجام این کار یکى از فدیه‏هاى سه‏گانه فوق بر او واجب مى‏گردد. این فرد با تراشیدن سر در حج یا عمره به تحلل اول دست مى‏یابد. این کار او قبل از فرا رسیدن زمان سر بریدن قربانى است. زمان قربانى براى حج‏کننده روز عید و براى کسى که عمره انجام مى‏دهد بعد از پایان مراسم عمره است.

البته این زمانى است که حج‏گزار یا عمره‏کننده در بیرون از حرم محاصره نشود، یعنى دشمن او را از رسیدن به حرم منع نکند. اگر حج‏گزار یا عمره‏کننده محاصره شود و نتواند به حرم داخل شود، محل سر بریدن قربانى او همان جایى است که در آن محاصره شده است.

فایده: کسى که موى سرش را بدون عذر بتراشد یا کوتاه کند، او به دادن کفاره از مریض سزاوارتر است. همچنین مُحرمى که غیر از تراشیدن موى سر از چیزهاى دیگرى، همچون به کار بردن بوى خوش یا روغن‏زدن مو و بدن با عذر یا بدون عذر، استفاده کند براى دادن کفاره سزاوارتر است.

گرفتن روزه به عنوان كفاره شكار كردن.

خداوند مى‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَامٗا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۚ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ٩٥﴾ [المائدة: 95]. «اى کسانى که ایمان آورده‏اید! در حال احرام، شکار نکنید، و هر کس از شما عمدا آن را به قتل برساند، باید کفاره‏اى معادل آن از چهارپایان بدهد؛ کفاره‏اى که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند؛ و به صورت قربانى به (حریم) کعبه برسد؛ یا (به جاى قربانى،) اطعام مستمندان کند؛ یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولى هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام مى‏گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است».

خواننده گرامى، توجه کن و بیندیش که چگونه خداوند متعال در آیه «صوم» (روزه گرفتن) را به طور مطلق و بدون تعیین شرط پیاپىِ بودن آن به کار برده است.

فقها اتفاق‏نظر دارند که تعرض بر حیوان شکارى در حرم مکه حرام ‏است، چه براى کسى که احرام حج و عمره بسته باشد یا کسى که ‏محرم نباشد، (در این حکم، یکسان هستند). به طور کلى در حرم شکار کشته نمى‏شود، و زخمى نمى‏گردد، مورد اذیت و آزار قرار نمى‏گیرد، دستگیر نمى‏شود و رانده هم نمى‏شود. براى شکار کردن آن نباید به دیگرى کمک کرد، مانند راهنمایى کردن شکارچى به دیدن آن، یا نشان دادن جاى آن یا اشاره کردن به آن، اگر در تیررس شکارچى قرار داشته باشد. همان گونه که بیان شد در این احکام شخص مُحرم و غیرمُحرم یکسان هستند. پس هیچ‏گونه تعرض به شکار، در حَرَم براى هیچ کسى درست نیست. اگر شخص مُحرم یا غیر محرم در حرم به شکارتعرض کند و آن را عمدى یا اشتباهى و یا از روى فراموشکارى یا نادانى بکشد، با انجام این کار مرتکب گناه مى‏شود و واجب است کفاره بدهد.

این فرد براى دادن کفاره به صورت زیر عمل مى‏کند:

اگر شکار، مثل و مانندى در میان حیوانات اهلى داشته باشد بین انجام سه چیز مخیر است: یا همانند آن را قربانى کند (به عنوان مثال به جاى شترمرغ، شتر و به جاى گاووحشى، گاو اهلى و به جاى آهو، بز). این حیوانات را قربانى مى‏کند و گوشت آن را در میان مستمندان حرم مکه تقسیم مى‏کند، یا اینکه آن حیوانات را نرخ گذارى مى‏کند و به اندازه قیمت آنها غذا مى‏خرد و به مستمندان حرم مکه صدقه مى‏دهد، به گونه‏اى که به هر مستمندى یک مدّ صدقه بدهد، یا اینکه به جاى هر مدّ غذا یک روز روزه بگیرد.

محرم بعد از پوشیدن احرام در هیچ جا و مکانى نمى‏تواند به شکار تعرض کند (محرم کسى است که لباس احرام براى حج یا عمره پوشیده باشد و لبیک‏گویان از میقات مکانى گذشته باشد). هیچ تفاوتى ندارد که شخص محرم در حرم به شکار تعرض و دست‏درازى کند، یا در بین حرم و میقات تعرض کند. همچنین بر محرم حرام است که شکار را بخرد و یا بفروشد و یا شیر آن را بدوشد.

شکار کردن حیوانات دریایى براى محرم و غیر محرم رواست. تعرض بر آنها و نشان دادن آنها به شکارچى و نیز خوردن از گوشت شکار دریایى، جایز است. خداوند مى‏فرماید: ﴿أُحِلَّ لَكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَحۡرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَٰعٗا لَّكُمۡ وَلِلسَّيَّارَةِۖ وَحُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَرِّ مَا دُمۡتُمۡ حُرُمٗاۗ﴾ [المائدة: 96].

«صید دریا و طعام آن براى شما و کاروانیان حلال است؛ تا (در حال احرام) از آن بهره‏مند شوید؛ ولى مادام که محرم هستید، شکار صحرا براى شما حرام است».

فایده: مهم و مورد قبول در قیمت‏گذارى شکارى که در میان حیوانات اهلى هم مثل دارد، قیمت مکه است، نه قیمت محلى که در آن شکار کشته شده است، اما آنچه در قیمت شکارِ فاقد مثل، مهم و پذیرفتنى است قیمت محل شکار کردن است.

همچنین از روزه‏هاى کفاره‏اى که پیاپى گرفتن، در آن شرط نیست، روزه کفاره قسم است. خداوند مى‏فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلۡأَيۡمَٰنَۖ فَكَفَّٰرَتُهُۥٓ إِطۡعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ مِنۡ أَوۡسَطِ مَا تُطۡعِمُونَ أَهۡلِيكُمۡ أَوۡ كِسۡوَتُهُمۡ أَوۡ تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖۚ ذَٰلِكَ كَفَّٰرَةُ أَيۡمَٰنِكُمۡ إِذَا حَلَفۡتُمۡۚ وَٱحۡفَظُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ٨٩﴾ [المائدة: 89]. «خداوند شما را بخاطر سوگندهاى بیهوده (و خالى از اراده،) مؤاخذه نمى‏کند؛ ولى در برابر سوگندهایى که (از روى اراده) محکم کرده‏اید، مؤاخذه مى‏نماید. کفاره این‏گونه قسم‌ها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهاى معمولى است که به خانواده خود مى‏دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و یا آزاد کردن یک برده؛ و کسى که هیچ کدام از این‌ها را نیابد، سه روز روزه مى‏گیرد؛ این، کفاره سوگندهاى شماست به هنگامى که سوگند یاد مى‏کنید (و مخالفت مى‏نمایید). و سوگندهاى خود را حفظ کنید (و نشکنید!) خداوند آیات خود را این چنین براى شما بیان مى‏کند، شاید شکر او را بجا آورید!».

امام ابن کثیر؛ گوید: این سه ویژگى (سه راه) در کفاره قسم قرار داده شده است که شکننده قسم هر کدام از آن‏ها را انجام دهد به طور اجماع کفایت مى‏کند. خداوند از آسان‏ترین آنها آغاز کرده است. چون غذا دادن به مستمندان آسان‏تر از دادن پوشاک به آنان است، همچنان که پوشاک دادن به آنان آسان‏تر و راحت‏تر از آزاد کردن برده است. در کفاره قسم از پایین به بالا شروع مى‏شود، اما اگر مکلف نتواند یکى از این (کفاره) سه‏گانه را انجام دهد با گرفتن سه روز روزه، کفاره آن را ادامى‏کند: ﴿فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ﴾ ابن‏کثیر دو قول نقل کرده است: یکى سه روز پیاپى گرفتنِ روزه را واجب نمى‏داند، قول دیگر مخالف این نظر است. (تفسیر ابن کثیر ص 576).

8- چيزهايى كه روزه را باطل مى‏كنند.

بدون شک این مبحث در فهمِ درستِ عبادت روزه از مهم‏ترین مباحث است. مهم بودن آن سبب شده که روزه‏داران مؤمن بیان آن را به طور مفصل و واضح از علما جویا شوند، تا جایى که در ماه رمضان بیشترین سؤالات و مشغولیت‏هاى روزه‏داران در این زمینه است. بنابراین آن را به طور ریشه‏اى و مفصل، با یادآورى ضوابط، بیان مى‏کنم تا در این زمینه سؤالات ریشه‏کن شوند و مباحث براى دیگران روشن شود، به گونه‏اى که نیاز به پرس و جو نباشد. در این مبحث مطالب زیر بیان مى‏شوند:

1. آنچه به طور کلى روزه را باطل مى‏کند.
2. آنچه روزه را باطل مى‏کند و فقط قضاى روزه لازم مى‏شود.
3. آنچه روزه را باطل مى‏کند و هم قضاى روزه و هم کفاره را واجب مى‏کند.
4. آنچه روزه را باطل نمى‏کند.

1- چه چیزى روزه را به طور عموم باطل مى‏کند؟

هرگاه شرطى از شروط روزه وجود نداشته باشد، روزه باطل مى‏شود. هیچ فرقى نمى‏کند که این شرط، شرط وجوب روزه باشد، مانند مسلمان بودن، یا شرط درست بودن روزه باشد، مانند پاک بودن از حیض و نفاس.

توضیح اینکه اگر شخص مسلمان در حالت روزه‏دارى مرتد شود -پناه بر خدا - روزه‏اش باطل مى‏شود و اگر دوباره توبه کند و به اسلام باز گردد، قضاى روزه بر او لازم و واجب است. همچنین اگر زنى در حالت روزه‏دارى دچار حیض یا نفاس شود، روزه‏اش باطل مى‏شود و بعد از پاکیزگى لازم است قضاى روزه را به جاى آورد. برخى از چیزهایى که روزه را باطل مى‏کنند عبارتند از کارهایى که انجام آنها با روزه‏دارى منافات دارد، مانند: خوردن یا نوشیدن، نزدیکى با همسر، داخل کردن چیزى - غذا یا غیر غذا - از بیرون به داخل بدن روزه‏دار، با این ضوابط که آنچه داخل بدن مى‏شود از راه باز باشد، مانند: دهان، بینى و گوش و...، همچنین روزه‏دار این کارها را به طور عمدى و در حالى که یادش باشد که روزه است و با اختیار خود، انجام دهد.

2- چه چیزى روزه را باطل مى‏کند و سپس فقط قضاى روزه واجب مى‏گردد؟

کارهایى که روزه با آنها باطل مى‏شود و فقط قضاى روزه واجب مى‏گردد و نیازى به کفاره ندارد، بسیارند و به طور کامل و مشخص قابل شمارش نیستند. بنابراین در اینجا فقط به بیان ضوابط آن اکتفا مى‏کنم. سپس براى هر کدام از آنها مثالى مى‏زنم، به گونه‏اى که این کار براى فرد آگاه و اندیشمند و دوراندیش کفایت کند - إن شاء اللَّه -.

اول: خوردن چیزى که عادتاً خورده نمى‏شود، یعنى از چیزهایى باشد که بعد از ایجاد تغییرات در آن به عنوان غذا از آن استفاده مى‏شود، مانند خوردن برنج نپخته یا میوه کالى (از قبیل بِه) که عادتاً قبل از رسیدن خورده نمى‏شود، یا خوردن چیزى که به عنوان غذا مورد استفاده قرار نمى‏گیرد، مانند نوشیدن مایعاتى (از قبیل آبجو) که به عنوان نوشیدنى مصرف نمى‏شوند، یا استفاده از دارو از راه دهان، در چنین حالت‏هایى روزه باطل مى‏شود. فرو بردن چیزى به طور عمدى و با خواست و اختیار روزه‏دار به داخل بدن روزه را باطل مى‏کند و فقط قضاى روزه بر فرد واجب مى‏گردد، اما کفاره لازم نیست.

دوم: کوتاهى در نگهدارى روزه، مانند کسى که هنگام سحر، بخورد و بنوشد و یا با همسرش نزدیکى کند، به گمان این که هنوز فجر صادق طلوع نکرده است و بعد متوجه شود فجر صادق طلوع کرده است، یا هنگام غروب افطار کند، به گمان این که خورشید غروب کرده است، ولى بعد متوجه شود خورشید غروب نکرده است. در مواردى که گذشت و مواردى نظیر آن، فقط قضاى روزه واجب مى‏گردد، اما کفاره واجب نیست.

سوم: قضاى روزه در صورت شکسته شدن روزه به خاطر ارضاى ناقص غریزه جنسى، یعنى روزه‏دار عمداً کارى کند که بدون آمیزش، منى از او خارج شود، مانند استمنا با دست یا بوسیدن یا دست زدن به همسر، یا اینکه دو زن با هم، هم‏آغوش شوند و منى‏اشان بیرون بیاید و ارضا شوند، یا با پیوسته نگاه کردن به همسر منى بیرون بیاید، در همه این موارد روزه باطل مى‏شود و فقط قضاى روزه واجب مى‏گردد.

3- آنچه روزه را باطل مى‏کند و به دنبال آن قضا و کفاره هر دو با هم واجب مى‏گردند.

در دو مورد زیر این حالت پیش مى‏آید:

نخست: ارضا شدن به شکل کامل یعنى به وسیله آمیزش با همسر در روز رمضان از روى عمد و اختیار. هر گاه زن و شوهر در روز رمضان در حالى که روزه هستند با هم نزدیکى کنند و دو ختنه‏گاه به هم برسند و یا به اندازه سر حشفه در یکى از دو راه فرو رود و پنهان شود، چه منى بیرون بیاید و یا بیرون نیاید، روزه باطل مى‏شود و قضا همراه با کفاره بر فرد واجب مى‏گردد. کفاره آن هم به ترتیب عبارت است از: آزاد کردن برده، اگر نیافت دو ماه پیاپى روزه بگیرد، اگر توانایى انجام آن را نداشت، غذا دادن به شصت مستمند، به هر مستمندى یک مدّ، حدود هفتصد گرم غذا بدهد، از غذاهایى که غالباً در آن شهر به عنوان غذا مصرف مى‏شوند، مانند: گندم، خرما، برنج و نظیر آنها، یا به مستمندى آن قدر غذا بدهد که او را سیر کند.

پرسش: آیا با همبستر شدن شوهر با زن روزه زن هم باطل مى‏شود؟

پاسخ: بله، در این مسأله هیچ اختلافى بین علما نیست که روزه هر دو باطل مى‏گردد. چون نزدیکى کردن از مبطلات روزه است و مرد و زن در این حکم یکسان هستند.

پرسش: آیا با همبستر شدن مرد و زن، کفاره بزرگ بر زن هم واجب مى‏گردد؟

پاسخ: پاسخى که ترجیح داده شده این است که: زن اگر تحت فشار شوهرش قرار گیرد یا در خواب باشد و در آن حالت با وى نزدیکى شود، کفاره‏اى بر او واجب نمى‏گردد، اما اگر زن با خواست و اراده خودش، در اختیار شوهر قرار گیرد و نزدیکى کنند، کفاره بزرگ بر او هم واجب مى‏گردد خداوند داناتر است. (الموسوعة الفقهية28/60، الإنصاف، المرادی 3/313).

پرسش: بر کسى که کفاره بزرگ واجب مى‏گردد و برده‏اى نیابد که آزاد کند و به جاى آن دو ماه پیاپى روزه گرفتن را آغاز کند، سپس در اثناى آن یک روز یا دو یا بیشتر از آن روزه نگیرد، آیا باید روزه‏اش را ادامه دهد یا اینکه دوباره از اول شروع کند؟

پاسخ: نص حدیث شریف بر وجوب پیاپى بودن دو ماه دلالت دارد، آنجا که پیامبرص از فردى که کفاره بر او واجب بود، مى‏پرسد: آیا مى‏توانى دو ماه پیاپى روزه بگیرى؟. (متفق علیه، البخاری 1936. مسلم 1111).

بنابراین کسى که پیاپى گرفتن دو ماه روزه را با خوردن یک روز یا دو و یا بیشتر از آن قطع کند، اینجا وضعیت آن فرد و علت خوردن و قطع پیاپى بودن مورد بررسى قرار مى‏گیرد. اگر روزه‏خوارى و قطع پیاپى بودن به خاطر عذرى باشد که روزه‏خوارى را مباح کند، مانند حیض یا بیمارى، در این صورت پیاپى بودن قطع نمى‏شود، بلکه فرد با ادامه دادن به روزه‏اش شصت روز را کامل مى‏کند، اما اگر قطع پیوسته بودن روزه، بدون عذر مباح کننده روزه‏خوارى باشد و خوردن ‏روزه هم عمدى باشد، در اینجا پیوستگى و پیاپى بودن روزه قطع مى‏گردد و بر او لازم است که روزه دو ماه را به طول کامل از اول آغاز کند. خداوند داناتر است.

پرسش: اگر روزه‏دارى در دو روز جداگانه در ماه رمضان با زنش نزدیکى کند، آیا کفاره هم تکرار مى‏شود؟

پاسخ: بله، بر چنین فردى دو کفاره واجب مى‏گردد؛ چون روزه هر روزى عبادتى مستقل است. چنین کارى مانند دو روز در دو رمضان است و تکرار کفاره بر او واجب مى‏گردد.

اما اگر در یک روز دو بار یا بیشتر از آن با همسرش نزدیکى کند، در این صورت یک کفاره بر او واجب مى‏گردد. خداوند داناتر است.

پرسش: اگر کسى در حال گرفتن قضاى روزه رمضان، با نزدیکى کردن با همسرش روزه‏اش را باطل کند، آیا کفاره بزرگ به ترتیبى که بیان شد بر او واجب مى‏گردد؟

پاسخ: نه، کفاره بزرگ بر او واجب نمى‏گردد، به خاطر این که این کار در غیر رمضان انجام مى‏گیرد و سبب هتک حرمت رمضان نمى‏شود. بنابراین‏ کفاره بزرگ بر او واجب نمى‏گردد، بلکه فقط قضاى آن روز را مى‏گیرد.

دوم: آنچه روزه را باطل مى‏کند و قضا و کفاره را با هم واجب مى‏گرداند، کسى که شب نیت گرفتن روزه را بکند، اما در آن روز عمدى چیزى بخورد و بنوشد، در حالى که او را به خوردن و شکستن روزه مجبور نکنند و عذر شرعى مباح کننده خوردن روزه همچون حیض و... براى او پیش نیاید، قضا و کفاره بر او واجب مى‏گردد. باید انسان مسلمان به شدت بترسد از اینکه مبادا روزه‏اش را باطل کند. اما با کمال تأسف گاهى بعضى از مسلمانان را که گرفتار دام گناه دخانیات شده‏اند، مى‏بینیم با این بهانه پوچ جرأت شکستن روزه را پیدا مى‏کنند. به این بهانه روزه‏اش را مى‏شکند و مرتکب گناه مى‏شود و از لحاظ معنوى زیان مى‏کند و حتى از لحاظ جسمى هم به خودش آسیب مى‏رساند. خداوند یارى‏دهنده است. این امر بر کسى پوشیده نیست و همچنین از لحاظ پزشکى به طور قطعى به اثبات رسیده که سیگار کشیدن و استفاده از هرگونه دود و دخانیات ضرر و زیان فراوان و جبران‏ناپذیرى به جسم فرد وارد مى‏کند. پیامبر رحمتص فرمود: «لا ضرر ولا ضرار» به یکدیگر ضرر رسانید و ضرر را با ضرر پاسخ ندهید. (تخریج آن گذشت).

هشدار: کسى که در روز رمضان به طور عمدى با همبستر شدن با همسرش روزه‏اش را باطل مى‏کند، باید مابقى روز را از مفطرات امساک کند و بعد از جماع چیزى نخورد و نیاشامد؛ چون با استفاده از مفطرات حرمت رمضان را بیشتر مى‏شکند. پناه بر خدا.

9- آنچه روزه را باطل نمى‏كند.

هرگاه فقها مسائلى را که روزه را باطل نمى‏کند بیان کنند، فرد اندیشمند در مى‏یابد که آن مسائل منحصر به ضوابطى است که برخى از آنها عبارتند از: هرگاه انجام آن کار عمدى نباشد از آن کار چشم‏پوشى شده و مورد بخشش قرار گرفته است، یا کارى است که دورى گزیدن از آن امکان‏پذیر نیست، یا اینکه نصى صریح درباره مبطل بودن آن وارد نشده است و همچنین نمى‏توان آن را به چیزى دیگر قیاس کرد، یا کارى است که در آن شبهه است، یا انجام دادن آن در رمضان و غیر رمضان مشروع باشد، یا این که آن کار خوردن و نوشیدن نیست و در معناى آنها هم نمى‏باشد. در این زمینه مثال‌ها زیاد هستند. برخى از آنها را بیان مى‏کنیم:

1. فرو بردن آب دهان، حتى اگر آن را در داخل دهان جمع کند و یکباره فرو ببرد.
2. فرو بردن بلغم مادامى که از حلق به ظاهر دهان نرسیده باشد (یعنى از مخرج «حا» تجاوز نکرده باشد.
3. بو کردن چیزى بودار یا فرو بردن گرد و غبار راه.
4. خوردن یا نوشیدن در حال فراموشى.
5. استفاده از عطر و بوى خوش، یا استفاده از حنا.
6. مضمضه و استنشاق.

اما اگر روزه‏دار در مضمضه و استنشاق مبالغه کند (یعنى بیشتر از سه‏مرتبه آنها را انجام دهد) و آب به داخل شکم برود، در حالى که او روزه‏دار بودنش را به یاد داشته باشد و به مکروه بودن مبالغه در مضمضه‏ و استنشاق در حالت روزه بودن آگاه باشد، روزه‏اش باطل مى‏شود؛ چون پیامبرص روزه‏دار را از مبالغه در مضمضه و استنشاق نهى کرده است.

1. فرو بردن مقدار کمى از آثار غذایى که در لاى دندان‌ها باقى مانده باشد بدون قصد و غیر عمدى، یا این که از جدا کردن آن و بیرون انداختنش ناتوان باشد.
2. استفراغ کردن، وقتى که بر او غلبه کند. پیامبرص فرمود: «مَن ذَرَعه القي‏ء، فليس عليه قضاء ومن استقاء عمداً فليقض». (الترمذی 720).

ترمذى گوید: حدیث حسن غریب است. به دنبال آن بیان مى‏کند که اهل علم به این حدیث عمل مى‏کنند.

«روزه‏دارى که استفراغ بر او غلبه کند و استفراغ کند، قضا(ى روزه) ندارد، اما روزه‏دارى که عمداً بخواهد استفراغ کند، قضاى روزه بر او واجب است».

ابوهریرهس گوید: هرگاه روزه‏دار استفراغ کرد، روزه‏اش را نشکند؛ چون هنگام استفراغ چیزى بیرون مى‏آید و داخل نمى‏رود.

1. بوسیدن همسر و امثال آن بدون تحریک شهوت.
2. بیرون آمدن مذى با نگاه کردن زیاد به همسر.
3. تکرار نگاه کردن بدون انزال منى.
4. بیرون آمدن منى یا مذى با فکر کردن.
5. شک در طلوع فجر صادق، اگر مسلمان در طلوع فجر صادق شک کند و بخورد و بنوشد یا با همسرش نزدیکى کند و شکش ادامه داشته باشد، روزه‏اش را نشکند، بلکه به روزه‏اش ادامه دهد؛ چون اصل و یقین بر این است که شب هنوز به پایان نرسیده و ادامه دارد و فجر طلوع نکرده است. بنابراین یقین به وسیله شک از بین نمى‏رود؛ چون هنوز طلوع فجر بر او آشکار نشده و یقین حاصل نکرده است. خداوند مى‏فرماید: ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ﴾ [البقرة: 187].

اما اگر بعداً آشکار شود که هنگام خوردن و نوشیدن و نزدیکى با همسرش، فجر صادق طلوع کرده بود روزه‏اش باطل است و باید قضاى آن روز را بگیرد. همچنین اگر در آخر روز به گمان این که خورشید غروب کرده، افطار کند و بعد مشخص شود که خورشید غروب نکرده است، در این حالت روزه آن روز باطل مى‏شود و باید قضاى آن روز را بگیرد.

1. مسواک زدن در طول روز، باطل کننده روزه نیست، مگر زمانى که مقدارى از چوب مسواک یا خمیر دندان را فرو ببرد (که در این صورت روزه باطل مى‏شود) پوشیده نماند که بوى دهان روزه‏دار در نزد خدا بسیار ارزشمند است و از بوى مشک خوش‏تر است، به خصوص بعد از زوال خورشید که بو بیشتر مى‏شود.
2. کشیدن سرمه بر چشم، حتى اگر طعم آن را در حلقش (گلویش) احساس کند؛ چون چشم منفذ و راه باز به شمار نمى‏آید. پس آنچه از طعم قطره چشم یا سرمه به حلق مى‏رسد، چون از منفذ باز به حلق نرسیده است، روزه را باطل نمى‏کند.

عایشهل گوید: «اكتحل رسول اللَّهص وهو صائم». (ابن ماجه 1678، **البوصيري في المصباح** 1/299 یا سند ضعیف).

«پیامبر خدا ص در حالى که روزه بود به چشمش سرمه کشید».

«مردى پیش پیامبرص آمد و از چشم درد شکوه کرد و پرسید: آیا در حال روزه مى‏توانم سرمه بکشم؟ پیامبرص فرمود: بله». (الترمذی 726 ابوعیسى ترمذى گوید: اسناد حدیث انس قوى نیست).

1. بوییدن هوایى که آمیخته به بوى عطر یا مشک یا گل و نظیر آن است. باید هوشیار بود و دقت کرد کسى که عود یا عنبر و نظیر آن را بخور مى‏دهد، اگر آنها را به خودش نزدیک کند و دود آنها را ببوید و دود آن به حلق برسد، در حالى که یادش باشد که روزه است روزه‏اش باطل مى‏شود، به خاطر اینکه امکان جلوگیرى و دورى گزیدن از ورود دود به حلق وجود دارد، اما روزه‏دار کوتاهى کرده و سبب شده جسم دود به داخل بدنش برسد. خداوند داناتر است.
2. حجامت گرفتن، یعنى بیرون آوردن خونى که در بدن جمع شده، با مکیدن یا با زدن رگ به وسیله چیزى تیز، روزه حجامت گیرنده و حجامت گرفته شده از او، باطل نمى‏شود. اما این کار مکروه است؛ چون سبب ضعیف شدن حجامت شده مى‏شود.

این نظر جمهور علما است. استناد کرده‏اند به اینکه پیامبر در حال احرام و نیز روزه‏دارى حجامت گرفته است. (البخاری 1938. مسلم 1202). حنابله معتقدند حجامت، روزه حجامت‏گیرنده و حجامت گرفته شده را باطل مى‏کند، به دلیل حدیث «افطر الحاجم و المحجوم».. شوکانى گفته است: مى‏توان بین احادیث جمع توفیق ایجاد کرد، به این صورت که: حجامت در حق کسانى که با آن ناتوان مى‏شوند مکروه است و کراهت آن تشدید پیدا مى‏کند هرگاه ضعیف شدن با حجامت گرفتن به حدى برسد که موجب روزه‏خوارى گردد. اما کسى که قدرتمند و تواناست و با گرفتن حجامت ضعیف نمى‏شود، اشکالى ندارد و مکروه نیست. به هر صورت دورى گزیدن روزه‏دار از حجامت بهتر است. (نیل الأوطار، الشوکانی 4/203).

1. غسل کردن، روزه را باطل نمى‏کند و مکروه هم نیست، حتى اگر به خاطر خنک شدن بدن باشد.

عایشه و ام سلمهب گویند: «كان رسول اللَّهص يدركه الفجر وهو جنب من أهله، ثمّ يغتسل ويصوم». (متفق علیه، البخاری 1926. مسلم 1109).

«رسول خدا در حالى که به وسیله نزدیکى با همسرانش جنب شده بود، بعد از طلوع فجر صادق غسل مى‏کرد و روزه مى‏گرفت».

1. ریختن قطره در ذکر (مسیر ادرار) مرد روزه را باطل نمى‏کند، چه به مثانه برسد یا نرسد هیچ فرقى نمى‏کند، اما ریختن قطره در فرج (شرمگاه) زن و استفاده از داروى مایع یا جامد از راه پشت (حلقه دبر) روزه را باطل مى‏کنند. خداوند داناتر است.
2. رسیدن گرد و غبار و نظیر آن به حلق روزه‏دار، حتى اگر یادش باشد که روزه است، باطل کننده روزه نیست؛ چون پرهیز کردن از آن امکان‏پذیر نیست.

خواننده گرامى، این مسائل بیست‏گانه را که روزه را باطل نمى‏کنند جمع کردم و به شما تقدیم نمودم به همین بسنده مى‏کنم. براى اینکه هدف شمارش تمامى چیزهایى که باطل کننده روزه نیستند، نمى‏باشد، بلکه هدف بیان برخى از آنها است. در تمامى آنچه ذکر شد ملاحظه مى‏کنى که عمدى نبودن انجام این کارها، امکان‏پذیر نبودن دورى گزیدن از آنها، یا عدم وجود نص صریحى بر باطل شدن روزه و عدم امکان قیاس آن بر چیزى دیگر، یا کارى که از روى فراموشى انجام بگیرد، همه این‌ها ضوابطى است که فرد اندیشمند و تیزبین از طریق آنها درک مى‏کند و مى‏فهمد که چه وقت روزه باطل مى‏شود و چه وقت باطل نمى‏شود. از خداوند مى‏خواهم که شما را براى دستیابى به آگاهى در دین موفق بگرداند.

10- آنچه خوردن روزه را در ماه رمضان مباح مى‏كند. و مسائل مربوط به آن.

منظور از امور مباح کننده روزه‏خوارى، روى دادن پدیده و به وجود آمدن مشکلاتى است که خوردن روزه را مباح مى‏کنند و آنها در هفت مسأله خلاصه شده‏اند:

1. بیمارى.
2. رفتن به سفر.
3. باردارى.
4. شیر دادن به بچه.
5. پیر فرتوت و از کار افتاده.
6. آمدن فشار زیاد بر اثر گرسنگى و تشنگى.
7. مجبور کردن فرد به خوردن روزه.

خواننده گرامى، اگر وارد شدن فشار زیاد بر اثر گرسنگى را از وارد شدن فشار زیاد بر اثر تشنگى جدا حساب کنى و ترس از ناتوانى براى رو به رو شدن و مقابله با دشمن را در جهادى که احتمالى یا یقینى است، به فشار گرسنگى و تشنگى ملحق کنى، در این صورت عارضه‏هاى مباح کننده روزه‏خوارى نه تا مى‏شوند. بعضى آنها را چنین به نظم کشیده‏اند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وعوارض الإفطار التي قد يغتفر |  | للمرء فيها الفطر تسع تُستطر |
| حبل وإرضاع وإكراه وسفر |  | مرضٌ جهادٌ جوعه عطش كِبَرْ |

پدیده‏هاى مباح کننده روزه‏خوارى براى روزه‏دار که مورد بخشش قرار مى‏گیرند نه تا هستند: باردارى، شیردادن، مجبور کردن بر شکستن روزه، مسافرت، بیمارى، جهاد، فشار زیاد گرسنگى، فشار زیاد تشنگى و پیرى فرتوت کننده.

به طور مفصل به بیان هر کدام از آنها مى‏پردازیم.

1. بیمارى:

هر نوع بیمارى و علتى که انسان به وسیله آن از تندرستى خارج شود، طبع سلامتى‏اش به وخامت حالت و بیمارى تغییر کند، به خاطر آن خوردن روزه مباح مى‏شود. این نظر اجماعى علما است. خداوند مى‏فرماید: ﴿وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ ﴾ [البقرة: 185].

«و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهاى دیگرى را به جاى آن، روزه بگیرد».

اما ضابطه بیماریى که خوردن روزه را مباح مى‏کند چیست؟

در سه حالت شخص، بیمار به شمار مى‏آید و شکستن روزه برایش مباح مى‏گردد:

نخست: هرگاه بترسد از اینکه اگر روزه بگیرد امکان دارد تلف بشود.

دوم: هرگاه بترسد از این که اگر روزه بگیرد، به شدت دچار ضرر مى‏شود، مانند این که یکى از اعضایش همچون شنوایى، بینایى یا نظیر آنها آسیب مى‏بیند و از کار مى‏افتد.

سوم: هرگاه یقین پیدا کند که با روزه گرفتن بر بیمارى‏اش افزوده مى‏شود، یا بیمارى‏اش دیر بهبود مى‏یابد، یا گرفتن روزه در حالت بیمارى بر او بسیار دشوار و غیر قابل تحمل باشد.

در دو حالت اولى روزه گرفتن بر او حرام است و قضاى روزه بر او واجب مى‏گردد، چون حفظ جان و محافظت از منافع ضرورى، واجب است و نباید آنها را به هیچ عنوانى به خطر انداخت.

در حالت سوم خوردن روزه براى او مباح، و حتى مستحب است و ادامه دادن به روزه و به پایان بردن آن برایش مکروه است؛ چون منجر به هلاکت مى‏شود، در حالى که واجب است هر چیز و هر کارى که منجر به آسیب جبران‏ناپذیر و هلاکت مى‏شود، از آن دورى گردد.

بیمارى‏هایى که مى‏توان براى حالت سوم به عنوان نمونه ذکر کرد، همان گونه که پزشکان موثق و مورد اعتماد تشخیص و نظر داده‏اند، عبارتند از:

1- دیابت پیشرفته، 2- زخم‏ها و ورمهایى که منجر به خونریزى مى‏شوند، در معده باشند یا در روده اثناعشر، دردهاى سخت کلیوى و نارسایى کلیه، بیمارى‏هاى قلبى، تصلب شرایین و نظیر آنها.

پرسش: آیا شرط است که بیمار، شب نیت رخصت روزه‏خوارى را براى فردا بکند یا نه؟

پاسخ: جمهور علما نیت در شب را براى رخصت روزه‏خوارى شرط نگرفته‏اند، اما بزرگان شافعیه گفته‏اند اگر بیمارى مقطعى باشد، نیت رخصت روزه‏خوارى در شب براى بیمار شرط است، اما اگر بیمارى ادامه دارد و شدید است، نیت رخصت روزه‏خوارى در شب شرط نیست. خداوند داناتر است.

1. سفر:

سفر به طور عموم عبارت است از بیرون رفتن از مکانى که در آن اقامت دارد، به گونه‏اى که بیرون رونده متحمل هزینه سفر شود و دورى مسافت او را از دسترسى به محل اقامتش باز دارد. سفر از پدیده‏هاى مباح‏کننده روزه‏خوارى براى مسافر است. خداوند مى‏فرماید: ﴿وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ﴾ [البقرة: 185].

پرسش: وجود چه شروطى لازم است که سفر رخصت روزه‏خوارى را براى مسافر مباح کند؟

پاسخ: چهار شرط لازم است که عبارتند از:

1. مسافت سفر طولانى باشد که اصولاً بر مسافت قصر نماز قیاس مى‏گردد. از جانب شارع نص صریحى درباره مقدار مسافتى که قصر نماز و روزه‏خوارى را براى مسافر مباح مى‏کند وارد نشده است، اما براى پى بردن و آگاهى یافتن از مقدار تقریبى، در حدیثى اشاره‏اى شده که پیامبرص فرمود: «لا يحلّ لامرأة تؤمن باللّه واليوم الآخر أن تسافر مسيرة يوم وليلة ليس معها حرمة». (متفق علیه، البخاری 1088. مسلم 1339).

معناى «حرمة»،محرم است. یعنى همراه زن، پدر یا برادر یا شوهر و یا یکى از محارم دیگر باشد.

«براى زنى که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، درست نیست که مسافت مسیر یک شبانه روز سفر را بدون همراهى مَحرم مسافرت کند».

فقها - خداوند به آنان پاداش نیک دهد - این مسافت را دو مرحله که چهار برد یا 16 فرسنگ است، تخمین زده و اندازه گرفته‏اند. هر فرسنگى 5544 متر است، پس مسافتى که مباح‏کننده روزه‏خوارى براى مسافر مى‏شود در حدود 88 کیلومتر و 704 متر است.

1. این که مسافر نیت اقامت بیشتر از چهار شبانه روز را نکند.

این نظر مالکیه و شافعیه است. حنابله شرط گذاشته‏اند که مسافر تصمیم ماندن بیشتر از چهار روز را نداشته باشد. در نزد حنفیه 15 روز است. (الموسوعة الفقهية 28/47).

1. سفرش مباح باشد و براى انجام گناه نباشد، چون خوردن روزه رخصتى براى مسافر و تخفیفى براى کم شدن از دشوارى‏هاى اوست، اما اگر شخصى به خاطر انجام گناه مانند: راهزنى و دزدى یا براى تجارت شراب مسافرت کند، در این صورت آن شخص سفرش را بر اساس گناه بنیان نهاده و مستحق این رخصت نیست.

این نظر جمهور علماست، اما حنفیه خوردن روزه را براى مسافر جایز دانسته‏اند، حتى اگر سفرش براى معصیت هم باشد، چون به مطلق نصوصى که درباره رخصت روزه‏خوارى مسافر وارد شده است عمل مى‏کنند، اجازه خوردن روزه به سفر مربوط مى‏شود، نه به خاطر هدفى که سفر براى آن انجام مى‏گیرد و به مرجع پيشين مراجعه كنيد.

1. سفرش را آغاز کند و قبل از طلوع فجر صادق از ساختمان‏ها و آبادی‌هاى محل اقامتش بیرون برود یا اینکه قبل از طلوع فجر صادق نیت سفر را داشته باشد. بعد از طلوع فجر صادق گرچه هنوز از محل اقامتش حرکت نکرده، مى‏تواند از رخصت روزه‏خوارى استفاده کند، چون با آهنگ سفر، مسافر به شمار مى‏آید.

پرسش: چه زمانى رخصت سفر قطع مى‏گردد؟

پاسخ: رخصت سفر به اتفاق علما با وجود دو چیز قطع مى‏گردد:

1- هرگاه مسافر به محلى که رسید نیت اقامت همیشگى را بکند، یا نیت اقامتش در آنجا بیشتر از چهار روز یا بیشتر از آن باشد، در این صورت باید نمازش را کامل بخواند و روزه‏اش را بگیرد و رخصت خوردن روزه را ندارد، چون دیگر مسافر به شمار نمى‏آید.

2- هرگاه مسافر به محل اقامتش برگردد، شب باشد یا روز. (اینجا جاى تفصیل این مبحث نیست براى آگاهى بیشتر به کتاب‌هاى احکام که در این زمینه نوشته شده‏اند مراجعه شود.

3- باردارى. 4- و شیردادن:

آنچه مقرر و عادت است، این که زن باردار، دچار حیض (قاعدگى) نمى‏شود. بنابراین هرگاه نیت گرفتن روزه را داشته باشد از گرفتن روزه منع نمى‏شود. پس براى زن باردار و شیرده (اگر در طول روز، از خون نفاس پاک باشد) روزه گرفتن مباح است. اگر روزه بگیرد و از رسیدن آسیب به خودش ترسى نداشته باشد، روزه‏اش کفایت مى‏کند. اما اگر از رسیدن آسیب بترسد، مى‏تواند روزه‏اش را بخورد.

فقها اتفاق‏نظر دارند که اگر زن باردار و یا شیرده از گرفتن روزه در ماه رمضان ترس داشته باشد که روزه گرفتن به خودش یا فرزندش آسیب مى‏رساند، یعنى دچار بیمارى مى‏شود یا بر بیمارى‏اش افزوده مى‏شود یا ترس هلاک شدنش باشد، مى‏تواند روزه را بخورد. بچه در رحم زن باردار همچون عضوى از او به شمار مى‏آید، بنابراین محافظت از او همانند محافظت از عضوى از بدن لازم و ضرورى است. (المغني لابن قدامة 3/20).

فقها این رخصت را به شکل زیر توضیح داده‏اند:

1. اگر زن باردار و یا شیرده بترسد که بر اثر روزه گرفتن، خودش یا فرزندش تلَف مى‏شود یا آسیب فراوانى به او مى‏رسد، واجب است که روزه را بخورد و گرفتن روزه بر او حرام است.
2. اگر زن باردار یا شیرده بترسد از این که با گرفتن روزه خودش یا فرزندش دچار بیمارى مى‏شود یا بر بیمارى‏اش افزوده مى‏شود، با اعتماد بر تجربه‏اى که از گذشته دارد، یا با گفتار پزشک مسلمان عادل که در حرفه‏اش مهارت دارد، به این گمان غالب دست یابد، یا اینکه روزه گرفتن برایش بسیار دشوار و طاقت‏فرسا باشد، جایز است که روزه را بخورد.

پرسش: اگر زن باردار و یا شیرده روزه رمضان را بخورد، چه چیزى بر او واجب مى‏گردد؟

پاسخ: خداوند متعال مى‏فرماید: ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ﴾ [البقرة: 184]. «و بر کسانى که روزه براى آنها طاقت‏فرساست؛ (همچون بیماران مزمن، و پیرمردان و پیرزنان،) لازم است کفاره بدهند: مسکینى را اطعام کنند».

و مى‏فرماید: ﴿وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ﴾ [البقرة: 185]. «و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهاى دیگرى را به جاى آن، روزه بگیرد».

این دو آیه بیانگر آن هستند که شخص بیمار و کسانى که به سختى توانایى روزه گرفتن دارند (زن باردار و شیرده مشمول این حکم هستند) روزه را مى‏خورند و بر آنان قضا و کفاره واجب مى‏گردد. اما جمهور فقها نظر داده و مقرر کرده‏اند که هرگاه زن باردار و شیرده با گرفتن روزه از آسیب رسیدن به خودشان ترس دارند، فقط قضاى روزه بر آنان واجب است، اما اگر با گرفتن روزه به فرزندانشان آسیب مى‏رسد، قضاى روزه و کفاره بر آنان واجب مى‏گردد (به جاى هر روزى یک روز قضا مى‏گیرند و یک مد طعام به مستمند مى‏دهند) در این مسأله، گرفتن روزه قضا به خاطر خودشان است و دادن کفاره به خاطر فرزندانشان است.

5- پیر فرتوت و از کار افتاده:

میان فقها هیچ اختلاف نظرى نیست که بر زن و مرد پیرى که زمین‏گیر شده‏اند (کسى که هر روز از سلامتى او کاسته مى‏شود تا اینکه در نهایت مى‏میرد) گرفتن روزه واجب نیست، چون علت و پدیده مباح کننده خوردن روزه بر آنان همیشگى است و ادامه دارد و در واقع آنان از گرفتن روزه ناتوان هستند، چون روزه آنان را دچار مشکل مى‏کند و برایشان دردسرساز است. بنابراین جایز است که روزه را بخورند و کفاره آن را بدهند. به جاى هر یک روز فقط یک مد غذا به مستمندان مى‏دهند و قضاى روزه بر آنان واجب نیست.

خداوند مى‏فرماید: ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ﴾ [البقرة: 184]. «و بر کسانى که روزه براى آنها طاقت‏فرساست؛ (همچون بیماران مزمن، و پیرمردان و پیرزنان،) لازم است کفاره بدهند: مسکینى را اطعام کنند».

عبداللَّه بن عباسب در تفسیر این آیه گوید: حکم این آیه نسخ نشده است، بلکه شامل افراد پیرى مى‏شود که نمى‏توانند روزه بگیرند. پس به جاى هر روزى یک مد غذا به مستمندان مى‏دهند. (البخاری).

6- بر اثر گرسنگى و تشنگى طاقت‏فرسا، دچار مشکل شدن:

بدون شک ترس از تلف شدن و نابودى جسم بر اثر گرسنگى و تشنگى براى مباح کردن خوردن روزه در حکم بیمارى است، بلکه بالاتر از بیمارى است بنابراین از لحاظ حکم، تشنگى و گرسنگى فراوان و طاقت‏فرسا به بیمارى ملحق مى‏شوند. چون حفظ جسم و جان یکى از ضروریت‌هاى پنجگانه‏اى است که شرع مقدس محافظت بر آنها را واجب کرده است. اگر در نزد روزه‏دار ظن غالب این باشد که با گرفتن روزه، تلف مى‏شود یا مشکلات فراوانى دامنگیر او مى‏شود، افرادى همچون کارگرانى که کارهاى دشوار و طاقت‏فرسا دارند، مانند: کارگران معادن، کشاورزان یا کارگران نانوایى، براى چنین افرادى درست است که روزه‏شان را بخورند و قضاى آن را بگیرند. (الموسوعة الفقهية 28/57).

همچنین حکم ترس از ضعف و ناتوانى بر اثر گرسنگى و تشنگى شدید هنگام رویارویى با دشمن به مطالب فوق ملحق مى‏شود، یعنى مجاهد در راه خدا اگر به طور یقین یا ظن غالب بداند که با دشمن روبرو خواهد شد و گرفتن روزه موجب ناتوانى او در هنگام کارزار با دشمن مى‏شود و روزه او را از ضربه مهلک و کارساز وارد کردن بر دشمن باز مى‏دارد، براى او درست است که قبل از وارد شدن به میدان کارزار با دشمن، روزه‏اش را بخورد، حتى اگر مقیم و غیر مسافر هم باشد، چون بر او لازم است که تعادل و نیروى خودش را براى رویارویى با دشمن با خوردن و نوشیدن تقویت کند و قضاى آن را بعد از پایان جنگ و فرصت مناسبى مى‏گیرد، چون نیاز شدید در این مسأله مى‏طلبد که روزه‏اش را بخورد. خداوند داناتر است. (منبع سابق).

7- مجبور کردن کسى براى شکستن روزه:

منظور از آن این است که کسى فرد را با زور به انجام کارى که دوست ندارد یا ترک کردن کارى که دوست دارد وادار کند و او را تهدید کند که اگر از او فرمان نبرد او را مورد اذیت و آزار قرار مى‏دهد که بر اثر آن، آسیب فراوانى به او مى‏رسد. بنابراین اگر روزه‏دارى بر خلاف خواسته‏اش به شکستن روزه مجبور بشود و اگر روزه را نشکند تهدید به قتل بشود، یا آسیب سنگین و جبران‏ناپذیرى به او وارد شود، در این صورت روزه‏دار رخصت دارد که به ظاهر روزه‏اش را بشکند. همچنین اگر با زور بر دهان روزه‏دار آب ریخته شود، یا در خواب بر دهانش آب بریزند، روزه او باطل نمى‏شود و درست است و قضا هم ندارد.

پیامبرص فرمود: «إنَّ اللّه عفا لي عن أمّتى: الخطأ والنّسيان وما استُكرهوا عليه». (الحاکم 2/198).

«خداوند به خاطر من سه کار امتم را بخشیده است: کارى که از روى خطا و فراموشکارى انجام گیرد و کارى که بر انجام آن مجبور مى‏شوند».

11- سنت‌هاى روزه.

هدف ما در این مبحث افزون بر بیان سنت‌هاى روزه، بیان حکمت‏هاى ارزشمندى است که روزه به خاطر آن مشروع شده است و تمامى امت‌ها با پایبندى به آن به بزرگوارى دست مى‏یابند. حکمت از روزه‏دارى به دست آوردن تقواى الهى است و پیوستن نفس به آزمایشگاه پاک‏سازى و تهذیب آن و پیوستن به میدان صبر و ایستگاه پایدارى است. همچنین تجربه ملموسى است براى شناخت حق و دورى گزیدن و عارى شدن از هرگونه خواهش نفسانى و محقق شدن جایگاه بندگى تا اینکه بنده بعد از آن توانایى پیدا کند تا بر عواطف و خواسته‏هایش حکمرانى کند. در این صورت بنده مى‏بیند و احساس مى‏کند که کرامت انسانى در نزد او در بهترین شکل آراستگى نمایان شده است. همچنین هیچ لحظه‏اى از زندگى روزه‏دار بر او نمى‏گذرد مگر اینکه تصویر نیازمند و مستمندى در پیش روى او در برابر چشمانش نمایان مى‏شود، در حالى که خسته و درمانده و آویخته به قلب او است. بنابراین بعد از آن شتابان براى احساس همدردى و کمک به او و بر طرف کردن نیازهایش - به خاطر اطاعت از خدا و عبادت او و فرمانبرى از او - حرکت مى‏کند. این همان راه و روش و شیوه تقواى واقعى است که بر اثر روزه به دست مى‏آید. خداوند مى‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٨٣﴾ [البقرة: 183].

«اى افرادى که ایمان آورده‏اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‏گونه که بر کسانى که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید».

اینک به بیان سنت‌هاى روزه مى‏پردازیم، سنت‌هاى روزه ده تا هستند:

1. خوددارى اعضاى بدن از انجام کارهاى حرام. منظور از جوارح، قلب و لشکریان آن از قبیل زبان و چشم و گوش و دست و پاست، چون‏ گناه کردن نخست وابسته به قلب است. اگر قلب شربت عشق به گناه ‏را بنوشد و شیفته آن گردد و آن را دوست داشته باشد آثار آن در سایر اعضاى بدن نمایان مى‏شود. پس اگر کسى بیهوده‏کارى را دوست داشته باشد آن را انجام مى‏دهد. اگر دروغ گفتن را گوارا و خوب بداند، دروغ مى‏گوید. اگر غیبت کردن نظر او را جلب کند و مورد پسندش واقع‏ شود، غیبت مى‏کند. عکس آن هم درست است، یعنى اگر قلب از تمامى گناهان بدش بیاید و بر آنها خشم بگیرد، به دنبال آن زبان از غیبت‏کردن و سخن‏چینى و استفاده از سخنان بیهوده و بحث و جدل، خوددارى مى‏کند، در نتیجه در بیشتر موارد سکوت را بر مى‏گزیند، و حتى براى جلب محبت و خشنودى خدا به ذکر، تلاوت قرآن و سخنان ارزشمند و راستین مشغول مى‏شود و بردبارى روزه‏دار در گفتارش به حدى مى‏رسد که زبان حالش بر زبان قالش غلبه مى‏کند و در برابر کارها و سخنان بد مقابله به مثل نمى‏کند، بلکه با یادآورى روزه‏دارى از همه آن بدى‏ها چشم‏پوشى مى‏کند و به جایگاه انسانیتش رفعت مى‏بخشد.

پیامبرص فرمود: «الصّيام جنّة، فلا يرفث ولا يجهل وإن امروٌ قاتله أو شاتمه فليقل إنّي صائم، مرتين». (متفق علیه، تخریج آن گذشت).

«روزه (براى روزه‏دار همچون) سپرى است (هرگاه یکى از شما روزه گرفت) سخنان بیهوده نگوید و کارهاى جاهلانه انجام ندهد. اگر کسى با او کشمکش کرد و درگیر شد و او را دشنام داد بگوید من روزه هستم».

شخص روزه‏دار چشمانش را از نگاه کردن به چیزهاى ناپسند و مذموم مى‏پوشاند. اضافه بر آن به هیچ عنوان به حرام نگاه نمى‏کند، بلکه متوجه آیات خداوند متعال در قرآن و شگفتی‌هاى آن مى‏شود. همچنین شنوایى‏اش از شنیدن غیبت و دروغ یا دشنام و سخنان ناپسند خوددارى مى‏کند و متوجه شنیدن سخنان خوب، صداى گوش‏نواز قرآن و مدارسه علم و موعظه‏اى که روز رستاخیز را به یادش مى‏آورد، مى‏شود.

دست و پا و تمامى اعضاى بدن، همانند آنها متوجه اجراى امر خدا و انجام کارهاى خیر و خداپسندانه مى‏شوند.

خداوند مى‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا٧١﴾ [الأحزاب: 70-71]. «اى کسانى که ایمان آورده‏اید! تقواى الهى پیشه کنید و سخن حق بگویید. تا خدا کارهاى شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد؛ و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگارى (و پیروزى) عظیمى دست یافته است».

خداوند مى‏فرماید: ﴿سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِۚ﴾ [المائدة: 42]. «آنها بسیار به سخنان تو گوش مى‏دهند تا آن را تکذیب کنند؛ مال حرام فراوان مى‏خورند».

بنگر که خداوند چگونه بین زیاد شنیدن دروغ و بین مبالغه در خوردن مال حرام تساوى قرار داده است!.

خداوند مى‏فرماید: ﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ﴾ [النور: 30].

«به مؤمنان بگو چشم‌هاى خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این براى آنان پاکیزه‏تر است».

بیندیش که چگونه چشم‏پوشى سبب جلوگیرى و محافظت از فرج‏ مى‏گردد. این براى تزکیه نفس و والامرتبگى بخشیدن به آن بهتر است!.

پیامبر فرمود: «من لم يدع قول الزور والعمل به فليس للّه حاجة في أن يدع طعامه وشرابه».(تخریج آن گذشت).

«کسى که سخنان دروغ و عمل کردن به آن را ترک نکند، خداوند هیچ نیازى ندارد که او طعام و نوشیدنش را ترک کند».

بنگر و بیندیش چگونه پیامبرص با هم جمع شدن سختى رنج و زحمت روزه‏دارى را براى دریافت فضیلت روزه به محض گفتن سخنانى که دروغ هستند، یا اقدام به کارهایى که حقى را از دیگرى سلب مى‏کنند، یا باطلى را ثابت مى‏کنند، نفى کرده و با وجود آن بدی‌ها، رنج و زحمت روزه‏دارى را بى‏ارزش دانسته است!.

1. مبالغه در بخشش: در ماه رمضان سنت است که مسلمان با سرعت به سوى راه‏هاى انفاق حرکت کند و ببخشد و احسان کند، با درماندگان احساس همدردى کند، صله رحم به جاى آورد، بر خانواده و زیر دستانش آسان بگیرد و راه انفاق کردن را به روى آنان بگشاید. پیامبر خداص بخشنده‏ترین مردمان بود و بخشنده‏ترین زمان آن در ماه رمضان بود، به خصوص زمانى که جبرئیل او را ملاقات مى‏کرد. معمولاً در تمامى شب‌هاى رمضان او را ملاقات مى‏کرد و با او قرآن را مدارسه مى‏کرد. رسول خدا در بخشیدن نیکى، بخشنده‏تر از بادى بود که ابرها را براى باریدن باران به سرزمین‏ها راهنمایى مى‏کنند و سوق مى‏دهند. (متفق علیه، البخاری 6. مسلم 2308).

ما در زمان خودمان مشاهده مى‏کنیم که افراد فراوانى از ثروتمندان در ماه رمضان به دادن زکات مالشان روى مى‏آورند، همچنین صدقه بیشترى مى‏دهند. این کار بسیار پسندیده و موجب زنده‏گرداندن سنت پیامبرص است. پس روزه‏داران باید در این ماه کارهاى خیر فراوانى انجام دهند و انفاق بیشترى کنند. انجام این‏گونه کارها نشانه قبولى عبادت (به خصوص روزه) و زیاد شدن اجر و پاداش اخروى است.

پیامبرص فرمود: «كلّ عمل ابن آدم يضاعف الحسنة بعشر أمثالها إلى سبعمأئة ضعف، قال اللّه عز وجل: إلاّ الصّوم فإنّه لي وأنا أجزي به، يدع شهوته وطعامه من أجلي، للصائم فرحتان: فرحة عند فطره وفرحة عند لقاء ربّه، ولَخلوف فيه أطيب عند اللّه من ريح المسك». (تخریج آن گذشت).

«تمامى عملکرد (عبادت) بنى‏آدم (مسلمان) چندین برابر مى‏شود. هر نیکى ده تا هفتصد برابر اجر دارد. (در حدیث قدسى) خداوند فرمود: به جز روزه، همانا روزه از آنِ من است و من پاداش آن را مى‏دهم. بنده شهوت و طعام خودش را به خاطر (دستور) من ترک مى‏کند. براى روزه‏دار دو شادى است: یک شادى وقت افطار کردن، و یک شادى در وقت ملاقات پروردگارش، و بوى دهان روزه‏دار در نزد خداوند از بوى مشک خوش‏تر است».

1. افطارى دادن به روزه‏داران، گرچه یک دانه خرما یا یک جرعه آب باشد، پیامبرص فرمود: (الترمذی 807 ترمذى گوید: این حدیث حسن صحیح است).

«کسى که به روزه‏دارى افطارى دهد، براى او همانند پاداش روزه‏دار است، بدون اینکه آن، چیزى از پاداش روزه‏دار کم کند».

1. سحرى خوردن سنت و مخصوص این امت است. سنت خوردن سحرى با نوشیدن جرعه آب هم محقق مى‏شود. آغاز وقتش از نیمه شب شروع مى‏شود.

منظور از کلمه اللیل در اینجا غروب کامل قرص خورشید تا کمى پیش از طلوع فجر صادق است. این همان چیزى است که لیل شرعى نامیده مى‏شود.

پیامبرص فرمود: «تسحّروا فإنّ فى السحور بركة». (متفق علیه، البخاری 1923. مسلم 1095).

«سحرى بخورید. همانا در خوردن سحرى برکت است».

همچنین فرمود: «فصل ما بين صيامنا وصيام أهل الكتاب، أكلة السحر». (مسلم 1096).

«تفاوت روزه گرفتن ما با روزه گرفتن اهل کتاب. خوردن سحرى است».

و فرمود: «السحور أكلة بركة، فلا تَدَعوه ولو يجرع أحدكم جرعة من ماءٍ فإنّ اللّه وملائكته يصلّون على المتسحّرين». (أحمد فی المسند 11416).

«خوردن سحرى برکت است. پس آن را ترک نکنید، اگرچه با نوشیدن جرعه‏اى از آب باشد. همانا خداوند متعال و فرشتگان بر سحرخیزان و سحرى‏خورندگان درود مى‏فرستند».

1. تأخیر در خوردن سحرى تا نزدیکى طلوع فجر صادق، ولى اگر روزه‏گیرنده از طلوع فجر صادق بیمناک بود که مبادا طلوع کرده باشد، در این صورت بهتر است سحرى نخورد.

پیامبرص فرمود: «لا يزال الناس بخير ما عجّلوا الفطر». (متفق علیه، البخاری 1957. مسلم 1098).

«پیوسته مردم (مسلمانان) در خیر و نیکى هستند، مادامى که (بعد از غروب خورشید) براى افطار کردن عجله کنند».

در مسند امام احمد؛ آمده: «لا تزال أمّتى بخير ما عجّلوا الافطار وأخّروا السحور». (مسند الأنصار 21637).

«پیوسته امت من در خیر و نیکى هستند، مادامى که براى خوردن افطارى عجله کنند و سحرى خوردن را به تأخیر بیندازند».

زید بن ثابتس گوید: «همراه پیامبرص سحرى خوردیم. سپس براى خواندن نماز (صبح) برخاستیم. انس بن مالک از زید پرسید: فاصله بین سحرى خوردن و خواندن نماز چقدر بود؟ گفت: به اندازه خواندن پنجاه آیه». (متفق علیه، البخاری 1921. مسلم 1097).

پیامبرص فرمود: «همانا بلال در (پاره‏اى مانده از) شب اذان مى‏گوید. پس (با شنیدن اذان او) بخورید و بنوشید، تا اینکه ابن ام مکتوم اذان بگوید». (متفق علیه، البخاری 623. مسلم 1092).

راوى گوید: بین اذان آن دو فاصله زیادى نبود، مگر این که این یکى پایین مى‏آمد و دیگرى براى گفتن اذان بالا مى‏رفت.

گوینده آن قاسم بن محمد است. (البخارى، 1919).

سهل بن سعدس گوید: «همراه خانواده‏ام در خانه سحرى مى‏خوردم. سپس شتابان براى نماز صبح به مسجد مى‏رفتم تا نماز صبح را همراه پیامبرص بخوانم». (البخاری 1920).

پرسش: حکمت از خوردن سحرى و به تأخیر انداختن آن چیست، در حالى که ماه رمضان ماه گرسنه ماندن و تشنه ماندن است؟

پاسخ: رسول خداص خوردن سحرى ‏را براى ما سنت قرار داده، پس خوردن آن سنت و پیروى از سنت بهتر است، ولى واجب نیست، اما تعیین سحرى خوردن به خاطر ارفاق حال و مهربانى بر روزه‏دار و براى طلب اجر و جلوگیرى ‏از روزه وصال (متصل‏کردن روزه به ‏روز بعد) مشروع شده است.

وصال در روزه، یعنى خوددارى از روزه‏خوارى (مفطرات) تا غروب روز بعد. روزه یک روز را به روزه روز بعد متصل کردن و در میان آنها چیزى نخوردن. در احادیث صحیح از روزه وصال نهى شده است. (البخاری 1965. مسلم 1103) و کتاب‌هاى صحیح دیگر. اما کسى که مى‏خواهد بعد از غروب خورشید افطار نکند تا سحر مى‏تواند این کار را بکند. (البخاری 1963. ابن کثیر ص 195، چاپ بیت‏ الافكار الدولية). ترمذى گوید: این همان چیزى است که علماى صحابه و دیگران آن را برگزیده‏اند و عجله براى خوردن افطار را بعد از غروب کامل، دوست داشتند. شافعى و احمد و اسحاق همین نظر را دارند. مفهوم سخنان راهویه؛ این است که گرچه وصال روزه تا هنگام سحر جایز است، اما عجله کردن براى خوردن افطارى بهتر است.

فایده نهى از وصال به خاطر مهرورزى بر امت و ارفاق حال آنان است. (البخاری 1964. مسلم 1105).

باید توجه کرد که زیاده‏روى در خوردن سحرى و استفاده از غذاها و نوشیدنى‏هاى متنوع تا رسیدن به حد سیرى، روزه‏دار را از بهره‏مندى بیشتر از روزه‏اش باز مى‏دارد و ارزش روزه کم‏رنگ مى‏شود. در این صورت شهوت‌هاى او کارساز و فعال و پیوسته در رگ‌هایش همچون جریان خون، در حرکت و فعالیت باقى مى‏مانند. حکمت روزه که تضعیف شهوت‌هاست، به گونه‏اى که مجارى شیطان را در بدن تنگ کند، در نزد او منتفى مى‏گردد. بنابراین به ما چنین آموخته شده که سحرى کم بخوریم و خوردن سحرى با نوشیدن جرعه‏اى آب هم محقق مى‏شود. خداوند داناتر است.

1. عجله براى افطار کردن، بعد از آن که روزه‏دار یقین پیدا کرد که خورشید غروب کرده است و شب فرا رسیده، براى خوردن افطارى عجله کند. خداوند مى‏فرماید: ﴿ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيۡلِۚ﴾ [البقرة: 187].

«سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید».

پیامبرص فرمود: «لا يزال الناس بخير ما عجّلوا الفطر». (تخریج آن گذشت).

«پیوسته مردم (مسلمانان) در خیر و نیکى هستند، مادامى که در خوردن افطارى عجله کنند».

پیامبرص در هنگام روزه گرفتن، پیش از این که نماز مغرب را بخواند، با چند دانه رطب افطار مى‏کرد. (الترمذی 696 ترمذى گوید: این حدیث حسن غریب است).

پیامبرص فرمود: «إذا أقبل اللّيل من هاهنا وأدبر النّهار من هاهنا، وغربت الشمس فقد افطر الصائم». (متفق علیه، البخاری 1954. مسلم 1100).

«پیامبر فرا رسیدن شب را ترسیم مى‏کند که) هرگاه شب از این سمت (مشرق) آمد و روز از این سمت (مغرب) پشت کرد و رفت و خورشید غروب کرد، همانا زمان افطارى خوردن روزه‏دار است».

در حدیث قدسى آمده که خداوند فرموده است: «إنّ أحبّ عبادي إليّ أعجلهم فطراً». (أحمد فی المسند 7240).

«محبوب‏ترین بنده در نزد من کسى است که براى خوردن افطارى عجله کند».

1. افطار کردن با چند دانه رطب، اگر رطب نباشد با چند دانه خرما، اگر خرما نیافت با چند جرعه آب. همچنان که پیامبرص این کار را مى‏کرد.
2. خواندن دعاهاى مأثور در هنگام افطار کردن، پیامبرص فرمود: «ثلاثة لا ترد دعوتهم: الإمام العادل، والصّائم حتى يفطر، ودعوة المظلوم». (ابن ماجه 1752).

«دعاى سه نفر رد نمى‏شود: حاکم دادگر، روزه‏دار تا افطار کند، دعاى مظلوم».

پیامبرص هرگاه افطار مى‏کرد، مى‏فرمود: «ذهب الظمأ، وابتلت العروق، وثبت الأجر إن شاء اللّه، اللّهم لك صمتُ، وعلى رزقك أفطرتُ». (أبوداود 2357، 2358).

«تشنگى فرو نشسته و رگ‌ها سیراب شده و اگر خدا بخواهد پاداش تحقق یافته ‏است. خدایا، به خاطر تو روزه گرفتم و با رزقى که تو به من دادى افطار کردم».

1. مشغول شدن به علم و تلاوت قرآن، به خصوص مشغول شدن به مدارسه قرآن و مواظبت و پایبندى بر اذکار، چون رمضان ماه قرآن است. خداوند مى‏فرماید: ﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ﴾ [البقرة: 185].

«ماه رمضان [ماهى] است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است تا مردم را راهنمایى کند و نشانه‏ها و آیات روشنى از ارشاد باشد و بین حق و باطل جدایى افکند».

انجام این کار به مثابه پیروى از پیامبرص است، چون در شب‌هاى رمضان جبرئیل به نزد پیامبر مى‏آمد و قرآن را با یکدیگر مدارسه مى‏کردند.

1. اعتکاف، یعنى ماندن شخص در مسجد با نیت مخصوص، اعتکاف در تمامى وقت‌ها سنت است، اما در رمضان بهتر است و فضیلت آن در دهه آخر رمضان بیشتر مى‏شود، آن هم به خاطر قیام براى شب قدر. پیامبرص در دهه آخر رمضان در مسجد اعتکاف مى‏نشست، تا اینکه وفات کرد. بعد از او همسرانش اعتکاف مى‏نشستند. (متفق علیه البخاری 2026. مسلم 1172).

هرگاه دهه آخر رمضان فرا مى‏رسید، پیامبرص با جدیت تمام عبادت مى‏کرد. شب زنده‏دارى مى‏کرد و همسرانش را هم (براى شب‏زنده‏دارى) بیدار مى‏کرد.

معنى «المئزر» همان ازار یعنى لنگ است. در اینجا یعنى تلاش و جدیت فراوان براى انجام عبادت. طبق نظرى دیگر: منظور دورى گزیدن از نزدیکى با زنان است. سلف و ائمه پیشین آن را چنین شرح داده‏اند. (اللؤلؤ والمرجان, محمد فؤاد عبدالباقى 2/27). (متفق علیه، البخاری 2024. مسلم 1174).

12- مكروهات روزه.

شناختن کارهایى که انجام آنها براى روزه‏دار مکروه است، سبب مى‏شود که روزه‏دار از انجام کارهایى که روزه را ضعیف مى‏کنند یا فرد را در معرض باطل شدن روزه‏اش قرار مى‏دهند یا از پاداش او مى‏کاهند خوددارى کند. برخى از کارهایى که براى روزه‏دار مکروه هستند، عبارتنداز:

1. حجامت گرفتن، حجامت عبارت است از بیرون آوردن خونى که در بدن جمع شده است با مکیدن یا با زدن چیزى نوک تیز به بدن، چون حجامت سبب مى‏شود که مقدارى خون از بدن روزه‏دار بیرون بیاید و در نتیجه سبب ضعیف شدن روزه‏دار مى‏شود. بنابراین دورى گزیدن روزه‏دار از آن بهتر است. (بيان حجامت در مبحث: آنچه كه روزه را باطل نمى‏كند گذشت).
2. چشیدن مزه غذا، بدون اینکه به آن نیازى باشد یا مصلحتى در آن باشد، یعنى بدون وجود عذرى که چشیدن مزه غذا را توجیه کند، چون در این کار احتمال دارد که روزه روزه‏دار در آستانه باطل شدن قرار بگیرد. اگر روزه‏دار بدون وجود عذرى غذا را بچشد و مزه آن را در حلقش احساس کند، با این کار روزه‏اش باطل مى‏شود.

امام احمد؛ گوید: نظر من این است که روزه‏دار از چشیدن غذا دورى کند، اما اگر غذا را چشید اشکالى ندارد. (**كشف القناع عن متن الإقناع،** البهوتی 2/329).

عذرهایى که مى‏توانند براى چشیدن غذا موجّه به شمار آیند عبارتند از این که زنى بخواهد مقدار نمک موجود در غذا را بچشد تا آن را به اندازه بریزد، همچنین جویدن غذا به خاطر نرم شدن براى بچه، اگر مادرى براى انجام این کار ناچار شد و راهى غیر از این نداشت، جویدن غذا اشکالى ندارد، به شرط اینکه چیزى از آن به داخل حلق نرود.

اما در هنگام خرید شیر یا عسل براى تشخیص جنس، نیازى به چشیدن نیست، ولى اگر آنها را چشید کار مکروهى انجام داده است. (الموسوعة الفقهية 28/68).

1. بوسیدن همسر، آن هم هنگامى که روزه‏دار بر کنترل نفس و شهوتش اطمینان نداشته باشد، یعنى احتمال باطل شدن روزه با بیرون آمدن منى یا نزدیکى کردن وجود داشته باشد، اما اگر روزه‏دار بر کنترل نفس و شهوتش اطمینان داشته باشد، بوسیدن همسرش براى او مکروه نیست.

سایر مقدمات جماع، مانند لمس کردن، به آغوش کشیدن و نظیر آنها همین حکم را دارند.

عایشهل گوید: «پیامبرص همسرانش را مى‏بوسید و با آنان مباشرت مى‏کرد در حالى که روزه بود، اما در کنترل نفسش قوى‏ترین شما بود».

بعد از اینکه عایشه گفت: پیامبر بعضى از همسرانش را مى‏بوسید در حالى که روزه بود، خندید، (گویا منظورش خودش (عایشه) بود. (متفق علیه، البخاری 1928. مسلم 1106).

معناى مباشرت، لمس کردن و دست زدن است. «أملككم لاربه».یعنى خواسته و نیازهایش را در کنترل خودش داشت. (متفق علیه، البخاری 1927. مسلم 1106. نگا: اللؤلؤ والمرجان، محمد فؤاد عبدالباقی 2/10).

پیامبرص روزه‏دار جوان را از بوسیدن همسرش منع کرده و به پیر اجازه داده است. (أبوداود 2387).

1. مبالغه در مضمضه و استنشاق، پیامبرص به لقیط بن صبره س فرمود: «أسبغ الوضوء وخلّل بين الأصابع وبالغ في الاستنشاق إلاّ أن تكون صائماً». (الترمذی 788).

«وضوء را کامل بگیر و انگشتان را خلال کن و در استنشاق مبالغه کن، مگر اینکه روزه باشى».

مبالغه در مضمضه یعنى رسیدن آب تا ابتداى حلق. و مبالغه در استنشاق یعنى رسیدن آب به بالاى (خیشوم) دماغ است. (الموسوعة الفقهية 28/71).

علت مکروه بودن مبالغه، ترس از رسیدن آب به داخل بدن است که سبب باطل شدن روزه مى‏شود.

1. جویدن آدامسى که چیزى از آن جدا نمى‏شود، چون آب دهان روزه‏دار با جویدن آدامس جمع مى‏شود و سبب تشنگى مى‏شود، اما اگر قسمتى از آدامس جدا شود، مانند شیرینى و نظیر آن و به داخل بدن برود یا طعم آن در حلق احساس شود، روزه باطل مى‏گردد.

برخى دیگر از کارهایى که بر روزه‏دار مکروه هستند، مخالفت او با برخى از سنت‌هاست. مانند عمداً به تأخیر انداختن افطارى یا متصل کردن روزه یک روز به روزه روز بعد، بدون اینکه سحرى یا افطارى بخورد، بر زبان آوردن سخنان بد و دشنام دادن به هنگام خشم، نشستن زیادى در جلو تلویزیون و نگاه کردن به برنامه‏هاى آن که ضرر و زیان آن بیشتر از سودش است.

13- اعتكاف.

در پایان مندوبات ذکر اعتکاف گذشت.

اعتکاف در لغت عبارت است از ماندن و ملازمت و پایبندى بر چیزى، آن چیز خوب باشد یا بد.

خداوند مى‏فرماید: ﴿مَا هَٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِيٓ أَنتُمۡ لَهَا عَٰكِفُونَ٥٢﴾ [الأنبياء: 52]. «این مجسمه‏هاى بى‏روح چیست که شما همواره آنها را پرستش مى‏کنید؟!».

و مى‏فرماید: ﴿قَالُواْ لَن نَّبۡرَحَ عَلَيۡهِ عَٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرۡجِعَ إِلَيۡنَا مُوسَىٰ٩١﴾ [طه: 91]. «گفتند: ما همچنان گرد آن مى‏گردیم (و به پرستش گوساله ادامه مى‏دهیم) تا موسى به سوى ما بازگردد!».

مى‏فرماید: ﴿وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِۗ﴾ [البقرة: 187].

«و در حالى که در مساجد به اعتکاف پرداخته‏اید، با زنان آمیزش نکنید».

اعتکاف در اصطلاح شرع عبارت است از ماندن شخص مسلمان عاقل - گرچه در سن تمیز هم باشد - در مسجد به نیت عبادت و اطاعت خداوند متعال به شکلى مخصوص. (كشاف القناع، البهوتی 1/168).

دلیل اعتکاف از قرآن این است که خداوند مى‏فرماید: ﴿وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِۗ﴾ [البقرة: 187].

دلیل از حدیث: پیامبرص در دهه آخر ماه رمضان در مسجد اعتکاف مى‏نشست تا زمانى که وفات کرد. سپس همسرانش بعد از او اعتکاف مى‏نشستند. (متفق علیه، البخاری 2026. مسلم 1172).

اعتکاف چه حکمى دارد؟

اعتکاف در تمامى سال سنت است، اما در دهه آخر رمضان بهتر است، به خاطر طلب شب قدر و دستیابى به فضیلت‌هاى آن.

اما اگر کسى نذر کند که اعتکاف بنشیند، بر او واجب است که به نذرش وفا کند اگر نذر کرده پیاپى اعتکاف بنشیند، باید اعتکاف را پیاپى بنشیند والا نیازى به پیاپى نشستن آن نیست. پیامبرص فرمود: «مَن نذر أن يطيع اللّه فليطعه». (البخاری 6696).

«کسى که نذر کند خدا را پرستش کند پس باید (به نذرش وفا کند و) خدا را پرستش کند».

پیامبرص در جواب عمر بن خطابس وقتى که از او پرسید در زمان جاهلیت نذر کرده که در مسجدالحرام اعتکاف بنشیند، فرمود: «أوف بنذرك». (متفق علیه، البخاری 2032. مسلم 1656).

«به نذرت وفا کن».

علما اتفاق‏نظر دارند که براى درست بودن اعتکاف، نشستن در مسجد شرط است، چون در غیر مسجد اعتکاف درست نیست و مسجد از سایر مکا‌ن‌ها مشخص و متمایز است و نسبت به مکا‌ن‌هاى دیگر برترى دارد، به خاطر اینکه مسجد براى عبادت و اطاعت خدا بنا نهاده شده است.

اعتکاف در هر مسجدى درست است. اما اعتکاف در مسجد جامع بهتر و ارزشمندتر است، براى اینکه اعتکاف کننده مجبور نشود که براى نماز جمعه از مسجد خارج شود و به مساجد دیگر برود.

همچنین اعتکاف به سه مسجد (مسجدالحرام، مسجد النبى، مسجد الاقصى) اختصاص ندارد، بلکه در مساجد دیگر نیز مى‏توان اعتکاف نشست، همان گونه که خداوند اعتکاف نشستن در مساجد را به طور عام بیان مى‏کند: ﴿ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيۡلِۚ وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِۗ﴾ [البقرة: 187].

«سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید! و در حالى که در مساجد به اعتکاف پرداخته‏اید، با زنان آمیزش نکنید».

ابن حجر؛ گوید: مفهوم آیه این است که اگر اعتکاف در جایى جز مسجد درست بود، حرام بودن مباشرت و نزدیکى کردن با همسر به آن اختصاص نمى‏یافت، چون به اجماع فقها نزدیکى کردن با همسر در حالت اعتکاف درست نیست و با آن منافات دارد. پس از ذکر مساجد در آیه فهمیده مى‏شود که اعتکاف فقط در مساجد درست است. (فتح الباری 4/319).

لازم به یادآورى است که اعتکاف زن در خانه‏اش درست است. براى این که اعتکاف او در خانه‏اش براى رعایت حجاب و پوشش او بهتر است، چون اگر در مسجد باشد در معرض دید افراد بیشترى از بیگانگان قرار مى‏گیرد.

امام شافعى اعتکاف نشستن زن در مسجد را به طور مطلق مکروه دانسته است. حنفیه درست بودن اعتکاف زن را به نشستن در خانه‏اش مشروط دانسته‏اند. (فتح الباری 4/323).

در اینجا اشاره مى‏شود که بنابر قول جدید امام شافعى، اعتکاف نشستن زن در مسجد خانه‏اش - مکانى در خانه که براى نماز خواندن اختصاص داده - درست نیست. (منهاج الطالبین، النووی ص 44).

زمان اعتکاف نشستن: اعتکاف نشستن در هر وقتى از سال درست است. پیامبرص در زمان‌هاى مختلف اعتکاف مى‏نشست، یک مرتبه ده روز از ماه شوال اعتکاف نشست، اعتکاف در تمامى ماه رمضان سنت است. (متفق علیه، البخاری 2033. مسلم 1173).

منظور از «ده روز شوال». ده روز اول آن است. (فتح الباری 4/325).

اما در دهه آخر رمضان اعتکاف، سنت مؤکد است. براى اینکه پیامبرص و همسرانش به اعتکاف نشستن در دهه آخر رمضان محافظت مى‏کردند. (متفق علیه، البخاری 2026. مسلم 1172).

سنت است که اعتکاف کننده بعد از نماز صبح به محل اعتکافش داخل شود به خاطر این که پیامبر این گونه عمل مى‏کرد و بر آن مداومت داشت. همچنین بعد از خواندن نماز صبح اعتکافش را به پایان ببرد و بعد از آن از محل اعتکافش بیرون بیاید، چون پیامبرص صبح روز بیستم از محل اعتکافش بیرون آمد.

بخارى بابى را در کتاب الاعتکاف به عنوان «باب الاعتكاف، وخروج النبي صبيحة عشرين» نامگذارى کرده است.

ابوسعیدس گوید: «دهه دوم ماه همراه پیامبر خداص اعتکاف نشستیم. وقتى صبح روز بیستم فرا رسید، اعتکاف را پایان بردیم و کالایمان را جابجا و محل اعتکاف را ترک کردیم». (متفق علیه، البخاری 204. مسلم 1167).

پرسش: آنچه درباره مستحب بودن داخل شدن به محل اعتکاف و خارج شدن از آن به هنگام صبح بیان شد، آیا مطلق است؟

پاسخ: کسى که مى‏خواهد فقط شب‌ها اعتکاف بنشیند، نه در روزها، کمى قبل از غروب خورشید به محل اعتکافش داخل بشود و بعد از طلوع فجر صادق (بعد از نماز صبح) از آنجا بیرون بیاید، اما اگر کسى بخواهد روزهاى مخصوصى اعتکاف بنشیند، همراه با طلوع فجر صادق به محل اعتکافش داخل و بعد از غروب خورشید از آن خارج شود. اگر بخواهد چند شبانه‏روز اعتکاف بنشیند، قبل از غروب خورشید به محل اعتکافش داخل شود و بعد از پایان زمان اعتکاف، بعد از غروب خورشید بیرون آید. (فتح الباری 4/332).

آنچه سنت پیامبرص بیان مى‏کند که داخل شدن اعتکاف‏کننده به محل اعتکافش در صبح و خارج شدنش از آن هم در صبح باشد، بیانگر این است که هر معتکفى زمان اعتکاف نشستنش را بداند. پس اگر بخواهد چند روزى اعتکاف بنشیند، بعد از نماز صبح اعتکافش را آغاز مى‏کند. اگر بخواهد چند شب اعتکاف بنشیند، بعد از نماز صبح از آن بیرون آید. همچنین اگر بخواهد چند شبانه‏روز اعتکاف بنشیند، صبح وارد محل اعتکاف مى‏شود و بعد از اتمام زمان معین باز صبح از محل اعتکاف بیرون مى‏آید. با این کار از پیامبرص پیروى کرده و پایبند به سنت آن حضرت شده است.

شرط‌هاى درست بودن اعتكاف.

از تعریف اصطلاحى اعتکاف روشن شد که براى درست بودن اعتکاف پنج شرط لازم است: 1- مسلمان بودن، 2- عاقل بودن، 3- نیت اعتکاف کردن، 4-پاکیزگى (از حیض و جنابت)، 5- اعتکاف نشستن در مسجد.

پرسش: آیا گرفتن روزه براى درست بودن اعتکاف شرط است؟

پاسخ: خداوند مى‏فرماید: ﴿ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيۡلِۚ وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِۗ﴾ [البقرة: 187].

«سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید! و در حالى که در مساجد به اعتکاف پرداخته‏اید، با زنان آمیزش نکنید».

عمرس از پیامبرص پرسید: «در جاهلیت نذر کرده‏ام که یک شب در مسجد الحرام اعتکاف بنشینم، پیامبر فرمود: «به نذرت وفا کن».

در روایتى از مسلم «يوماً». به جاى «ليلة». روایت شده است. درباره توجیه آن. (فتح الباری 4/322).

کسى که به این دو نص نگاه کند، در ظاهر آنها تعارض مى‏بیند، چون آیه اعتکاف نشستن را به دنبال گرفتن روزه بیان مى‏کند (نه اعتکاف بدون روزه)، اما حدیث به اعتکاف نشستن در شب اشاره مى‏کند، در حالى که شب زمان گرفتن روزه نیست. پس چگونه در شب اعتکاف مى‏نشیند؟

در حقیقت هیچ اختلافى میان دو نص فوق وجود ندارد. مفهوم آیه این نیست که اعتکاف باید حتماً با روزه همراه باشد. اگر چنین بود روزه بدون اعتکاف هم درست نبود، در حالى که کسى از اهل علم این را نگفته است. نظر ارجح در این زمینه این است که روزه‏دارى براى درست بودن اعتکاف شرط نیست، گرچه اغلب اعتکاف نشستن پیامبرص همراه با روزه بود. اما پیامبر یک بار ده روز در ماه شوال اعتکاف نشست. و عمر یک شب اعتکاف نشست، همان طور که بخارى به آن تصریح کرده است که: «فاعتكف ليلة»**.** (البخاری 2042).

این حدیث بیان مى‏کند که عمرس چیزى بر نذرش - که اعتکاف یک شب بود - نیفزوده است. پس براى اعتکاف نشستن، روزه شرط نیست، همچنان که زمان معین و مشخصى براى آن شرط نیست. (فتح الباری 4/322).

آیا اعتکاف باید با روزه‏دارى باشد یا بدون روزه‏دارى، به تفصیل در کتاب‌هاى احکام بیان شده است. بنابر مذهب ابوحنیفه و مالک و روایتى از احمد، اعتکاف بدون روزه درست نیست. اما بنابر مذهب شافعیه، اعتکاف بدون روزه درست است.

پرسش: آیا براى اعتکاف نشستن کمترین و بیشترین زمان تعیین شده است؟

پاسخ: قول مختار در این‏باره این است که کمترین زمان اعتکاف یک شب یا یک روز است، چون معناى اعتکاف، پایبندى به چیزى و نگهداشتن خود بر آن است. اما آنچه کمتر از یک روز یا یک شب باشد، به خاطر کوتاه بودن مدت و مشخص نبودن زمان معین آن، بعید است که اعتکاف نامیده شود.

پس لازم است اعتکاف کننده مدتى را در مسجد بماند، به گونه‏اى که اعتکاف نامیده شود. در حدیثى که پیامبرص به عمرس فرمود به نذرش وفا کند یک شب یا یک روز اعتکاف بنشیند، اما حدى براى بیشترین زمان اعتکاف تعیین نشده است، ولى اغلب اعتکاف پیامبرص در دهه آخر رمضان بود. همچنین ده روز در شوال اعتکاف نشست.

«در سالى که وفات کرد، بیست روز اعتکاف نشست». (البخاری 2044).

سبب آن این بود که آن حضرت مى‏دانست عمرش به پایان رسیده است و خواست اعمال نیک بیشترى انجام دهد، تا با این کار براى امتش بیان کند که تلاش در انجام کار نیک وقتى که عمرشان به سر رسید، مستحب است. به خاطر اینکه خداوند را در بهترین حالشان ملاقات کنند. یا گفته شده سبب آن این بود که جبریل در هر رمضانى یک بار قرآن را به او عرضه و با او مدارسه مى‏کرد، اما در سالى که وفات کرد دوبار قرآن را به او عرضه و با او مدارسه کرد. بنابراین او هم دو برابر سال‌هاى گذشته اعتکاف نشست. همچنین گفته شده سبب آن این بود که پیامبر یکى از سال‌ها به خاطر رفتن به مسافرت (جهاد) نتوانسته بود اعتکاف بنشیند. این اعتکاف را به جاى آن انجام داد، چون عادت و شیوه آن حضرت بود که هرگاه کارى انجام مى‏داد بر آن پایبند بود. چون در آن سال نتوانست اعتکاف بنشیند، در سال آینده (همان سالى که وفات کرد) بیست روز اعتکاف نشست. (فتح الباری 4/334).

حال طولانى بودن اعتکاف آن حضرت به هر دلیلى که بود، بیانگر این است که افزودن بر کارهاى خیر مشروع است.

اما اگر مسلمانى بیشتر از آن حد اعتکاف بنشیند (و در طول سال آن را بارها انجام دهد و بر آن پایبند باشد) این کار منجر مى‏شود که آن مسلمان از خانواده و رسیدگى به خواسته‏هاى آنان غافل شود و نیازهاى آنان را ضایع کند، یا کار و تلاش براى امرار معاش را ترک کند و در نتیجه سربار دیگران شود و دیگران بر او انفاق کنند و این کار درستى نیست.

بنابراین گرچه حدى براى بیشترین زمان اعتکاف تعیین نشده است، اما بهتر است بیشتر از آن حدى نباشد که در سنت وارد شده است. به خصوص اگر بیشتر از آن حد باشد، گمان این مى‏رود که فرد در تلاش براى امرار معاشش کوتاهى مى‏کند و مى‏خواهد سربار دیگران بشود. خداوند داناتر است. (گرفته شده از متن جواب علامه ابن جبرین. رک: حوار الاعتکاف، ص 11).

آنچه بر اعتکاف کننده حرام است و اعتکاف او را باطل یا قطع مى‏کند: خداوند مى‏فرماید: ﴿وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقۡرَبُوهَاۗ﴾ [البقرة: 187].

«و در حالى که در مساجد به اعتکاف پرداخته‏اید، با زنان آمیزش نکنید! این، مرزهاى الهى است؛ پس به آن نزدیک نشوید».

نزدیکى با زن بر اعتکاف کننده، مادامى که در مسجد نشسته، حرام است. همچنین اگر از مسجد خارج شود و براى برآوردن نیازش - که از آن ناگزیر است - به خانه برود، درست نیست که در خانه بیشتر بماند، جز به اندازه‏اى که نیازش بر طرف شود و قضاى حاجت کند و یا غذا بخورد و زود به مسجد بازگردد.

همچنان که پوشیده نیست امروزه راه برآوردن آن نیازمندى‏ها و نظیر آنها براى معتکف در مسجد، میسر و فراهم شده است.

درست نیست که در حال اعتکاف همسرش را ببوسد و او را به آغوش بکشد، و درست نیست به چیزى غیر از اعتکافش مشغول شود.

شخص اعتکاف کننده نمى‏تواند از بیمار عیادت کند، اما در حال حرکت در مسیرش مى‏تواند جویاى حال بیمار شود. (تفسیر ابن کثیر ص 16).

عایشهل گوید: «پیامبرص هرگاه در مسجد اعتکاف مى‏نشست، سرش را - در حالى که در مسجد بود - به سوى منزل من دراز مى‏کرد و من سرش را شانه مى‏کردم. هرگاه به اعتکاف مى‏نشست، جز براى قضاى حاجت از مسجد بیرون نمى‏رفت و به خانه نمى‏آمد». (البخاری 2029. مسلم 297).

خلاصه و چکیده مطلب این که همبستر شدن با همسر بر اعتکاف کننده حرام است و با این کار اعتکافش باطل مى‏شود. همچنین خارج شدن از مسجد، جز براى قضاى حاجت، حرام است. اگر عمداً این کار را انجام دهد پیاپى بودن اعتکافش قطع مى‏شود و باید دوباره اعتکافش را آغاز کند. اما بیرون آوردن بعضى از اعضاى بدن به خارج از مسجد، مانند بیرون آوردن سر براى شانه کردن و شستن، اشکالى ندارد، همچنین درست است تا در مسجد براى انجام کار و برطرف کردن‏ نیازش بیرون بیاید و یا همسرش براى دیدن او به محل اعتکافش برود.

در صحیح بخارى و مسلم عملکرد پیامبرص و همسرش صفیهل روایت شده است. (البخاری 2035. مسلم 2175).

آداب اعتكاف.

اعتکاف به خاطر بریدن از همه چیز و متوجه شدن و نزدیک کردن خود به خدا با انجام عبادت‏هایى که موجب نزدیکى به او مى‏شوند و دل نبستن به دنیا و دل کندن از آن و بریدن وابستگى‏هاى قلبى به دنیا، مشروع شده است. بنابراین اعتکاف براى تهذیب نفس، عبادتى بس بزرگ است و موجب مى‏شود روح فرد اوج بگیرد و قلب او از تیرگی‌هاى گناه پاک شود و با نور معرفت صیقلى یابد و اراده تقویت شود. اعتکاف، مؤمن را براى مقابله با محروم ماندن از لذت‌هاى زودگذر زندگى دنیا، با نیرویى که هیچ نیرویى با آن برابرى نمى‏کند، آماده مى‏سازد و عزیمت فرد را به گونه‏اى تقویت مى‏کند که هیچ سستى و شکستى را نمى‏شناسد. همه این ویژگی‌ها هماهنگ با روح اطاعت و فرمانبردارى از خدا و روى آوردن به سوى او هستند. این ویژگی‌ها بر اثر محبت عظمت خداوند و امید بستن به اجر و پاداش او و ترس از عذاب او، به دست مى‏آیند.

از دل این معانى است که آداب اعتکاف پدید مى‏آید. آداب اعتکاف فراوان و غیر قابل شمارش هستند و اعتکاف کننده مى‏تواند از سرچشمه زلال آنها، آنچه مى‏خواهد بهره ببرد.

برخى از آن آداب عبارتند از:

1. آباد گرداندن و پربار کردن وقت با انجام عبادت‌هاى مختلف: برگزارى نماز جماعت، خواندن قرآن، حفظ قرآن، مشغول شدن به علم و مدارسه آن، زیاد انجام دادن اذکار مشروع که برخى از آنها مقید به زمان و وقت مشخص و برخى از آنها مطلق و بدون زمان هستند.
2. فرستادن درود و صلوات فراوان بر پیامبرص به خصوص در شب و روز جمعه، پیامبر فرمود: «من أفضل أيّامكم يوم الجمعة، فيه خُلق آدم وفيه قبض، وفيه النفخ، وفيه الصعقة، فأكثروا عليّ من الصلاة فيه، فإن صلاتكم معروضة عليّ». (أحمد فی المسند 16262. أبوداود 1047).

«از بهترین روزهاى ‏شما جمعه است. در آن ‏روز آدم خلق شد، و در آن‏ روز وفات کرد، و در آن روز در شیپور دمیده مى‏شود، و در آن روز همه زنده‏ها بیهوش مى‏شوند (و بعد زنده مى‏گردند و قیامت ‏بر پا مى‏شود). پس در آن روز بر من زیاد صلوات بفرستید، چون صلوات شما در آن روز بر من عرضه مى‏شود».

1. دعا کردن زیاد و خواندن خداوند متعال با رعایت شروط و آداب دعا، جستجو کردن زمان‌هاى قبولى دعا. برخى از زمان‌هاى قبولى دعا عبارتند از: در حالت سجده، در حالت روزه‏دارى، شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان، بین اذان و اقامه، ساعت (زمانى کم) قبولى دعا در روز جمعه، آن هم هنگام نشستن امام بر منبر تا اینکه نماز تمام شود، یا آخرین ساعت روز جمعه بعد از نماز عصر، این دو زمان، در روز جمعه ساعتهاى قبولى دعا هستند. (زاد المعاد. ابن القیم 1/131).

همچنین ‏دعا کردن در هنگام‏ سحر، که آن هم در یک‏سوم آخر شب است. در دعا براى برادران و خواهران مسلمانش دعا کند، براى برآورده شدن خواسته آنان که مى‏داند دعا کند، یا مصیبتى که بر آنان نازل شده باشد، براى برطرف شدن آن دعا کند. همچنین براى تمامى امت محمدص زیاد دعا کند، چون با دعا کردن براى دیگران، آنچه به آنان مى‏رسد به او هم مى‏رسد.

1. به زیاد سکوت کردن عادت کند، از زیاده‏روى و پرگویى بپرهیزد، با کسى بحث و جدال نکند، حتى اگر حق با او باشد. اعتکاف کننده جز در خیر چیز دیگرى نباید بگوید. در این رفتارش فرموده پیامبر را اجرا کند و آویزه گوشش بگرداند. پیامبرص فرمود: «من كان يؤمن باللّه واليوم الاخر فليقل خيراً أو ليصمت». (متفق علیه، البخاری 6475. مسلم 47).

**«**کسى که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، پس باید سخن نیک بگوید یا (اگر ندارد یا نمى‏تواند) سکوت کند**»**.

1. عادت کند که با خودش خلوت کند تا با این کار در زندگى گذشته‏اش بیندیشد و تأمل کند. عملکرد گذشته‏اش یا به گونه‏اى بوده که خدا را خشنود مى‏کند یا غیر از آن بوده است. اگر از زندگى گذشته‏اش پرونده خوبى نداشته باشد به سرعت براى توبه نصوح اقدام کند، تا این کار آغازى باشد براى تغییر مسیر زندگى‏اش به سوى صلاح و نیکى و راهى باشد براى رسیدن به رستگارى و سعادتمندى درآخرت.
2. به شب زنده‏دارى عادت کند و خودش را بر انجام آن مجبور کند تا اینکه لذت شیرینى آن را بچشد. هرگاه موفق شد که لذت شیرینى شب‏زنده‏دارى را بچشد، بعد از پایان یافتن اعتکاف آثار آن خاطره تجدیدپذیر در وجودش باقى مى‏ماند و در گوشه قلبش به حرکت در مى‏آید و به جنب و جوش مى‏افتد و سرانجام او را با اصرار تمام دعوت مى‏کند که حتى بعد از اعتکافش در ساعات مناجات در دل شب در پیشگاه خداوند زانوى بندگى بر زمین زند و به مناجات برخیزد و با خالقش راز و نیاز کند.
3. مفهوم پیروى از پیامبرص را در ذهنش مرور کند و با خوب پیروى کردن از او، آن محبت را که هر مسلمانى باید نسبت به پیامبر داشته باشد، محقق سازد.

محبت پیامبرص در اندرون اعتکاف‏کننده به‏وسیله خوب پیروى کردن از او مى‏جوشد و موج مى‏زند تا جایى‏که حتى بعد از تمام شدن اعتکاف او را براى محافظت و پایبندى به این ارتباط روحى با پیامبر خدا، راهنمایى مى‏کند.

14- شب زنده‏دارى در رمضان (نماز تراويح).

تراویح جمع ترویحه به معنى یکبار استراحت کردن است، مانند تسلیمه که به معنى یکبار سلام دادن است. نماز جماعت شب‌هاى رمضان به خاطر این تراویح نامیده شده که در آغاز که براى خواندن آن نماز جمع شدند، در بین هر دو سلام (بعد از چهار رکعت) کمى استراحت مى‏کردند و این شیوه همچنان ادامه دارد. (فتح الباري4/294).

خداوند متعال در وصف بندگان مؤمنش مى‏فرماید: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ١٦﴾ [السجدة: 16]. «پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور مى‏شود (و بپا مى‏خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید مى‏خوانند، و از آنچه به آنان روزى داده‏ایم انفاق مى‏کنند».

پیامبرص فرمود: «من قام رمضان ايماناً واحتساباً غفرله ماتقدم من ذنبه». (متفق علیه، البخاری 37. مسلم 759).

«کسى که شب‌هاى رمضان از روى ایمان و یقین و طلب اجر از خدا قیام کند، تمام گناهان گذشته‏اش بخشیده مى‏شوند».

«ايماناً». یعنى اعتقاد و یقین داشتن به پاداش موعود خداوند. «احتساباً». یعنى فقط خواستار اجر و پاداش از خداوند بودن. (فتح الباری 4/296).س

همچنین فرمود: «صلاة اللّيل مثنى مثنى، فإذا خشى أحدكم الصبح صلّى ركعة واحدة توتر له ما قد صلّى». (متفق علیه، البخاری 990. مسلم 749).

«نماز شب دو رکعت دو رکعت خوانده مى‏شود. هرگاه یکى از شما از طلوع فجر صادق بیم داشت و شک کرد، یک رکعت بخواند تا به وسیله آن آنچه خوانده وتر بشوند».

روش پیامبرص این بود که یارانش را به شب زنده‏دارى در رمضان و غیر رمضان تشویق مى‏کرد.

پیامبرص فرمود: «أفضل الصلاة بعد الفريضة صلاة الليل». (الترمذی 438 ترمذى گوید: حدیث ابوهریره، حدیث حسن صحیح است).

«بهترین و ارزشمندترین نماز، بعد از نماز فرض، نماز شب است».

«پیامبرص در ماه رمضان و غیر رمضان بیشتر از یازده رکعت نماز شب نمى‏خواند. چهار رکعت مى‏خواند و سلام مى‏داد،. از خوبى و طولانى بودن آن مپرس. سپس چهار رکعت مى‏خواند و سلام مى‏داد و از خوبى و طولانى بودن آن مپرس. سپس سه رکعت مى‏خواند».

عایشهل گوید: «گفتم: اى رسول خدا، آیا پیش از خواندن نماز وتر مى‏خوابى؟ جواب داد: اى عایشه، چشمانم مى‏خوابند اما قلبم نمى‏خوابد». (متفق علیه، البخاری 1147. مسلم 738).

ویژگى نماز شب پیامبرص این بود که قرائت قرآن را تا جایى طول مى‏داد که قیام کننده توانایى آن را داشت و در خودش نشاط و مداومت بر قیام لیل مى‏یافت. بهترین کار و عبادت در نزد او عبادتى بود که انجام‏دهنده آن بر آن مداومت داشته باشد.

سنت مطهر نیز بر آن صحه گذاشته است. (البخاری 43، 1135. مسلم 255، 782، 785).

مسایل مربوط به قیام اللیل و تراویح.

اول: چگونه پهلوها از رختخواب‏ها فاصله مى‏گیرند و دور مى‏شوند؟

منظور این است که فرد با این کار قیام اللیل انجام مى‏دهد و خوابش را به‏خاطر خدا ترک مى‏کند و به‏خاطر انجام ‏عبادت، خوابیدن ‏بر روى رختخواب نرم را در شب رها مى‏کند، یا اینکه آن نماز خواندن بین مغرب و عشا است، یا منتظر ماندن براى رسیدن وقت نماز عشا است، یا اینکه نمازگزار حریص است که نماز عشا و همچنین نماز صبح را با جماعت بخواند. (تفسیر ابن کثیر ص 1345).

دوم: چگونه دعاى نمازگزار در شب از ترس و امید است؟ ارتباط دعا با انفاق مال چیست که خداوند انفاق را به دنبال دعا بیان کرده است؟! مفهوم آن ترس از عذاب خداوند متعال و امید به بزرگى نعمت خداوند است، ﴿وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ﴾ پس بندگان خالص خدا بین انجام کارهایى که موجب نزدیکى به خدا مى‏شوند جمع مى‏کنند و آنها را با هم انجام مى‏دهند. همچون پرداخت زکات و کارهایى که با میل و خواسته خودشان براى به دست آوردن اجر و پاداش فراوان انجام مى‏دهند. همچون قیام‏اللیل و دعا کردن در آن، در حالى که در انجام این کار سرمشق آنان، سرور و مایه افتخار آنان در دنیا و آخرت، پیامبر خداص است.

عبداللَّه بن رواحهس سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وَفينَا رَسولُ اللّه يتلو كتابه |  | إذا انشقّ مَعروفٌ مِنَ الصُّبْحِ سَاطِعُ |
| اَرَانَا الهُدَى بَعْدَ العَمَى فَقُلوبُنا |  | بِهِ مُوقنَاتٌ أنَّ مَا قَالَ وَاقِعُ |
| يَبيِتُ يجافِى جَنْبهُ عَنْ فِرَاشِهِ |  | اِذَا اسْتَثْقَلَتْ بِالْمشرِكينَ المَضَاجِعُ |

«در میان ما پیامبر خداست که هنگام دمیدن بامداد کتاب او را تلاوت مى‏کند، هدایت و راهنمایى را بعد از کورى به ما نشان داد. پس دل‌هایمان یقین پیدا کردند که آنچه او مى‏گوید حقیقت دارد و به وقوع خواهد پیوست.

شب را در حالى سپرى مى‏کند که پهلوى او از رختخوابش فاصله مى‏گیرد، آن هنگام که خواب مشرکان بر رختخواب‌هایشان بر آنان سنگین شده است».

سوم: چرا خداوند پاداشى را که براى شب زنده‏داران در نظر گرفته پنهان کرده است؟ و معناى «قرة أعين» چیست؟

خداوند براى شب زنده‏داران پاداش فراوانى در بهشت جاویدان و لذت‌هایى که هیچ کس از چنان لذتى آگاهى نیافته است، مهیا و پنهان کرده، چون آنان عبادت و اعمالشان را پنهانى انجام مى‏دهند، خداوند هم پاداشى را که به آنان وعده داده پنهان کرده و صراحتاً بیان نکرده است، تا پاداشى موافق با کردار آنان باشد، چون پاداش از جنس عمل است. به همین خاطر خداوند نعمت و پاداشى براى آنان در نظر گرفته و آن را پوشیده نگه داشته که هیچ چشمى آن را ندیده و بزرگى و فراوانى آن بر دل هیچ‏کس خطور نکرده است.

پیامبرص فرمود: خداوند مى‏فرماید: «أعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رَأَتْ، ولا أُذن سمعَتْ ولا خطر على قلب بشر».

«براى بندگان صالح‏ام پاداشى آماده کرده‏ام که هیچ چشمى آن را ندیده و هیچ گوشى وصف آن را نشنیده و (بزرگى و فراوانى آن) بر دل هیچ انسانى خطور نکرده است».

ابوهریره س گوید: اگر درباره نعمت بهشت اطلاعاتى مى‏خواهید، این آیه را بخوانید: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٧﴾ [السجدة: 17]. (نگا: منبع سابق ص 1346 متفق علیه، البخاری 4779. مسلم 2824).

«پس هیچ کس نمى‏داند، (در برابر کارهایى که (مؤمنان) انجام مى‏دهند) چه چیزهاى شادى آفرین و مسرت‏بخشى براى ایشان پنهان شده است».

چهارم: آیا مفهوم فرمایش پیامبرص که در وصف قیام اللیل فرمود: «مثنى مثنى» این است که لازم است بعد از خواندن دو رکعت، سلام داده شود؟

پاسخ: راوى حدیث - ابن عمر - آن را چنین شرح داده که پیامبرص بعد از خواندن دو رکعت سلام مى‏داد. (مسلم 749). بنابراین راوى حدیث از مفهوم آن آگاه‏تر است و آنچه را هم که شرح داده، مفهومى است که به ذهن خطور مى‏کند، چون در مورد چهار رکعت گفته نمى‏شود که «مثنى» است.

با این حدیث استدلال مى‏شود که نماز قیام اللیل دو رکعت دو رکعت خوانده شود و بعد از دو رکعت با سلام دادن میان نماز فاصله ایجاد شود.

قول مختار در چگونگى نماز قیام اللیل دو رکعت دو رکعت خواندن آن است، همچنان که ظاهر حدیث بر آن دلالت مى‏کند و بعد از دو رکعت سلام دهد. چون پیامبرص به سؤال کننده درباره چگونگى برگزار کردن نماز شب این‏گونه پاسخ داد که در هر دو رکعت سلام داده شود. همچنین احادیثى که درباره سلام دادن بین هر دو رکعت موجود هستند، از راه‏هاى گوناگون روایت شده و ثابت‏تراند.

اما روایت شده که پیامبرص هم بعد از خواندن چهار رکعت و هم بعد از خواندن دو رکعت، سلام داده است. بنابراین در دو رکعت سلام دادن ارشادى است براى آسان گرفتن بر امت و تخفیفى براى نمازگزاران است. چون بین هر دو رکعت سلام دادن، سبب مى‏شود که نمازگزار کمى استراحت کند و کارهاى مهمى که نیازمند آن‌هاست، انجام دهد. (فتح الباری 2/556).

پنجم: از آنجا که نماز تراویح از جنس قیام اللیل است، آن هم دو رکعت دو رکعت خوانده مى‏شود. اما نماز تراویح به چه شیوه‏اى برگزار بشود بهتر است، انفرادى یا با جماعت؟

پیامبرص در نیمه یکى از شب‌ها از منزل خارج شد و به مسجد آمد و نماز خواند، مردانى هم که در مسجد بودند، پشت سر پیامبر به صف ایستادند و نماز خواندند. روز بعد کسانى که در مسجد بودند درباره نماز شب پیامبر به دیگران خبر دادند. شب بعد مردمان بیشترى جمع شدند و پشت سر پیامبر نماز خواندند. روز بعد خبر نماز شب پیامبر به گوش افراد زیادى رسید و مردمان بیشترى براى نماز شب جمع شدند. در شب چهارم بر اثر ازدحام جمعیت، مسجد پر از جمعیت شد و جایى براى سوزن انداختن نبود. پیامبرص از منزلش خارج نشد تا نماز صبح و تنها براى نماز صبح به مسجد آمد. وقتى که نماز صبح را خواند رو به مردم کرد و شهادتین گفت، سپس فرمود: «دیشب آمدن شما به مسجد بر من پوشیده نبود و از آمدن شما خبر داشتم، اما من ترسیدم که اگر براى خواندن نماز شب بیرون بیایم، نماز شب بر شما فرض گردد و بعد شما از خواندن آن ناتوان شوید». (متفق علیه، البخاری 924. مسلم 761).

ابن شهاب گوید: پیامبر خداص هنگامى که وفات کرد، مردم نماز شب را به طور انفرادى و پراکنده مى‏خواندند. سپس در زمان خلافت ابوبکرس و آغاز خلافت عمرس بر آن شیوه عمل مى‏کردند. (البخارى، 2009. مسلم759).

تا اینکه یکى از شب‌هاى رمضان عمرس به مسجد آمد. دید که مردم پراکنده و متفرقند. بعضى انفرادى نماز مى‏خوانند، بعضى به دیگرى اقتدا کرده‏اند. عمر گفت: نظر من این است که اگر همه این‌ها جمع بشوند و پشت سر یک امام نماز بخوانند، بهتر است. سپس در این کارش تصمیم جدى گرفت و همه را جمع کرد تا پشت سر ابى بن کعبس نماز شب را به شکل جماعت برگزار کنند. شبى دیگر که به مسجد آمد و دید مردم پشت سر یک امام نماز مى‏خوانند و همه هماهنگ هستند، گفت: چه بدعت خوبى است این کار، و گفت: اما کسانى که اول شب مى‏خوابند و نیمه‏هاى آخر شب بیدار مى‏شوند و نماز شب را مى‏خوانند بهتر است، چون مردم در آن زمان اول شب قیام اللیل انجام مى‏دادند. (البخاری 2010).

«أوزاع». یعنى جماعت‏هاى پراکنده، آوردن متفرقون در روایت تأکید لفظى است. (فتح الباری 4/297).

از نص‏هایى که بیان شد مى‏توان امور زیر را استنباط کرد:

درباره استنباط از دلایل اینجا با کمى تصرف نقل شده است.

پیامبرص نماز کسانى را که سه شب پشت سر او نماز شب را به شکل جماعت برگزار کردند، تأیید کرده است.

پیامبرص بعد از سه شب برگزارى نماز تراویح (شب) را به شکل جماعت ترک کرد، و دوست نداشت آنان همراه پیامبرص نماز تراویح را به شکل جماعت برگزار کنند، از ترس این که مبادا خداوند نماز تراویح را به شکل جماعت بر آنان فرض گرداند که در آن صورت برگزارى آن در قالب جماعت در مسجد شرط درست بودن آن مى‏شد و در نتیجه بعضى از افراد نمى‏توانستند آن را انجام دهند و پاداش قیام شب‌هاى رمضان را از دست مى‏دادند.

اما وقتى که پیامبرص وفات کرد، ترسى براى فرض شدن آن نبود. بنابراین عمرس با در نظر گرفتن برخى از مصالح، ترجیح داد مسلمانان پشت سر یک امام نماز تراویح را به شکل جماعت برگزار کنند. چنین امرى بسیار بهتر و زیباتر از پراکنده خواندن آن بود.

عمرس با در نظر گرفتن موارد زیر، جماعت در قیام اللیل را تعیین کرد:

- تمسک و چنگ زدن به روش و سیرت پیامبرص در برگزارى نماز قیام اللیل همراه مردم در قالب جماعت.

- عمر فهمید که پیامبرص به خاطر ترس از فرض شدن قیام اللیل به ‏شکل جماعت، خواندن آن را همراه با مردم ترک کرد. چون اگر در قالب جماعت بر آنان فرض مى‏شد آنان از برگزارى آن ناتوان مى‏شدند. پس به خاطر مهرورزى پیامبر نسبت به مسلمانان و ارفاق حال آنان، قیام را در قالب جماعت ترک کرد، نه به خاطر عدم فضیلت آن.

- عمرس بسیار حریص بود که از نفوذ اختلاف و تفرقه‏گرى به دل‌هاى مسلمانان جلوگیرى کند، چون در اختلاف و تفرقه، وحدت کلمه از بین مى‏رود، اما جمع شدن مردم پشت سر یک امام - به خصوص وقتى که امام قارى‏ترین آنان و داراى آوازى زیبا و دلنشین باشد که بر خشوع بیفزاید - براى بیشتر نمازگزاران بهتر و نشاط آورتر است.

خواننده گرامى، از آنچه بیان شد روشن مى‏شود که برگزارى نماز قیام در ماه رمضان در قالب جماعت بهتر است، همان گونه که عمرس آن را انجام داد و اصحاب پیامبرص هم آن را تأیید کردند و مسلمانان هم آن را پیوسته ادامه داده و مى‏دهند.

عمرس به مردم اعلام کرد که خواندن نماز شب در آخر شب بهتر است، و گفت: کسانى که در اول شب مى‏خوابند و نیمه آخر شب براى برگزارى نماز بیدار مى‏شوند، بهتر است - گرچه نماز در اول شب همراه با جماعت هم باشد - این گفتار عمر، تشویقى بود براى نمازگزاران که اگر نماز را در آخر شب بخوانند بهتر خواهد بود، این نظر استناد به فرموده پیامبرص است که فرمود: «ينزل ربّنا تبارك وتعالى كلّ ليلة إلى السّماء الدنيا، حين يبقى ثلث الليل الآخر، يقول: من يدعوني فأستجيب له، من يسألني فأعطيه، من يستغفرني فاغفر له». (متفق علیه، البخاری 1145. مسلم 758).

«پروردگار متعال، در یک سوم مانده از آخر هر شب، به سوى آسمان دنیا پایین مى‏آید و مى‏فرماید: چه کسى مرا مى‏خواند تا اجابتش کنم: چه کسى از من چیزى مى‏خواهد تا خواسته‏اش را برآورم؛ چه کسى از من طلب مغفرت مى‏کند تا او را ببخشم».

ششم: آیا تعداد رکعت‌هاى نماز تراویح مشخص و معین هستند که باید به آنها پایبند بود و تجاوز از آنها درست نیست، یا این که در این امر فراخى هست؟

عایشهل گوید: «پیامبرص در ماه رمضان و ماه‌هاى دیگر، بیشتر از یازده رکعت نماز قیام نمى‏خواند». (تخریج آن گذشت).

عایشهل در وصف نماز قیام پیامبرص گفت: «هفت، نه و یازده رکعت مى‏خواند، به جز دو رکعت نماز سنت صبح». (البخاری 1139).

همچنین گوید: «پیامبرص در شب سیزده رکعت نماز مى‏خواند که یک رکعت وتر و دو رکعت نماز سنت صبح هم جزو آنها بودند». (متفق علیه، البخاری 1140. مسلم 738).

امام ابن حجر؛ گفته است: روایات عایشهل بر اکثر اهل علم مشکل ایجاد کرده تا جایى که بعضى از آنان آنها را مضطرب دانسته‏اند. چون در چنین‏ مواردى اگر راوى حدیث یک ‏نفر باشد یا از انجام آن کار در یک زمان خبر داده شده باشد، ممکن است در روایت اضطراب باشد. اما روایت‌هایى که عایشه نقل کرده، هرکدام از آنها حمل بر اوقات متعدد و حالت‏هاى گوناگون است، برحسب نشاط و فراغتى که پیش ‏مى‏آمد. خداوند داناتر است.

آنچه از مطالب فوق براى من روشن شد، حکمت افزون نبودن نماز شب بر بیشتر از یازده رکعت، این است که نماز تهجد و وتر مختص به نماز شب هستند، همچنان که نمازهاى فرض روز، ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت و مغرب سه رکعت مى‏باشند که مغرب وتر نمازهاى روز به شما مى‏آید. پس مناسب است که نماز شب هم همانند نماز روز یازده رکعت باشد.

اما اینکه در روایت اشاره شد، نماز شب سیزده رکعت است، به خاطر اینکه دو رکعت نماز صبح هم به آن ملحق شده است که در اصل جزو نماز شب به شمار نمى‏آید. (فتح الباری 3/26).

از این سخنان ارزشمند روشن مى‏شود که اکثر نمازهاى شب پیامبر که در شب رمضان و شب‌هاى دیگر مى‏خواند، یازده رکعت بودند. روایت بر حصر نماز شب در یازده رکعت دلالت مى‏کند و در این روایت اشاره‏اى به دو رکعت صبح نشده، اما در روایت‌هاى دوم و سوم به دو رکعت نماز صبح اشاره شده است. به این وسیله مى‏توان بین روایت‌ها جمع و توفیق ایجاد کرد. (فتح الباری 3/26).

پس روش برگزارى نماز تراویح و وقت آن مقید به نص است. اما تعداد رکعت‌هاى آن، با این که اغلب نماز پیامبر در شب یازده رکعت بود، فهم سلف و عملکردشان بیانگر آن است که در تعیین تعداد رکعت‌هاى نماز شب راه باز است و هیچ حدى براى بیشترین رکعات آن وجود ندارد، به دلیل فرموده پیامبرص که به طور عموم بیان کرد: «صلاة الليل مثنى مثنى».(متفق علیه، البخاری 990. مسلم 749).

چکیده مطلب این که: منظور از قیام رمضان، نماز تراویح است، پس ‏به طور یقین با خواندن نماز تراویح، قیام شب رمضان نیز حاصل مى‏شود اما مفهومش این نیست که قیام رمضان فقط با خواندن نماز تراویح حاصل مى‏شود، یا اینکه در شب‌هاى رمضان نمى‏توان بیشتر از یازده رکعت نماز خواند. گاهى بعضى افراد در انجام سنت میانه‏روى مى‏کنند و به دو رکعت نماز قیام اکتفا مى‏کنند. این کار هم مشروع است و آن دو رکعت هم در جمع قیام گنجانده مى‏شود، همچنان که اگر بیشتر از یازده رکعت نماز قیام بخواند، بر آن هم نماز تراویح اطلاق مى‏شود. خداوند داناتر است.

15- قيام شب قدر.

خداوند مى‏فرماید: ﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ﴾ [البقرة: 185].

«(روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهى که قرآن، براى راهنمایى مردم، و نشانه‏هاى هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است».

و مى‏فرماید: ﴿حمٓ١ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ٢ إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ٣ فِيهَا يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ٤ أَمۡرٗا مِّنۡ عِندِنَآۚ إِنَّا كُنَّا مُرۡسِلِينَ٥﴾ [الدخان: 1-5].

«حم. (در اول سوره بقره سخن از آن آمد). سوگند به این کتاب روشنگر (که‌ خود واضح‌ است‌ و برای ‌تمام‌ نیازمندیهای‌ دینی‌ و دنیوی‌ نیز بیان‌ روشنی‌ دارد). که ما آن را در شبى پر برکت (شب قدر در ماه رمضان) نازل کردیم؛ ما همواره انذارکننده (کافران و مشرکان و ظالمان، با ارسال پیامبران و کتب آسمانی به سوى‏شان) بوده‏ایم. در آن شب هر امرى بر اساس حکمت (الهى) تدبیر و جدا مى‏گردد (از آن‌ روی‌ که‌ خدای‌ سبحان‌ در آن‌ شب‌ هر چه‌ را که‌ در یکسال‌ بعد روی‌ می‌دهد ـ اعم‌ از زندگی‌ و مرگ، توانگری‌ و فقر، خیر و شر و غیره‌ ـ همه‌ را از لوح المحفوظ به سوى فرشتگان می‌فرستد و هیچ تبدیل و تغییرى در آن نمی‌یابد). (آرى، نزول قرآن) فرمانى بود از سوى ما؛ ما (محمدص و پیامبران دیگر را) فرستادیم».

و مى‏فرماید: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ٢ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ٣ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ٤ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ٥﴾ [القدر: 1-5].

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح (جبریل÷) در آن شب به اِذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری در آن سال نازل می‌شوند. شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) بدون هیچ شرّ تا طلوع سپیده».

پیامبرص فرمود: «من قام ليلة القدر ايماناً واحتساباً غفرله ما تقدم من ذنبه». (متفق علیه، البخاری 37. مسلم 759).

وقتى که دهه آخر رمضان فرا مى‏رسید پیامبرص کمر همت مى‏بست و با جدیت زیاد شب‌ها، شب زنده‏دارى مى‏کرد و خانواده‏اش را هم براى شب زنده‏دارى بیدار مى‏کرد.

و فرمود: «تحرّوا ليلة القدر في الوتر من العشر الأواخر من رمضان». (متفق علیه، البخاری 2017. مسلم 1169).

«شب قدر را در شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید».

روزى پیامبرص به نزد یارانش رفت تا به طور مشخص زمان شب قدر را به آنان بگوید، اما دو نفر از مسلمانان با هم کشمکش و جر و بحث کردند. پیامبرص فرمود: «آمده بودم تا به طور مشخص زمان شب قدر را به شما بگویم، اما فلانى با فلانى کشمکش و جر و بحث کردند و خبر آن برداشته شد (فراموش شد). امید است که در این کار خیر باشد. پس آن را در شب‌هاى: 25، 27، 29 رمضان جستجو کنید». (البخاری 2023. مسلم 1167).

معناى «فتلاحى رجلان» یعنى دو نفر با هم کشمکش کردند. در مسلم «یحتقان» روایت شده، یعنى هر کدام از آنها ادعا مى‏کرد که حق با اوست و با لفظ «یختصمان». هم نقل شده که معناى «تلاحى» را روشن مى‏سازد.

پیامبرص به عایشهل دعایى را یاد داد که در شب قدر آن را بخواند و فرمود: بگو: «اللّهم إنّك عفوّ كريم تحبّ العفو فاعف عنّي». (الترمذی 3513 ترمذى گوید: این حدیث حسن صحیح است).

«خدایا تو بسیار بخشنده و گذشت کننده‏اى، بخشش و گذشت را دوست دارى پس از تقصیراتم گذشت فرما».

خواننده گرامى، این‌ها نص‏هاى ارزشمندى هستند که از قرآن و سنت پیامبر برگرفته شده‏اند و از لابلاى آنها درباره شب قدر یازده مبحث استخراج مى‏گردد که با کمک خدا به بیان آنها مى‏پردازیم:

اول: کسى که در آیات سوره بقره و آغاز سوره دخان و تمامى سوره قدر بیندیشد، برایش روشن خواهد شد که شب قدر به‏طور قطعى در یکى ‏از شب‌هاى رمضان است، آنجا که خداوند در سوره بقره ماه رمضان را در میان سایر ماه‌ها مى‏ستاید. این که ماه رمضان را براى فرستادن قرآن برگزیده است و مى‏فرماید: ﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ﴾ [البقرة: 185].

فرو فرستادن قرآن در شبى مبارک بود که در سوره دخان آن را بیان مى‏کند: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ﴾ [الدخان: 3].

آن شبى است که خداوند ارزش و منزلت آن را بزرگ داشته و آن را شب قدر نامیده است، همچنان که در سوره قدر مى‏فرماید: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ١﴾ [القدر: 1].

در آن شب قرآن به یکباره از لوح المحفوظ به بیت العزه در آسمان دنیا نازل شده است. بعد از آن به طور بخش بخش و به تدریج برحسب اتفاقاتى که روى مى‏داد، بر قلب پیامبر نازل شد. همان گونه که عبداللَّه بن عباس آن را به طرق مختلف روایت کرده است.

در شب مبارک قدر که یکى از شب‌هاى ماه رمضان است، سرنوشت یکساله از لوح المحفوظ جدا مى‏شود و به فرشتگانى که مأمور نوشتن هستند داده مى‏شود. اجل‏ها، رزق‏ها و تمامى آنچه که در آن هست به طور قطعى و حتمى به وقوع مى‏پیوندند. هیچ تغییر و تبدیلى در آن ایجاد نمى‏شود. خداوند مى‏فرماید: ﴿أَمۡرٗا مِّنۡ عِندِنَآۚ﴾ [الدخان: 5].

«یعنى تمامى آنچه که انجام مى‏گیرد و خداوند مقرر و وحى و الهام مى‏کند، به امر خدا و اجازه اوست که انجام مى‏گیرد». (تفسیر ابن کثیر ص 188).

دوم: هشدار و آگاهى دادن بر ضعیف بودن حدیثى که درباره سبب نزول سوره قدر روایت شده و انکار آن حدیث.

درباره سبب نزول سوره قدر گفته شده: بعد از آن که حسن بن على با معاویه بیعت کرد، و امارت را به او سپرد، مردى برخاست و گفت: (اى ‏حسن) مؤمنان را رو سیاه کردى - یا اى سیاه کننده چهره مؤمنان - حسن گفت: خدا به تو رحم کند. در این کار مرا سرزنش نکن. چون به پیامبرص نشان داده شده (الهام شده) که بنى امیه بر منبر او خواهند نشست. پیامبر از آن کار ناراحت شد. بعد این سوره نازل گردید: ﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ١﴾ [الكوثر: 1]. یعنى اى محمد جویى در بهشت. و این سوره نازل شد: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ٢ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ٣﴾ [القدر: 1-3]. یعنى ‏اى ‏محمدص بعد از تو بنى‏امیه مالک ‏آن (منبر و صاحب ‏حکومت) مى‏شوند. قاسم گفت: دوران حکومت بنى امیه را شمردیم، کاملاً هزار ماه بود. (الترمذی 3350 و آنرا ضعیف دانسته، و گفته این حدیث غریب است).

او قاسم بن فضل حُدّانى یکى از رجال سند است. ترمذى درباره او مى‏گوید: او ثقه است. یحیى بن سعید و عبدالرحمن بن مهدى او را ثقه دانسته‏اند.

با اینکه آن را به خاطر نامشخص بودن وضعیت یکى از راویان (یوسف بن سعد) ضعیف دانسته -، آن را در کتاب تفسیر القرآن، به شماره (3350) از حسن بن على روایت کرده است. ترمذى گوید: این حدیث غریب است.

نگاهى به اسناد این حدیث: ترمذى این حدیث را در جامع خودش از دو طریق روایت کرده است:

1- از طریق قاسم بن فضل، او هم از یوسف بن سعد از حسنش.

2- از طریق قاسم بن فضل از یوسف بن مازن.

همچنین حاکم حدیث را در المستدرک خودش (3/170)، (3/175) از قاسم بن فضل از یوسف بن مازن روایت کرده است. حاکم حدیث را صحیح دانسته است و ذهبى هم با او موافق است.

حاکم حدیث را (3/170) به تفصیل روایت کرده است.

ابن جریر حدیث را (30/260) از طریق قاسم بن فضل از عیسى بن مازن روایت کرده است.

ابن کثیر در تفسیرش گوید: ابن جریر گفته است: این گونه روایت کردن حدیث بیانگر مضطرب بودن این حدیث است. خداوند داناتر است.

(ابن کثیر ص 1858).

به هر حال این حدیث به طور قطعى و حتمى انکار شده است. شیخ امام ابوالحجاج مزّى گوید: این حدیث منکر است.

اما درباره متن حدیث: ابن کثیر؛ گوید: گفتم: سخن قاسم بن الحدّانى که گفته است: مدت زمان به دست گرفتن منبر پیامبرص توسط بنى‏امیه و دوران حکومت آنها را حساب کردم، دیدم کاملاً هزار ماه است، نه‏ کمتر از آن و نه زیادتر از آن، درست نیست. دلایلى که بیانگر ضعیف بودن این حدیث است آن که این حدیث براى ذم و نکوهش حکومت بنى‏امیه استدلال آورده شده است، چون اگر مقصود حدیث، آن (یعنى دوران حکومت بنى‏امیه) بود، بدین شکل و به این شیوه وارد نمى‏شد، چون برترى داشتن شب قدر بر ایام حکومت آنها بر ذم و نکوهش ایام حکومت آنها دلالت نمى‏کند. زیرا شب قدر قطعاً شریف و گرامى است و سوره قدر براى مدح شب قدر نازل شده، پس چگونه آن به وسیله برترى دادنش بر ایام حکومت بنى امیه برتر و ارزشمند مى‏شود، در حالى که به مقتضاى این حدیث، ایام حکومت بنى‏امیه مذموم و نکوهیده شده است.

این‏گونه مقایسه کردن‏ها (مقایسه چیز خوب با چیز بد) مانند گفتار گوینده‏اى که سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ألم تر أنّ السيف ينقص قدره |  | إذا قيل إن السيف أمضى من ‏العصا |

**«**آیا نمى‏دانى وقتى که گفته شود شمشیر برنده‏تر از عصاست، ارزش شمشیر کاسته مى‏شود**»**.

دیگرى گفته:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إذا أنت فضّلت امرأ ذا براعة |  | على ناقصٍ، كان المديح من النّقص |

**«**هرگاه تو شخص ماهر و نوآورى را بر فردى ناقص برترى دهى، در واقع این‏گونه مدح از نقص است**»**.

هزار ماهى که در آیه ذکر شده گفته‏اند که منظور ایام حکومت بنى‏امیه است، در حالى که سوره مکى است. چگونه مى‏توان آن را بر حکومت بنى‏امیه معنى کرد که لفظ آیه و مفهوم آن بر آن دلالت نمى‏کند؟!! و این که منبر پیامبرص مدتى بعد از هجرت، در مدینه ساخته شد در حالى که سوره، مکى است. همه این شواهد بر ضعیف و منکر بودن حدیث دلالت دارند.

مفسران روایت‌هایى را درباره سبب نزول سوره بیان کرده‏اند: (تفسیر طبرى 30/259. تفسیر ابن کثیر ص 1859. أسباب النزول، الواحدی ص 461. لباب النقول، السیوطی ص 327).

مجاهد؛ گوید: پیامبرص سرگذشت مردى از بنى‏اسرائیل را که هزار ماه در راه خدا جهاد کرده بود، ذکر کرد. مسلمانان از شنیدن این خبر تعجب کردند و شگفت‏زده شدند. خداوند این سوره را نازل کرد: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ٢ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ٣﴾ [القدر: 1-3]. یعنى، قیام و عبادت در شب قدر از هزار ماه جهاد در راه خدا بهتر است.

همچنین از مجاهد نقل شده که گفت: در میان قوم بنى اسرائیل مردى بود که هزار ماه، شب تا صبح شب زنده‏دارى و عبادت مى‏کرد. سپس صبح تا شب هم در راه خدا جهاد مى‏کرد. این کار را هزار ماه انجام داد (و مسلمانان از آن کار تعجب کردند که عمر ما کوتاه است و نمى‏توانیم به آن حد برسیم). خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ٣﴾ [القدر: 3].

یعنى شب زنده‏دارى در شب قدر و عبادت در آن از کار آن مرد بهتر است. (تفسیر ابن جریر 30/259 با سند ضعیف به مجاهد نسبت داده است).

سوم: معناى قدر و سبب نام‏گذارى آن شب به این اسم.

الف - معناى قَدْر: به بالاترین نقطه هر چیزى قدر گفته مى‏شود. قدر آن، یعنى ‏بالاترین حد و نقطه ‏آن. قَدَر هم چنین ‏است. قَدْر یعنى ‏خداوند تمام ‏چیزها را به ‏اوج و نهایتشان که اراده ‏کرده است مى‏رساند. به آن قَدَر هم گفته مى‏شود.

خداوند مى‏فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ﴾ [الأنعام: 91].

«آنها خدا را درست نشناختند».

مفسران در تفسیر این آیه گفته‏اند: خداوند را آن گونه که بزرگوارى و عظمتش ایجاب مى‏کند، تعظیم نکردند. این معناى صحیح آیه است.

یا آنان خداوند را آن‏گونه که شایسته توصیف و بزرگداشت است، توصیف و تعظیم نکردند. (معجم المقاییس، ابن فارس 2/388).

- قدر الشى‏ء، یعنى اندازه چیزى. قَدْر و قَدَر، آن مقدار حکمى است که خداوند در حق بنده‏اش مقرر کرده است. قدر با سکون و فتح دال مترادف تقدیر هستند. (موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، التهانوي 2/1301).

- قدر الشى - با سکون و فتح دال - در لغت یعنى نهایت و اوج آن چیز گفته مى‏شود: هذا قَدْر هذا وَقَدَره، یعنى این چیز هم مثل و مترادف آن است. گفته مى‏شود: ماله عندى قَدْر ولا قَدَر، یعنى او نزد من هیچ احترام و ارزشى ندارد.

قَدَر با فتح دال به معناى حکمى که خداوند در حق بنده‏اش مقرر مى‏کند. (المصباح المنیر ص 187).

چکیده آنچه گفته شد: قَدْر - با سکون دال - معناى متعددى دارد. گاهى مترادف معناى قَدَر که به معناى مقدّر کردن اشیاء توسط خداوند است، مى‏باشد. گاهى به معناى انتها و اوج هر چیزى، گاهى به معناى احترام و ارزش و نظیر آنها. اما قَدَر - با فتح دال - مختص به امورى است که خداوند مقدر و به آن حکم مى‏کند.

ب- سبب نامگذارى شب قدر به این اسم: (فتح الباری 4/300. المنهاج، النووی 8/298، تفسیر القرطبی 20/130، البحر المحيط، أبوحیان 8/92).

سخنان علما در معناى کلمه «قدر» که این شب به آن منسوب شده مختلف است که مى‏توان آن را در سه قول خلاصه کرد:

اول: قَدْر به معناى قَدَر - با فتح دال - که همراه قضاست مى‏باشد. معنایش چنین است که در آن شب احکام و کارهایى که در طول آن یکسال انجام مى‏گیرند مقدر مى‏شوند و براى فرشتگان روشن و آشکار مى‏گردند و در اختیار آنان قرار مى‏گیرند که در آن سال چه مقدار از رزق و اجل روى خواهد داد، از همان معلوماتى که بر اساس علم خدا مقدر شده و در لوح المحفوظ ثبت شده‏اند.

خداوند مى‏فرماید: ﴿فِيهَا يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ٤﴾ [الدخان: 4].

«در آن شب هر امرى بر اساس حکمت (الهى) تدبیر و جدا مى‏گردد (از آن‌ روی‌ که‌ خدای‌ سبحان‌ در آن‌ شب‌ هر چه‌ را که‌ در یکسال‌ بعد روی‌ می‌دهد ـ اعم‌ از زندگی‌ و مرگ، توانگری‌ و فقر، خیر و شر و غیره‌ ـ همه‌ را از لوح المحفوظ به سوى فرشتگان می‌فرستد و هیچ تبدیل و تغییرى در آن نمی‌یابد)».

مى‏فرماید: ﴿تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ٤﴾ [القدر: 4]. «فرشتگان و روح (جبریل÷) در آن شب به اِذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری در آن سال نازل می‌شوند».

دوم: منظور از قَدْر، تعظیم و بزرگداشت است. این شب به خاطر بزرگ بودن جایگاه و شرافتش به ‏این اسم نامگذارى شده‏است. خداوند مى‏فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ﴾ [الأنعام: 91]. «آن گونه که خداوند سزاوار بزرگداشت و تعظیم بود، او را گرامى نداشتند».

این‏ شب به‏ خاطر انجام امورى مهم ‏و روى‏دادن حوادثى در آن، این تعظیم و بزرگداشت ‏را یافته ‏است. برخى‏ از آنها عبارتند از: نازل‏ شدن‏ قرآن‏ در آن‏ شب، عظمت پیامبرص که قرآن بر او نازل شده، شرافت امتى که این شب به آن اختصاص یافته، فرود آمدن فرشتگان از آسمان به دنیا، فرود آمدن برکت و رحمت و مغفرت در آن شب، بزرگ بودن اجر و پاداش کسى که در آن شب قیام و عبادت کند، بزرگ‏ بودن ارزش و جایگاه آن ‏شب در نزد خداوند متعال.

سوم: قَدْر، یعنى تنگى، همچنان که خداوند مى‏فرماید: ﴿وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ﴾ [الطلاق: 7]. «کسى که تنگدست باشد».

معناى تنگى در این شب، یعنى پوشیده و مخفى ماندن آن از تعیین شدنش در یک شبى معین و مشخص، یا اینکه در آن شب زمین بر اثر فرود آمدن فرشتگان فراوان - به خاطر ارزش آن شب - تنگ مى‏شود و به سختى براى آنان جا پیدا مى‏شود.

فایده: قدر با سکون ‏دال آمده - گرچه قَدَر هم‏ردیف قضا با فتح دال شایع است - تا دانسته شود که منظور از آن قضا نیست، بلکه منظور تفصیل چیزى است که قضا بر آن جارى مى‏شود و آشکار و مشخص شدن سرنوشت یکساله، براى فرشتگانى که انجام آن کارها بر عهده آنان گذاشته مى‏شود. (گفتار توربشتى است که امام ابن‏حجر در فتح‏البارى (4/301) از او نقل کرده است).

چهارم: فضیلت و ارزش شب قدر: (تفسیر ابن کثیر ص 1858، تفسیر بحر المحیط، أبوحیان 8/492).

خداوند مى‏فرماید: ﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ٢﴾ [القدر: 2].

خداوند شأن و جایگاه شب قدر را تعظیم کرده، تا جایى که پیامبرش را آگاه مى‏سازد که شناخت و دانش او - گرچه گسترده و فراوان است - به پایان فضل این شب و بزرگى امر آن نمى‏رسد. سپس برخى از آن فضیلت‌ها را براى او بیان مى‏کند:

الف- عبادت در آن شب بهتر از عبادت در هزار ماهى است که در آن شب قدر نباشد. این مدت حدود هشتاد و سه سال و چهار ماه است. پس خواننده گرامى به فراوانى و گستردگى رحمتى که خداوند در حق این امت دارد بنگر.

ب- شبى است که به خاطر فضیلتش، فرشتگان بسیارى همراه نزول رحمت و برکت به زمین فرود مى‏آیند، همچنین هنگام تلاوت قرآن فرود مى‏آیند، حلقه‏هاى ذکر را احاطه مى‏کنند، بال‌هاى رحمتشان را براى بزرگداشت و احترام اهل علم - که نیت خالصانه دارند - مى‏گسترانند. از جمله فرشتگانى که در آن شب همراه فرشتگان دیگر به زمین فرود مى‏آید امین وحى، جبرئیل÷ است. چه‏قدر ارزش و جایگاه این شب بزرگ است!.

ج- فرشتگان در آن شب بر نمازگزاران در مسجد، سلام مى‏فرستند و تا طلوع فجر صادق براى آنان دعا مى‏کنند.

د- شب قدر از بلا و آفات در امان است. در آن شب شیطان نمى‏تواند کار بدى انجام دهد، یا به کسى آسیب برساند. تمام آن شب تا طلوع فجر صادق در امن است.

هـ- در شب قدر خداوند قرآن را به طول کامل از لوح‏المحفوظ به بیت العزه در آسمان دنیا فرو فرستاد، سپس قرآن کم‏کم و به تدریج بر حسب حوادثى که پیش مى‏آمدند، در مدت 23 سال بر قلب پیامبر نازل شد.

و- در شب قدر خداوند مقدار رزق و اجل و حوادث یکساله جهان را مشخص مى‏کند و همه آنها را در میان فرشتگانى که مأمور هستند، تقسیم مى‏کند.

فضیلت‌هاى شب قدر بسیار فراوان و غیر قابل شمارش هستند.

پروردگارا، ما را براى قیام در آن شب از روى ایمان و طلب اجر و پاداش از درگاهت، موفق بگردان، از عطا و بخشش آن شب ما را محروم مگردان، پاداش قیام ما را در آن شب چندین برابر افزون بگردان و ما را از خیر و برکت آن شب محروم مگردان. آمین یا رب العالمین.

پنجم: هدیه و بخشش چندین برابر بودن اجر و پاداش در شب قدر، مخصوص امت پیامبر خاتم است.

از جمله نعمت‌هاى خداوند بر امت پیامبر خاتم، نسبت به امت‌هاى پیشین، فضیلت‌هاى فراوانى است که خداوند به این امت اختصاص داده است، اینکه خداوند در برابر عبادت کم امت اسلامى، اجر و پاداش بسیار بزرگى به آن وعده داده است. به عنوان مثال برترى داشتن و فضیلت عبادت در شب قدر بر هزار ماهى که شب قدر در آن نباشد، بهترین گواه بر این گفته است.

همچنین بهترین گواه بر آنچه گفته شد، این استدلال‏ها هستند:

1. امام مالک؛ در کتاب الموطأ گوید: او از علماى مورد اعتماد شنیده است که عمرِ مردمان پیشین به پیامبر خاتمص نشان داده شد. گویا پیامبر با دیدن عمر (زیاد) آنها، عمر امتش را کم دانست که نمى‏توانند در این عمر کوتاه به اندازه آنانى که عمرى طولانى داشته‏اند، عبادت کنند. خداوند شب قدر را - که عبادت در آن از عبادت هزار ماه بهتر است - به او و امتش عطا کرد. (موطأ، مالک 15).
2. در حدیثى که مجاهد با سند مرسل روایت کرده، درباره سبب نزول سوره (قدر) آمده است: پیامبرص مردى از بنى‏اسرائیل را نام برد که در راه خدا هزار ماه جهاد کرد. مسلمانان از شنیدن آن خبر و جهاد زیاد او، شگفت‏زده شدند (که عمر ما کم است و نمى‏توانیم به آن اجر و پاداش دست یابیم). خداوند (براى آرامش دادن به آنان) سوره قدر را نازل کرد: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ٢ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ٣﴾ [القدر: 1-3].

و فرمود: عبادت در شب قدر بهتر از هزار ماهى است که آن مرد بنى اسرائیل زره پوشیده و جهاد مى‏کرد. (تفسیر ابن أبی حاتم10/3452 شماره 19424. البيهقي في السنن الكبرى 4/306، الواحدي في أسباب النزول ص 461 ).

آنچه سخنان مالک و حدیث مرسلى را که مجاهد روایت کرده تأیید مى‏کند، حدیث صحیحى است که از ابن عمر روایت شده: او از رسول خدا شنید که فرمود: برترى و ماندگارى شما نسبت به امت‌هاى گذشته همانند فاصله بین نماز عصر تا غروب خورشید است؛ به یهودیان، تورات داده شد تا نصف روز (وقت ظهر) به آن عمل کردند و بعد از عمل کردن به آن ناتوان شدند. به آنان یک قیراط یک قیراط اجر داده شد، سپس به مسیحیان انجیل داده شد، تا هنگام عصر به آن عمل کردند. سپس از عمل کردن به آن بازماندند. به آنان هم یک قیراط یک قیراط اجر داده شد. سپس به ما قرآن داده شد تا غروب خورشید به آن عمل کردیم. به ما دو قیراط دو قیراط اجر داده شد. اهل کتاب گفتند: پروردگارا، به آنان دو قیراط دو قیراط پاداش دادى، ولى به ما یک قیراط یک قیراط پاداش دادى، در حالى که کردار و اعمال ما بیشتر از آنان است؟ خداوند از آنان‏ مى‏پرسد: آیا چیزى از پاداش شما کاسته‏ام؟ گفتند: نه، خداوند مى‏فرماید: پس آن فضل من است، به هر کسى که بخواهم افزون مى‏دهم. پروردگارا، ما خواستار فضل تو هستیم. ما را از فضلت محروم مگردان. (البخاری 557).

جمعى از اهل علم از جمله: امام مالک، ابن حجر، نووى و سیوطى ترجیح داده‏اند که شب قدر مختص به امت اسلام است. (الموظأ 1/218، فتح الباری 4/304، خصائی الکبرى، السیوطی 1/208).

امام ابن کثیر اشاره‏اى دارد که شب قدر در میان امت‌هاى گذشته هم وجود داشته، همچنان که در میان امت اسلام هست. اما قول اول ترجیح داده مى‏شود. خداوند داناتر است. (تفسیر ابن کثیر ص 1860).

ششم: جستجوى دریافت شب قدر و تحقیق در تعیین بهترین وقت براى طلب آن.

پیامبرص فرمود: «تحرّوا ليلة القدر فى الوتر من العشر الأواخر من رمضان». (تخریج آن گذشت).

«شب قدر را در شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید».

این حدیث براى تعیین زمان شب قدر و بهترین وقت جستجوى آن، مهم است.

احادیث صحیح که به طلب شب قدر دلالت دارند، فراوان هستند. علما تلاش کرده‏اند از آن احادیث مطالبى را درباره تعیین زمان شب قدر استنباط کنند که حدوداً به چهل قول مى‏رسند. این کتاب گنجایش بر شمردن آنها را ندارد، صرف نظر از اینکه بخواهد به طور مفصل آنها را شرح دهد.

اینجا به بیان اقوالى درباره شب قدر، که نزد علما ترجیح داده شده‏اند، مى‏پردازیم:

1. امام بخارى؛ در صحیح خودش بابى را درباره جستجوى شب قدر در شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان اختصاص داده و به طور مفصل شرح داده است.

ابن حجر گوید: از شرح امام بخارى چنین استنباط مى‏شود که ترجیحاً شب قدر مختص به رمضان، آن هم شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان است. این خلاصه تمامى آن مطالبى است که درباره شب قدر وارد شده‏اند. (فتح الباری 4/306).

ابن حجر از تعیین شب بیست و پنجم رمضان به عنوان شب قدر - که بعضى به آن معتقدند - ایراد مى‏گیرد و مى‏گوید: آن شب در یکى از شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان است. احادیثى که عایشه و دیگران در این‏باره روایت کرده‏اند، بیانگر این مطلب است و همچنین قول ارجح در این زمینه است. ابوثور مزنى و ابن خزیمه هم این نظر را دارند. (صحیح ابن خزیمه 3/323).

پس تعیین یکى از شب‌هاى فرد دهه آخر به طور قطعى به عنوان شب قدر دلیل قطعى ندارد. جمعى از علماى مذاهب هم، همین نظر را دارند. (فتح الباری 4/312).

ابن حجر بعد از آن که چهل و هشت قول را درباره شب قدر بررسى مى‏کند مى‏گوید: قول ارجح درباره شب قدر، بیانگر این است: شب قدر در شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان است و آنچه از احادیث فهمیده و برداشت مى‏شود این است که شب قدر در سال‌هاى مختلف جابجا مى‏شود، یعنى هر سال در یکى از شب‌هاى فرد دهه آخر قرار مى‏گیرد. (منبع سابق 4/313).

1. امام نووى؛ گوید: شب قدر در دهه آخر رمضان، سال به سال جابجا مى‏شود. بدین شکل بین احادیث مختلفى که درباره شب قدر روایت شده‏اند، جمع و توفیق ایجاد مى‏شود. (المجموع شرح المهذب 6/449).
2. شیخ الاسلام احمد بن تیمیه؛ گوید: شب قدر در دهه آخر رمضان است. همچنین از طریق احادیث صحیح از پیامبر روایت شده که فرمود: «آن را در شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید». (مجموع الفتاوى 25/284).
3. گروهى از علماى سلف گفته‏اند: - که قول تحقیق شده مذهب امام احمد و روایت از امام ابوحنیفه هم است - شب قدر، شب بیست و هفتم رمضان است. (تفسیر ابن کثیر ص 1861).

در این گفته به روایت ابى ابن کعبس استدلال مى‏کنند، ابى بن کعبس زمانى که شب 27 رمضان را شب قدر تعیین کرد، از او علت معین کردن آن شب به عنوان شب قدر سؤال شد، جواب داد: به وسیله وجود نشانه‏هایى که پیامبرص خبر داده است: اینکه صبح آن شب خورشید بدون پرتوافکنى و تابش طلوع مى‏کند. (مسلم 762، 1169).

سخنان أبىس درباره تعیین شب قدر در 27 رمضان به حدیثى معین استناد نشده است، بلکه به نشانه‏ها و علامت‏هایى که براى شناختن آن بیان شده‏اند اعتماد شده است، در آن سال صبح شب27 چنین طلوع کرد. این به آن معنا نیست که هر سال شب قدر در 27 رمضان اتفاق مى‏افتد؛ چون شب قدر سال ‏به ‏سال ‏در شب‌هاى ‏فرد دهه ‏آخر رمضان ‏جابجا مى‏شود. همچنان ‏که ‏نشانه‏هایى‏ که ‏براى ‏شناختن شب قدر بیان شده‏اند، در زمان پیامبرص در صبح شب 21 و شب 23 هم دیده شده‏اند.

با این توضیح روشن مى‏شود که استناد ابى بن کعب براى تعیین 27 رمضان به عنوان شب قدر، بر دلیلى مستحکم و قوى استناد نمى‏شود که بتوان بر آن اعتماد کرد. براى توضیح بیشتر. (نگا: منة المنعم فی شرح صحیح مسلم، المبارکفوری 1/480).

ابى گوید: قسم به خدایى که هیچ معبودى راستین جز او نیست، من مى‏دانم که شب قدر کدام یک از شب‌هاى رمضان است. پیامبرص به ما دستور داد که در آن شب قیام کنیم. آن شب 27 رمضان بود. نشانه‏هاى آن عبارتند از اینکه صبح آن، خورشید بدون پرتوافکنى طلوع مى‏کند. (همچون ماه مى‏توان به قرص آن نگاه کرد.

از بعضى از سلف حکایت شده که تلاش کرده‏اند، اثبات این قول را از قرآن استخراج کنند و گفته‏اند آن شب 27 رمضان است، چون کلمه «هى» که در سوره قدر آمده بیست و هفتمین کلمه در سوره است. خداوند داناتر است.

منظور ابن‏عباسب است. اما این مطلب نمى‏تواند از ابن‏عباس باشد، چون این سخن، معماگونه و پوشیده است و کلام خدا از آن منزه است. (بحر المحيط.أبوحیان 8/493).

1. علامه شنقیطى بعد از آن که اقوال علما را در این مسأله بیان مى‏کند، گوید: بعد از آن که از بیانات و ادله‏اى که درباره طلب شب قدر در شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان آگاهى پیدا کردى، پس بدان که نزدیک‏ترین و مناسب‏ترین شب براى قرار گرفتن شب قدر در آن، شب بیست و هفتم رمضان است. بر حسب آنچه علما نظر دارند و ادله بر آن دلالت مى‏کند، این نظر ارجح است. جمعى از یاران احمد بن حنبل هم این نظر را دارند.

قسطلانى گفت: امام مرداوى در الانصاف گفته است: این نظر، نظر درستى است. (إرشاد الساری 4/594).

جمع کثیرى از اصحاب پیامبرص هم این نظر را دارند. ابى بن کعب آن را با قاطعیت اعلام کرده و براى اثبات آن سوگند خورده است. این مطلب در صحیح مسلم آمده است. در مسند احمد از ابن عمر با سند مرفوع روایت شده: «شب قدر، شب بیست و هفتم رمضان است».، شاشى که از علماى شافعیه است در «الحلیه» از بیشتر علما این قول را حکایت کرده است. (زاد المسلم. علامه محمد بن أحمد الشنقیطی 3/305).

خواننده گرامى، از اقوال و روایاتى که بیان شد، چنین نتیجه‏گیرى مى‏شود که بهترین و مناسب‏ترین وقت‌هاى جستجوى شب قدر، شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان است و با قاطعیت نمى‏توان بیان کرد که حتماً فلان شبِ فرد است. با استناد به مجموع احادیث صحیح که در این زمینه روایت شده‏اند، گرچه شب بیست و هفتم رمضان در میان شب‌هاى فرد شانس بیشترى براى وجود شب قدر دارد، ولى این هم قطعى نیست. (امام ابن‏کثیر گوید: «از مالک؛ نقل شده که در تمامى شب‌هاى دهه آخر رمضان به‏طور یکسان براى طلب شب قدر شب‏زنده‏دارى انجام مى‏گیرد. هیچ شبى بر شب دیگر ترجیح ندارد. آن را در شرح رافعى دیده‏ام». تفسير القرآن العظيم، ص 1862).

هفتم: نشانه‏هاى شب قدر.

از بزرگترین رحمت و نعمتى که خداوند شامل حال امت پیامبر خاتم کرده این است که این شب را مختص این امت قرار داده است. سپس نشانه‏هایى براى شناختن آن قرار داده که وجود آن‏ها بیانگر راستگویى پیامبرص و مژده دادن به امت اسلامى است. جستجو و عبادت در آن شب سبب مى‏شود که اجر و پاداش مسلمان چندین برابر شود، درست معادل عمر کامل یک انسان.

گاهى این نشانه‏ها عمومى هستند که بیشتر مردم آنها را درک مى‏کنند، و گاهى مختص به بندگان خاص و خالص هستند که موفق به دیدن آن‏ها مى‏شوند. در این مبحث نشانه‏هاى عمومى آن را بیان مى‏کنم. سپس‏ براى آن استدلال مى‏آورم، ولى نشانه‏هاى اختصاصى آن را وامى‏گذارم براى کسانى که براى دریافتن آن شب موفق مى‏شوند و کارهاى خارق‏العاده مى‏بینند، تا آن‏ها را در مبحث «رؤية ليلة القدر» بیان‏کنم.

اینک نشانه‏هاى عمومى شب قدر:

1. طلوع خورشید در صبح آن شب، صاف و بدون تابش نور است. قرص خورشید کاملاً دیده مى‏شود و هیچ شعاع و پرتویى آن را نمى‏پوشاند. در این حال نگاه کردن به قرص خورشید همانند قرص‏ماه، امکان‏پذیر است. هنگام طلوع خورشید هیچ شیطانى با آن بیرون نمى‏آید.
2. ظاهر شدن ماه در آن شب به شکل کاسه‏اى که دو نیمه شده است.
3. آن شب، شب بسیار آرامى است. در آن هیچ شهابى به سوى شیاطینى که استراق سمع مى‏کنند پرتاب نمى‏شود [چون به خاطر امان بودن آن شب ممکن است استراق سمع صورت نگیرد]، هوا کاملاً صاف و نورانى است. گویا در آن شب قرص ماه کامل است. در آن شب از گرماى اذیت کننده و سرماى سوزناک خبرى نیست.

خواننده گرامى، آنچه بیان شد، وصف کاملى از نشانه‏هاى آن شب بزرگ بود، فقط به نشانه‏هایى که دلیل صحیح داشتند اکتفا کردم. اینک ادله آن نشانه‏ها به ترتیب بیان مى‏شوند:

1. زر بن حبیش از ابى بن کعب پرسید: به چه دلیلى مى‏گویى که شب قدر شب 27 رمضان است؟ جواب داد: با مشاهده نشانه‏هاى آن شب که پیامبرص به ما خبر داده است: این که خورشید صبح آن شب بدون پرتو طلوع مى‏کند.

شعاع همان پرتو و تابش نور خورشید است، هنگامى که طلوع مى‏کند و هنگام نگاه کردن به آن همچون طناب یا شاخه‏اى براى نگاه‏کننده ظاهر مى‏شود.

قاضى عیاض درباره «لا شعاع لها» گوید: نشانه‏اى است که خداوند آن را بدون وجود سبب ظاهرى نشانه شب قدر قرار داده است. گوید: گفته شده این حالت، به خاطر رفت و آمد زیاد فرشتگان در آن شب به زمین است که شعاع خورشید با بال‌هاى لطیفشان پوشیده مى‏شود. (المنهاج، للنووي 8/306).

1. پیامبرص فرمود: «از نشانه‏هاى شب قدر این است که خورشید صبح آن شب، صاف و بدون پرتوافکنى طلوع مى‏کند، همانند قرص کامل ماه. شیطان در آن روز اجازه بیرون آمدن همراه با طلوع خورشید را ندارد». (أحمد فی المسند (5/324). عراقى گفته است: اسنادش جید است. هیثمى در «المجمع» (3/175) گفته است راویان آن ثقه هستند).
2. اصحاب آن حضرت در نزد او از شب قدر، یاد کردند که چگونه است، پیامبرص فرمود: «کدام یک از شما طلوع ماه را در حالى که همانند نیمه کاسه است، یادش مى‏آید؟». (مسلم 1170).

امام نووى؛ در شرح فرمایش پیامبرص «مثل شق جفنة» گوید: این جمله اشاره دارد که شب قدر در آخر ماه رمضان است، چون ماه در هنگام طلوع مانند «شق ‏جفنة». نمى‏شود، بلکه در آخر ماه آن‏گونه هست. در المنهاج (306/8) آمده است: جفنه یعنى کاسه غذا، جمع آن جفان و جِفَن و جَفَنَات است. (معجم الوسیط (جَفَن) و قاموس المحیط (الجَفْن) ).

1. پیامبرص فرمود: «نشانه شب قدر این است که آن شب، صاف و روشن است، گویا در آن شب نور ماه مى‏تابد، شب آرامى است نه سرد است نه گرم، هیچ ستاره‏اى به شیاطین پرتاب نمى‏شود». (أحمد فی المسند 247).

هشتم: پیامبر از زمان آن آگاهى داشت:

خداوند مى‏فرماید: ﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ٢﴾ [القدر: 2].

ابن عیینه در تفسیر این آیه گفته است، هرگاه جمله‏اى که در قرآن خطاب به پیامبرص با (ما ادراک) آمده، خداوند پیامبر را از وجود آن کار آگاه ساخته است، اما اگر مى‏فرمود: (و ما یدریک) پیامبر را از آن کار آگاه نمى‏ساخت. (البخاری 2014).

حافظ ابن حجر؛ گوید: منظور ابن عیینه این است که پیامبرص زمان دقیق شب قدر را مى‏دانست. (فتح الباری 4/300).

روزى پیامبر به نزد اصحاب آمد تا زمان شب قدر را به آنان خبر دهد، اما دو نفر با هم کشمکش و جر و بحث کردند. پیامبر فرمود: «آمده بودم زمان شب قدر را به شما بگویم، اما فلانى و فلانى با هم کشمکش کردند و خبر آن برداشته شد. امیدوارم این کار (پنهان ماندن زمان شب قدر) براى شما بهتر باشد. پس شب قدر را در 29، 27، 25 رمضان جستجو کنید». (تخریج آن گذشت).

پیامبرص فرمود: «شب قدر در خواب به من نشان داده شد. سپس یکى از همسرانم مرا بیدار کرد و زمان آن از یادم رفت. پس آن را در دهه آخر رمضان جستجو کنید». (مسلم 1166. المنهاج، للنووی 8/299).

از مجموع ادله‏اى که گذشت استدلال مى‏شود که پیامبرص به طور یقین زمان مشخص شب قدر را مى‏دانست و حتى خواست آن را به اصحابش بگوید، اما آن را فراموش کرد. یک بار به خاطر کشمکش دو نفر با هم، که هر کدام ادعا مى‏کرد حق با او است، بار دوم به خاطر بیدار شدنش به وسیله یکى از همسرانش، سبب شد خوابى را که درباره تعیین زمان مشخص شب قدر دیده بود، به یاد نیاورد. خداوند داناتر است. (قول به تعدد سبب فراموشى آن حضرتص، را ابن حجر در الفتح (4/315) و قسطلانى در الارشاد (4/594) تقویت کرده‏اند).

فایده: در مطالب گذشته بیان شد که سبب فراموشى پیامبرص براى تعیین زمان دقیق شب قدر، کشمکش دو نفر بود. چنین استنباط مى‏شود که، کشمکش و جر و بحث و بیهوده‏کارى شوم و این گونه کارها نکوهیده و مذموم هستند و سبب عقوبت معنوى مى‏شوند و کشمکش و مجادله بیهوده، علم سودمند و منافع را از بین مى‏برد. (المفهم، للقرطبى (4/1953)، تفسیر ابن‏کثیر، ص (1862)، المنهاج، للنووى (8/304).

بر خلاف آنچه بیشتر مردم مى‏پندارند که مدارسه علم اقتضا مى‏کند برخى از کشمکش‌ها و جدل‏ها در برخى مسائل پیش بیاید، در آن صورت فرد حریص مى‏شود فقط به خاطر خشنود ساختن نفسش طرف مقابل را مجبور کند از نظرش عقب‏نشینى کند و بر او پیروز گردد، نه اینکه بخواهد حق و واقعیت را آشکار سازد و دنباله‏رو حق باشد.

آنچه از کل حدیث فهمیده مى‏شود این است که در زمینه علمى باید کشمکش و جدل ترک شود. همچنین به علما احترام گذاشته و به مقامشان ارج نهاده شود، حتى اگر یکى از علما در خواب باشد به خاطر احترام گذاشتن به مقام علمى او، نباید مزاحم او شد و او را بیدار کرد، مگر براى انجام فریضه نماز و نظیر آن و به خاطر رعایت ادب، حتى درِ خانه‏هایشان را براى اینکه براى نماز به مسجد بیایند نباید زد. اضافه بر آن، در محضر اهل علم با نهایت ادب باید نشست.

مفهوم دیگر حدیث اینکه براى فرو نشاندن کشمکش و اصلاح بین دو نفر باید به زودى اقدام شود. خداوند داناتر است.

نهم: درک حکمت مشخص نشدن شب قدر.

پیامبرص فرمود: «امید است این کار براى شما بهتر باشد». (متفق علیه، وتخریج آن گذشت).

یعنى بهتر بودن مشخص نشدن زمان معین شب قدر، این را مى‏طلبد که فرد روزه‏دار تمامى ماه رمضان یا دهه آخر آن را شب زنده‏دارى کند. برعکس اگر زمان آن تعیین مى‏شد روزه‏دار فقط در آن شب قیام مى‏کرد. (فتح الباری 4/314).

مشخص نبودن زمان دقیق شب قدر، سبب مى‏شود که جویندگان آن در تمامى اوقاتى که امید دریافتن آن را دارند، در جستجوى آن تلاش فراوان و عبادت بیشترى انجام دهند. در نتیجه عبادت آنان بیشتر مى‏شود و پاداش فراوانى براى خود کسب مى‏کنند، اما اگر افراد زمان دقیق آن را مى‏دانستند، فقط به قیام همان شب اکتفا مى‏کردند. ولى حکمت الهى اقتضا کرده که زمان دقیق آن نامعلوم باشد تا در تمامى ماه رمضان در جستجوى آن شب، عبادت و قیام کنند و در دهه آخر رمضان تلاش دو چندان شود. به خاطر همین پیامبر خداص در دهه آخر رمضان در مسجد اعتکاف مى‏نشست تا هنگامى که وفات کرد. سپس بعد از او همسرانش اعتکاف مى‏نشستند. (متفق علیه، وتخریج آن گذشت).

هرگاه دهه آخر رمضان فرا مى‏رسید پیامبرص کمر همت مى‏بست و خود را کاملاً براى عبادت آماده مى‏کرد و شب زنده‏دارى مى‏کرد و همسرانش را هم (براى عبادت) بیدار مى‏کرد. (متفق علیه، وتخریج آن گذشت).

(گفتار او گرچه در معنا همانند گفتار پیشین ابن‏حجر است، اما چون تفصیل فراوانى همراه با استدلال دارد، در اینجا بیانش کردم). (نگا: تفسیر ابن‏کثیر، ص 1862).

دهم: ماندگارى شب قدر و بر نداشتن آن.

امام بخارى؛ در کتاب صحیحش بابى را به عنوان «رفع معرفة ليلة القدر لتلاحي الناس» نام‏گذارى کرده است. او رفع را به «معرفة ليلة» مقید کرده است. اشاره به این دارد که شب قدر به هیچ وجه در حال حاضر و در آینده برداشته نمى‏شود و همچنان ماندگار است، آوردن این قید بیانگر آگاهى کامل او از حدیثى است که باب را با آن آغاز کرده است و در آن حدیث آمده: «شب قدر را در شب‌هاى 29، 27 و 25 رمضان جستجو کنید». (فتح الباری 4/314).

پیامبرص بعد از آن که به اصحاب اعلام کرد خبر شب قدر برداشته شد، به آنان دستور داد که در این سه شب آن را جستجو کنند. دستور پیامبر درباره جستجوى شب قدر دلیل این است که بنا بر قول صحیح، شب قدر برداشته نشده است. حدیثى که در صحیحین آماده بیانگر آن است: «تحرّوا ليلة القدر في الوتر من العشر الأواخر من رمضان».

«شب قدر را در شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید».

اگر شب قدر برداشته مى‏شد، پیامبر دستور نمى‏داد که آن را در شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان جستجو کنند، چون - همان طور که روشن است - در جستجوى چیزى که برداشته شده و وجود ندارد، سودى نیست. (زاد المسلم، علامه الشنقیطی 3/202).

بنابراین، مفهوم کلمه «رفع» در حدیث یعنى خبر آگاهى یافتن از زمان دقیق آن شب برداشته شده است، نه اینکه شب قدر به طور کلى برداشته شود. (تفسیر ابن کثیر ص 1860).

اگر منظور پیامبرص برداشته شدن عین شب قدر بود، هرگز به یارانش امر نمى‏کرد که آن را جستجو کنند. با وجود دلایل فراوان از احادیث و دیده شدن بسیار شب قدر به وسیله بندگان صالح، علما اتفاق نظر دارند که شب قدر وجود دارد و پیوسته تا آخرالزمان وجود خواهد داشت. (المفهم. للقرطبي 4/1952).

چکیده سخن این که، چند برابر شدن پاداش مسلمانانِ شب زنده‏دار در شب قدر براى امت محمدص یک بخشش و هدیه الهى است و تا برپایى روز رستاخیز ادامه خواهد داشت.

ابوذرس درباره برداشته شدن شب قدر یا استمرار آن از پیامبرص سؤال کرده است، گوید: گفتم: آیا آنچه با پیامبران است تا زمانى که زنده‏اند با آنان مى‏ماند، اما وقتى که وفات کردند، آن هم برداشته مى‏شود؟ یا اینکه تا روز رستاخیز ماندگار مى‏ماند؟ فرمود: «بلکه تا روز رستاخیز پابرجا باقى مى‏ماند». (أحمد فی المسند 5/171).

یازدهم: دیدن شب قدر.

پیامبر خداص فرمود: «وقد رأيتنى أسجد في ماء وطين».

«خواب دیدم که میان آب و گِل سجده مى‏کردم».

ابوسعیدص راوى حدیث گوید آن شب آسمان شروع به باریدن کرد و مسجد پر از آب شد، آب در نمازگاه پیامبر جارى شد، آن شب بیست و یکم رمضان بود. من به چشم خودم دیدم، وقتى که پیامبرص نماز صبح را خواند، صورتش پر از آب و گِل بود. (البخاری 2016، 2018 مسلم 2761، 1167).

پیامبرص فرمود: «أرى رؤياكم في العشر الأواخر فاطلبوها في الوتر منها». (متفق علیه، البخاری 1158. مسلم 1165).

«عقیده دارم که خواب شما با واقعیت مطابقت دارد، پس آن را در شب‌هاى فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید».

همچنین در حدیث صحیح آمده: در هفت شب آخر رمضان، شب قدر در خواب به مردانى از یاران پیامبرص نشان داده شد. به پیامبر گفتند. فرمود: «عقیده دارم که خواب شما با واقعیت مطابقت دارد و شب قدر در هفت شب آخر رمضان قرار دارد. هر کسى که مى‏خواهد آن را دریابد، در هفت شب آخر رمضان آن را جستجو کند». (متفق علیه، البخاری 2015. مسلم 1165).

مى‏توان بین فرموده پیامبرص درباره ده شب و هفت شب آخر رمضان، براى جستجوى شب قدر جمع کرد: آن را در دهه آخر رمضان جستجو کنید. اگر یکى از شما این کار را نتوانست، حداقل هفت شب آخر را از دست ندهد. (مسلم 1165).

خواننده گرامى، از مطالبى که درباره شب قدر بیان شد مطالب زیر استنباط مى‏شود:

1. دیدن و دریافتن شب قدر، گاهى در خواب انجام مى‏گیرد، سپس آن خواب همچون روشنى روز در بیدارى محقق مى‏شود، همچنان که پیامبر در آن شب در خواب دید که صبح آن شب در میان آب و گِل سجده مى‏کند. در بیدارى هم آن چه دیده بود محقق شد و اصحاب هم آن را مشاهده کردند.
2. استناد به خواب براى اثبات شب قدر در دهه آخر رمضان، در واقع استدلال براى کار موجود است. پس با قاعده شرعى مخالفتى ندارد. پیامبرص ترجیح داد که شب قدر در دهه آخر رمضان جستجو شود و آن با خوابى که بعضى از یارانش در آن شب‌ها درباره شب قدر دیده بودند موافق شد. این گونه نبود که پیامبرص به خاطر خواب آنها بخواهد حکمى را اثبات کند و بگوید شب قدر به خاطر خوابى که آنان دیده‏اند، فقط باید در دهه آخر رمضان جستجو شود. هرگز این گونه نبود؛ بلکه شب قدر در دهه آخر رمضان موجود بود. هیچ تفاوتى نداشت که آنها آن خواب را مى‏دیدند یا نمى‏دیدند.

چکیده مطلب این که پیامبرص خواب آنان را درباره اثبات شب قدر ترجیح داد. چنین خواب‌هایى در مسائل شرعى دیگرى هم تکرار شده‏اند، مانند خوابى که درباره اذان و مسائلى نظیر آن دیده شد. (المفهم، القرطبي 4/955).

1. دیدن شب قدر در خواب توسط بعضى از بندگان صالح امرى است که از نظر شرع اثبات شده است، همچنان که دیدن آن در خواب توسط بعضى از اصحاب به اثبات رسیده است.

پاسخ: نظر علما در این‏باره مختلف است:

گفته شده: همه چیز در حال سجده دیده مى‏شوند. گفته شده: دیده مى‏شود که نور در همه جا مى‏تابد، حتى در جاى تاریک. گفته شده: سلامى از جانب فرشتگان شنیده مى‏شود. گفته شده: نشانه آن قبولى دعاى کسى است که براى دیدن آن موفق شود.

بنابر نظر طبرى؛ وجود هیچ کدام از آن نشانه‏ها براى دیدن شب قدر شرط نیستند. (فتح الباری 4/313).

نووى؛ گفته است: شب قدر نشانه‏هایى دارد و از فرزندان آدم، کسى که خدا بخواهد، همه ساله در رمضان آنها را مى‏بیند. احادیث و اخبار بندگان صالح بر اثبات دیدن شب قدر دلالت مى‏کنند. و اینکه ‏بندگان صالح آن را زیاد دیده‏اند، تا حدى که قابل شمارش نیست. (المنهاج، النووی 8/306).

چکیده مطالب این که در آن شب در حالت بیدارى برخى از کارهاى خارق‏العاده مشاهده مى‏شوند که بعضى از بندگان صالح موفق به دیدن آنها مى‏شوند. اما دیدن کارهاى خارق العاده براى دریافتن فضیلت شب قدر شرط گرفته نیست. به هر حال شب قدر وجود دارد، چه نشانه‏هایى که بر وجود آن دلالت کنند - در بیدارى یا خوا ب دیده شوند، یا دیده نشوند. خداوند داناتر است.

پرسش: کسى که شب قدر را ببیند آیا خبر آن را به دیگران بگوید؟

پاسخ: آنچه بعضى از علما از حدیثى که پیش‏تر ذکر شد که پیامبر مى‏خواست زمان دقیق شب قدر را بگوید و به خاطر کشمکش دو نفر خبر آن برداشته شد، چنین استنباط کرده‏اند که:

سنت است کسى که توفیق دیدن شب قدر را پیدا مى‏کند، سرّ آن را بپوشاند و افشا نکند، به دلیل اینکه خداوند براى پیامبرش مقرر کرد که ‏درباره تعیین زمان آن به دیگران خبر ندهد. رستگارى و سعادتمندى کامل در پیروى از پیامبر است. سنت است سرّ آن شب را آشکار نکند. (این استنباط امام سبکى کبیر در «الحلبیات» است. حافظ ابن حجر در الفتح (4/315) چنین نقل کرده است).

پرسش: دعایى که مستحب است در شب قدر بیشتر خوانده شود، کدام است؟ و راز و رمز راهنمایى براى گفتن آن دعا چیست؟

پاسخ: مستحب است بنده در تمامى لحظات زندگى و تمامى اوقات، بیشتر دعا کند و در ماه رمضان بسیار دعا کند. در دهه آخر رمضان به خصوص در شب‌هاى فرد آن دعا زیاد بخواند.

شب قدر یکى از شب‌هاى فرد آخر رمضان است. سنت است که در شب قدر این دعا خوانده شود: «أَللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي».

عایشه از پیامبر پرسید: اگر شب قدر را دریابم، چه دعایى بخوانم؟ فرمود: بگو: «أَللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي». (تفسیر ابن‏کثیر، ص (1862). حدیث را احمد در جاهایى از مسند از جمله شماره (6/182) آورده است. ترمذى با لفظ «عفوٌ کریمٌ» به شماره (3513) روایت کرده و گفته که این حدیث حسن صحیح است).

«خدایا، تو بسیار گذشت کننده و بخشنده‏اى و گذشت و بخشش را دوست دارى، پس مرا ببخش».

دستور پیامبرص به مسلمانان براى طلب عفو و بخشش از خداوند متعال، بعد از آن که با تمام توانشان در شب قدر و سایر شب‌هاى دهه آخر رمضان، براى انجام عبادت تلاش مى‏کنند، بیانگر انتخاب رسیدن به جایگاه والا و انجام کارهایى است که با مقام انسانیت سازگار هستند، گرچه فرد شب قدر را نمى‏بیند، اما با تمامى توانش براى رسیدن به آن و کسب فضایل آن عبادت مى‏کند. (سطوع البدر بفضائل ليلة القدر، ابراهیم الحازمى، ص 179).

پرسش: پاداش مشخصى که به شب زنده‏دارانِ شب قدر وعده داده شده، آیا شامل تمامى کسانى مى‏شود که در آن شب قیام مى‏کنند، یا فقط شامل کسانى مى‏شود که براى دیدن و دریافتن آن موفق مى‏شوند؟

پاسخ: پیامبرص فرمود: «من قام ليلة القدر إيماناً واحتساباً غُفر له ما تقدم من ذنبه». (تخریج آن گذشت).

«کسى که در شب قدر از روى ایمان و یقین و طلب اجر از خدا، قیام کند تمامى گناهان گذشته‏اش بخشیده مى‏شوند»

و فرمود: «من يقم ليلة القدر فيوافقها ايماناً واحتساباً غفرله»**.** (متفق علیه، البخاری 35. مسلم 760).

«کسى که از روى ایمان و یقین و طلب اجر از خدا، براى دریافتن شب قدر قیام کند و (قیام او) موافق با آن شب باشد، بخشیده مى‏شود».

همچنین فرمود: «فمن قامها ابتغاءها إيماناً واحتساباً، ثمّ وُفّقت له، غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخّر». (أحمد فی المسند 5/318).

«کسى که از روى ایمان و یقین و طلب اجر از خدا براى طلب شب قدر قیام کند، سپس به دریافتن آن موفق شود، تمامى گناهان گذشته و آینده‏اش بخشیده مى‏شوند».

قید «فيوافقها» و «ثمّ وُفقت له» که در احادیث ذکر شده‏اند، آیا به معناى این است که در بیدارى پرده از چشمان فرد برداشته مى‏شود و کارهاى خارق‏العاده مى‏بیند؟ یا با شناختن نشانه‏هاى آن شب، به وجود آن پى مى‏برد؟ یا از طریق ترجیح دادن دلیل، از قبیل این که معتقد باشد شب 27 یا نظیر آن است، شب را درک مى‏کند؟ یا اینکه قیام او موافق با آن شب باشد؛ گرچه نداند که آن شب قدر است؟

قول ارجح در این‏باره، همان نظر دو امام بزرگوار: نووى و ابن ‏حجر -رحمهما اللّه - است. منظور از «موافق بودن» یعنى دانستن اینکه شب قدر است و در آن قیام کند. با این قیام به همان پاداش بزرگى که وعده داده شده دست مى‏یابد و دیدن کارهاى خارق‏العاده براى دستیابى به پاداش شرط نیست. بنابراین حتى اگر کسى نداند که شب قدر است و در آن شب براى جستجوى قدر قیام کند و به دیدن آن موفق هم نشود، همان پاداش را مى‏گیرد. اما صحبت اینجا درباره به دست آوردن آن پاداش بزرگ و معینى است که وعده داده شده است، یعنى بخشیده شدن گناهان گذشته و آینده. این پاداش براى کسى حاصل مى‏شود که از روى ایمان و یقین جهت طلب آن شب قیام کند، گرچه از طریق کرامت، شب قدر هم برایش نمایان شود، اما به دست آوردن پاداش شب قدر براى کسى که قیام کرده، به دیدن خارق‏العاده‏ها بستگى ندارد و به آن اعتماد نمى‏شود، بلکه مهم استقامت و پایدارى در قیام شب است، چون استقامت در قیام شب بسیار دشوار و محال است، مگر اینکه از جانب خدا در حق قیام کننده کرامتى ارزانى شود، بر خلاف خارق‏العاده، چون خارق‏العاده گاهى کرامت است و گاهى فتنه. فضل و رحمت خداوند گسترده است. پس باید جویاى فضل او شد تا در زمینه‏هاى مختلفِ عبادت موفقیت به بار بیاید.

چه بسا شب زنده‏دارانى در آن شب جز انجام عبادت به چیزى از قبیل دیدن خارق‏العاده دست نمى‏یابند، ولى دیگرى به خارق‏العاده دست مى‏یابد، بدون این که عبادتى انجام دهد، اما کسى که به انجام عبادت موفق مى‏شود، بهتر و برتر است. خداوند داناتر است. (خلاصه معناى مبحثى را که ابن‏حجر؛ در فتح البارى (4/313) بیان کرده با کمى تصرف نقل کردم).

از مطالب گذشته چنین فهمیده مى‏شود که شب زنده‏دارانى که براى طلب آن شب قیام کرده‏اند بر سه گروه هستند:

1. شب زنده‏دارى که با انجام عبادت در آن شب، شب زنده‏دارى مى‏کند، بدون این که بداند شب قدر است، به او پاداش بزرگى داده مى‏شود.
2. شب زنده‏دارى که در آن شب با انجام عبادت، شب زنده‏دارى مى‏کند، در حالى که مى‏داند شب قدر است، بدون اینکه برایش خارق‏العاده‏اى کشف شود. این فرد به همان پاداشى که در آن شب وعده داده شده - یعنى بخشش تمامى گناهان - دست مى‏یابد.
3. شب زنده‏دارى که در آن شب از روى ایمان و یقین و طلب اجر از خدا با انجام عبادت شب زنده‏دارى کند، در حالى که مى‏داند و مى‏شناسد آن، شب قدر است، سپس آن شب برایش نمایان شود، به او پاداش بزرگى داده مى‏شود و به پاداش معینى که در آن شب وعده داده شده دست مى‏یابد و تمامى گناهانش بخشیده مى‏شوند. همچنین به کرامت دیدن آن شب - در بیدارى یا خواب - نایل مى‏آید و این فضل و نعمت خداست. به هر کسى که بخواهد مى‏دهد.

16- زكات يا صدقه فطر.

خداوند در پایان ماه رمضان بر روزه‏داران منت نهاده، چون انجام کارى را که وسیله پاک گرداندن و کامل کننده نعمتش به ایشان است، بر آنان مقرر کرده است. با انجام آن روزه و شب زنده‏دارى آنان را قبول مى‏کند و لغزش‌ها و بیهوده‏گویی‌ها و دشنام‏هایى را که با عبادتشان در آمیخته است، از بین مى‏برد و نیازمندانشان را در روز گرفتن جایزه (عید فطر) از گدایى کردن بى‏نیاز مى‏کند. با انجام این کار، مسلمانان دوشادوش همدیگر حرکت مى‏کنند و همدیگر را دوست مى‏دارند و ثروتمندان و نیازمندانشان با هم یک دل مى‏شوند و براى خشنودى خدا حرکت مى‏کنند.

خداوند با این صدقه سرور و خوشحالى را در دل روزه‏داران مى‏اندازد، بدین گونه که خشنودى‏اش را از آنان در این ماه بزرگ میسر مى‏گرداند. این صدقه همان زکات فطر است. گرچه مقدار آن کم است اما نشانه‏اى بر عظمت قانون‏گذارى اسلامى و کمال آن است.

زکات فطر به خاطر آن به این اسم نامیده شده که با افطار کردن در پایان رمضان، واجب مى‏گردد. (فتح الباری 3/430).

پیامبرص زکات فطر را در سال دوم هجرى - سالى که روزه رمضان فرض شد- بر مسلمانان فرض کرد. زکات فطر بر تمامى مسلمانان مرد یا زن، کوچک یا بزرگ، آزاد یا برده، مقیم یا مسافر، در حالى که در شب و روز عید بیشتر از غذاى خود و کسانى که نفقه آنان بر او واجب است داشته باشند، فرض است.

زکات فطر با دریافتن غروب آخرین روز رمضان (شب عید فطر) واجب مى‏شود. مسلمانان از جانب خود و از جانب کسانى که نفقه آنان (از مسلمانان) بر عهده‏شان واجب است (مانند: زن، فرزند نیازمند، خدمتکار و والدین نیازمند) زکات فطر مى‏دهند.

مقدار آن معادل یک صاع (در حدود دو کیلو و هفتصد گرم) از غذاى معمولى شهرى که در آن زندگى مى‏کند، مى‏باشد؛ چون نیازمندان در روز عید به چنین غذایى علاقمند و منتظر دریافت آن هستند.

الصاع - براى مذکر و مؤنث به کار مى‏رود - پیمانه‏اى است به اندازه چهار مد، هر مد یک مشت است - مشت شخص متوسط - . پس یک صاع از گندم خوب و نظیر آن از حبوباتى که در حالت اختیارى خورده مى‏شوند، داده شود. هر مد معادل 675 گرم است. پس هر صاع تقریباً دو کیلو و هفتصد گرم (2700) است.

اگر مسلمان بیشتر از آن هم زکات فطر بدهد، براى او صدقه به شمار مى‏آید و به او پاداش فزونترى داده مى‏شود. (الفقه الإسلامي وأدلته. وهبه الزحیلی 1/142).

پیامبرص چهار نوع از غذاها را براى دادن زکات نام برده است: خرما، جو (سَلْت که نوعى جو است، جزو آن به شمار مى‏آید، کشک و کشمش.

(سُلْتْ گونه‏اى جو است. در روایت ابوداود و نسائى (فتح‏البارى، 3/431) آمده که سُلْت را مى‏توان به عنوان صدقه فطر داد). («اقط» کشک، ازهرى گوید: از ماستى درست مى‏شود که کره‏اش را نگرفته باشند. ماست در کیسه ریخته مى‏شود و آبش مى‏رود تا سفت شود. المصباح، للفیومی).

پیامبرص زمان پرداخت آن را مشخص کرده است. انسان مسلمان باید بعد از طلوع فجر صادق (بعد از نماز صبح) در روز عید و پیش از رفتن مردم براى نماز عید زکات فطر را پرداخت کند. این وقت براى دادن زکات مستحب و پسندیده است. (چون روز عید است و مستمندان با دریافت آن در این روز در شادى و سرور با دیگران شریک مى‏شوند)، اما پرداخت زکات فطر در طول ماه رمضان و پیش انداختن آن، یک یا دو روز یا بیشتر مانده به عید فطر، جایز است، ولى به تأخیر انداختن آن از نماز عید مکروه است، مگر کسى که عذر داشته باشد، مانند غایب بودن مستمند و نظیر آنها. تأخیر پرداخت زکات فطر به خاطر آن مکروه است که در تأخیر آن هدفى که از دادن زکات - که خوشحال کردن مستمند و بى‏نیاز گرداندن او از گدایى کردن در روز عید است - از بین مى‏رود.

خواننده گرامى، این برخى از مطالبى بود درباره احکام مربوط به ‏زکات فطر که شریعت اسلامى آن را به مسلمانان هدیه کرده و بخشیده ‏است. آن را به طور خلاصه - بخاطر اینکه مى‏خواستم سخن کوتاه گویم - بیان کردم و اینک ادله آن را به ترتیب بیان مى‏کنم و با بیان این ‏ادله، مباحث این فصل را که پایان کتاب است، به پایان مى‏برم. از خداوند منان مى‏خواهم که با فهم آن و عمل کردن به آن، به من و شما سود برساند.

1. «فرض رسول اللّهص زكاة الفطر طهرة للصّيام من اللّغو والرَّفث وطعمة للمساكين». (أبوداود 1609، ابن ماجه 1827، الحاکم 1/409، و به شرط بخارى آن را صحیح دانسته است. ذهبى آن را تأیید کرده و آلبانى در الارواء (3/332) حدیث را حسن دانسته است).

«رسول خداص زکات فطر را فرض کرد تا وسیله‏اى باشد براى پاک شدن روزه از کارهاى بیهوده و دشنام (که با روزه آمیخته‏اند) و غذایى باشد براى مستمندان».

1. «فرض رسول اللَّه ص زكاة الفطر، صاعاً من تمر أو صاعاً من شعير، على العبد والحرّ والذكر والأنثى والصغير والكبير، من المسلمين وأمر بها أن تؤدّى قبل خروج الناس إلى الصّلاة.» (متفق علیه، البخاری 1503. مسلم 984).

«رسول خداص زکات فطر را چنین فرض کرد. یک صاع (دو کیلو و هفتصد گرم) از خرما یا یک صاع از جو، بر هر فرد مسلمان آزاد و برده از مرد و زن، کوچک و بزرگ، و دستور داد که قبل از رفتن مردم براى نماز (عید فطر) پرداخت شود».

1. ابوسعید خدرىس گوید: ما یک صاع خوراکى یا یک صاع جو، یا یک صاع خرما، یا یک صاع کشک یا یک صاع کشمش، به عنوان زکات فطر مى‏دادیم. (متفق علیه، البخاری 1506. مسلم 985).

پايان

در پایان، حقیقت روزه و مصالح آن و همچنین کمال سیرت و روش پیامبرص بیان مى‏شود:

امام ابن قیم؛ گفت: از آنجا که هدف از روزه‏دارى، بازداشتن نفس از پیروى از شهوت‌ها و بریدن آن از چیزهایى است که به آن اُنس و اُلفت گرفته و متعادل ساختن نیروهاى شهوانى آن است تا براى جستجوى چیزى که در آن اوج سعادت و نعمتش است، آماده شود و براى پذیرفتن و انجام دادن چیزى که با آن زندگى ابدى‏اش پاکیزه و پربار و نیکو مى‏گردد، آماده شود.

گرسنه و تشنه ماندن، سرکشى و خشم نفس را مى‏شکند و از تندخویى آن مى‏کاهد و آن را به فکر و یاد شکم‏هاى گرسنه مستمندان مى‏اندازد، راه‏هاى نفوذ و حرکت شیطان را در درون بنده تنگ مى‏کند و اعضاى بدن را از رها شدن و حرکت طبق فرمان غریزه و طبیعت به دنبال چیزهایى که در دنیا و آخرت به آن آسیب مى‏رساند باز مى‏دارد و تمامى اعضا و سرکشى تمامى نیروهاى داخلى و بیرونى را مهار مى‏کند و نفس را با لگام روزه مهار مى‏کند، چون روزه لگام متقیان و سپر جنگجویان و وسیله تهذیب اخلاق نیکوکاران و مقربان درگاه خداست. روزه در میان سایر عبادت‌ها مخصوص خداوند است، چون در سایر عبادت‌ها به خاطر علنى بودن، احتمال ریا وجود دارد، اما در روزه، چون عبادت پنهانى است. این احتمال منتفى است.

تمامى کارهاى روزه‏دار اعم از ترک شهوت و غذا و نوشیدنى فقط به خاطر معبود است.

روزه عبارت است از ترک خواسته‏ها و لذت‌هاى نفس فقط به خاطر خدا و ترجیح خشنودى و محبت خدا بر خواسته‏هاى خود. روزه عبادتى پنهانى بین بنده و خدا است. هیچ کس جز خدا از آن اطلاع پیدا نمى‏کند. گاهى بندگان از ترک باطل کننده‏هاى ظاهرى روزه اطلاع پیدا مى‏کنند، اما این که روزه‏دار غذا و نوشیدنى و شهوتش را فقط به خاطر خدا و به نیت اطاعت از او ترک کرده، امرى است که هیچ کس از بندگان از آن اطلاع نمى‏یابد. آن (نیت خالصانه براى خدا) حقیقت روزه است.

روزه تأثیر شگرفى در حفظ اعضاى ظاهرى و نیروهاى باطنى دارد و آنها را به طور شگفت‏آورى از در آمیختن با چیزهایى که اگر بر اعضا و نیروهاى باطنى چیره شوند، آنها را فاسد مى‏کنند، حفظ مى‏کند. کارهاى پست و بى‏ارزشى را که به سلامتى و تندرستى نیروهاى باطنى آسیب مى‏رسانند، از وجود او دور مى‏کند.

روزه سلامتى قلب و اعضاى بدن را حفظ مى‏کند و آنچه را که دستان شهوت از آنها ربوده‏اند، دوباره به آنها باز مى‏گرداند. روزه بزرگترین کمک‏کننده و یارى دهنده براى رسیدن به تقواست. همچنان که خداوند مى‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٨٣﴾ [البقرة: 183]. (ترجمه آن گذشت).

پیامبرص فرمود: «الصوم جنّة». (متفق علیه، البخاری 1894، 7492. مسلم 1151).

پیامبرص به کسانى که شهوتشان سرکشى مى‏کند و توانایى ازدواج ندارند، براى کنترل شهوت دستور داده که روزه بگیرند و روزه را سپرى (وجاء) براى کنترل شهوت نفس قرار داده است.

به این حدیث اشاره دارد: «اى گروه جوانان، هر کدام از شما که توانایى و امکانات دارد پس ازدواج کند، چون براى چشم‏پوشى و کنترل نفس (شهوت) بهترین (وسیله) است و کسى که نمى‏تواند ازدواج کند، بر او است که روزه بگیرد، چون سپرى است (که او را از افتادن در دام شهوت نفس حفظ مى‏کند». (این حدیث در صحیحین روایت شده است.)

از آنجا که مصالح روزه براى عقل‏هاى سالم و فطرت‏هاى متعادل و میانه‏رو مشهود است، خداوند از روى مهرورزى به بندگان و نیکى به آنان و به عنوان وسیله نگهدارى و کنترل آنان از گناهان و شهوت‌هاى نفس، روزه را بر آنان فرض کرده است.

سیرت و روش پیامبر در روزه گرفتن، کامل‏ترین سیره و بزرگ‏ترین وسیله براى دستیابى به هدف و آسان‏ترین آن براى جسم و روح و روان است. (براى آگاهى بیشتر به کتاب: زاد المعاد فى هدى خیر العباد، ص (2/28 مراجعه شود).

بعد از آن که خداوند مرا به جمع‏آورى و تنظیم برخى از احکام روزه موفق گرداند، من هم تمام توانم را در این راه به کار برده‏ام. پس در هر جایى که در بیان حقیقت موفق شده‏ام و حق مطلب را ادا کرده‏ام، از فضل و نعمت خدا است، و در آنجا که از بیان حقیقت وامانده‏ام و حق مطلب را ادا نکرده‏ام، از خوانندگان گرامى، آنانى که اهل علم هستند و به پاسدارى و حمایت از دین حریص‏اند و در نصیحت کردن اخلاص دارند و رضاى خدا را مى‏طلبند و در گفتارشان ادیب هستند، لغزش مرا اصلاح بگردانند و از دریاى علم و فقه خویش به ما جرعه‏اى بنوشانند و با این کار، بر ارزش کتاب بیفزایند و در اجر و پاداش آن با من شریک گردند.

در پایان از خداوند منان مى‏خواهم آنچه را که نوشته‏ام براى رضاى خودش خالص بگرداند، به وسیله آن میزان نیکى‏هاى من و پدر و مادرم و سایر مؤمنان را سنگین بگرداند، به من سود برساند و به وسیله من به مردم سود برساند. همانا او شنوا و اجابت کننده دعاهاست.

وصلى اللّه وبارك على عبده ورسوله سيدنا محمد النبي الأمي، الرّحمة المهداة والنعمة المُسداة وعلى آله الأطهار وصحابته الأخيار والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدّين. وآخر دعونا أن الحمد للّه ربّ العالمين.